نشریه دانشجویان موادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

سال سوم شماره ۲۱
تیر ۱۳۶۳
ژوئیه ۱۹۸٤

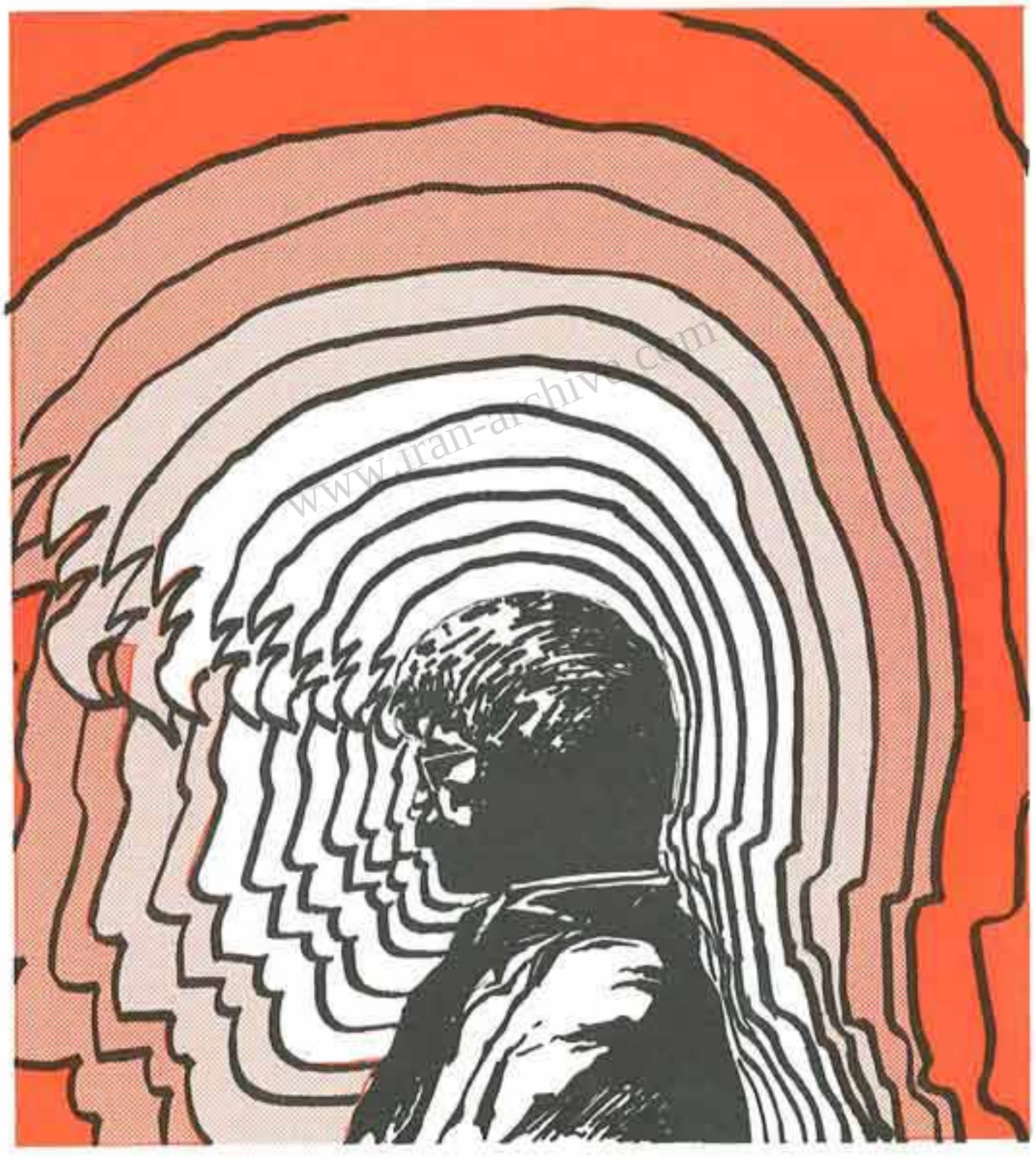

آنکه چون غنچه ورق در ورق خون می بست شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد

www.adabestanekave.com

جنگ ایران و عراق و

استراتژی امپریالیسم

مقدمه

اکنون ۴۵ ماه از عمر جنگی که در مهر ماه ۱۳۵۸ آغاز شد و تحلیل گران جهان آنرا جنگی کوتاه مدت ارزیابی میکردند، میگذرد. این جنگ که همچنان با وسعتی بیش از پیش ادامه دارد، جنگی بیهوده است ماهیتا ارتجاعی، علیه منافع توده‌ها، انقلاب ایران و منطقه و زمینه‌ساز گسترش منافع امپریالیستهای جهانی. جنگی که رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم تصور عراق، از آن استقبال نمود، جنگی که ارتش ضد انقلابی و بی شیرازه شاهنشاهی را منسجم تر و مستحکم‌تر نمود. جنگی که رژیم را قادر ساخت توده‌های متوهم، عقب مانده و واپس‌گرا را نه تنها در مقابل عراق، بلکه در برابر انقلاب و انقلابیون ایران، بدنبال خود بسیج کند، جنگی که مستمسک سازش‌ها و خیانتهای خیانتکاران شد، جنگی که زمینه‌ساز سرکوب بیشتر هرگونه آزادی‌طلبی گردید و اختناق بی سابقه موجود را توجیه نمود و دیکتاتوری عریان و بنا شده بر سرنیزه حکومت جمهوری اسلامی را "مشروعیت" بیشتر بخشید، جنگی که توجیه‌گر تمام نابسامانی ها، فقر و فلاکت توده‌ها، کمبود و گرانی ها گردید. در یک کلام، این جنگ جنگی ارتجاعی علیه انقلاب، علیه توده‌ها و بنفع امپریالیسم بوده و هست.

استراتژی امپریالیسم در جنگ از آغاز تاکنون

امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا که نقش سرکردگی آنها را در جهان ایفا میکند و بلاتک منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند را نیز همانند دیگر نقاط استراتژیک جهان زیر کنترل خود گرفته است از ابتدای شروع جنگ ایران و عراق تاکنون یک هدف محوری را در نظر داشته‌اند و آن حفظ منافع شرکتهای چند ملیتی نفتی و نظامی بوده است. این منافع در منطقه ایجاب میکرده است که امپریالیسم در جهت بازنگهداشتن خلیج از هر اقدامی که لازم باشد، دریغ نورزد چرا که خلیج فارس یکی از بازارهای مهم فروش تسلیحات نظامی امپریالیسم و استخراج ذخائر نفتی است که سودهای کلانی به جیب کارتل های بین‌المللی سرازیر میکند.

تنها یکی از کشورهای امپریالیستی جهان، یعنی امپریالیسم فرانسه، طرف سال ۸۴-۸۳ مبلغ ۹/۵ میلیارد دلار اسلحه به تنش‌کشور خلیج و عراق فروخته است و قرارداد فروش ۴/۵ میلیارد دلار اسلحه را برای سال ۸۵ با عربستان سعودی بسته

است (کریستین ساینس مونیتور، ۲۳ مه ۸۴). همچنین طبق آمار منتشره توسط وال ـ استریت ژورنال (۸ ژوئن ۸۴)، تنها عربستان سعودی از سال ۱۹۵۰ تاکنون مبلغ ۲۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی از آمریکا ـ تنها از آمریکا ـ خریداری کرده است. تازه این در شرایطی است که حامیان پروپا قرص صهیونیسم در آمریکا مانع فروش اسلحه به عربستان سعودی شده‌اند. از طرف دیگر در حال حاضر، روزانه قریب به ۱۱ میلیون تن نفت از منطقه خلیج فارس توسط کارتلهای

نفتی امپریالیستی خارج میگردد. اینها تنها گوشه کوچکی از آمار وارقام موجود است که در اینجا درج میگردد.

با توجه به این منافع حیاتی امپریالیسم، جنگ ایران وعراق همواره از یک طرف با زماندن راه عبور و مرور کشتی ها در خلیج را تهدید کرده است واز طرف دیگر خود بوجود آورنده منافع جدید و بیشتری برای امپریالیستها و تشریح پروسه وابستگی دو کشور بوده است. بنابراین تلاش امپریالیسم در مورد جنگ پیشبرد آنچنان سیاستی بوده است که منافع حاصله را حفظ و گسترش بخشد و نگذارد به موقعیت استراتژیکش در منطقه خدشه‌ای وارد گردد. پس اگر جنگ طوری ادامه یابد که خلیج باز بماند و محموله کشتی های تجاری و نفتی، سالم به مقصد برسد، کمال مطلوب امپریالیسم حاصل شده است. بعبارت دیگر، مطلوبترین شکل جنگ جنگ محدود و فرسایشی است و بهترین شکل کمک مستقیم و غیرمستقیم بهر یک از طرفین متخاصم در جنگ، کمکی است که بتواند موازنه قدرت را حفظ نماید تا هیچ یک از طرفین بر دیگری پیروز نگردد. این سیاست باعث میشود که منافع امپریالیسم از هر جهت تامین گردد یعنی هم صدور نفت به بازارهای جهانی و هم فروش اسلحه به ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، که خود منبع درآمد هنگفتی است، تداوم یابد.

ریچارد مورفی، معاون وزارت امور خارجه دراین مورد میگوید: "پیروزی هر یک از طرفین درگیر درجنگ به خاطر اثرات بنیانی که در منطقه ایجاد خواهد کرد، نامطلوب و غیرقابل قبول است" (رویتر ۲۱ مه و روزنامه اطلاعات ۲۶ خرداد ۱۳۶۳). این سیاست آمریکا از آغاز جنگ تاکنون حفظ شده است. اما از نظر استراتژیک و منافع طولانی مدت برای امپریالیسم آمریکا، بخصوص پس از روشن شدن ماهیت ضدکمونیستی و ضدانقلابی رژیم جمهوری اسلامی، سیاست آمریکا بر حمایت عملی و غیرمستقیم از رژیم ایران استوار بوده است. بهمین دلیل علیرغم موضع گیری های رسمی مقامات دولت آمریکا در اینجا و آنجا و رعایت افکار عمومی آمریکا و ظاهرا تحریم اقتصادی ایران در مقطع بحران گروگان گیری، آمریکا از انجام هرگونه کمک اقتصادی و نظامی لازم، عمدتا بطور غیرمستقیم و از طریق رژیم‌های وابسته به‌خود، دریغ نورزیده است.

اسناد و مدارک موجود نشان میدهد که خود آمریکا طرف یکسال گذشته مبلغ یک میلیارد دلار اسلحه و کالاهای دیگر به ایران فروخته است. اسناد مربوط به این معاملات در شانزدهم شنبه ۱۹ ماه مه از طریق تلویزیون سراسری NBC آمریکا فاش گردید. ما نیز بارها در نشریه جهان اسناد و مطالبی پیرامون فروش اسلحه به ایران از طریق دلالان امپریالیسم و دولت های وابسته، درج نموده‌ایم.

سران رژیم جمهوری اسلامی خوب میدانند که اگر سیاست امپریالیسم آمریکا دفاع از آنها نبود، آمریکا بسادگی میتوانست با کنترل فروش اسلحه‌های آمریکائی و اسرائیلی به ایران و تحریم خرید نفت ایران که اتفاقا بخاطر افزایش ذخیره نفت، کشورهای مصرف کننده از خریدن اجباری آن از ایران بی نیاز هستند، اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی را که عمیقا به نفت وابسته است، به مخاطره اندازد. رژیم جمهوری اسلامی بخوبی

فهرست مطالب

گشت و گذار ۵
اخبار ایران ۶
در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد ... ۶
معرفی یک کتاب: "شکنجه در دهه‌هشتاد" ۸
عملکرد رژیم از نظر مردم به روایت
روزنامه‌های رژیم ۹
اخبار جهان ۱۳
وضعیت اسفبار زندانیان در تایلند.. ۱۶
در حاشیه انتخابات اخیر فیلیپین .. ۱۷
جنگ لبنان و انقلاب فلسطین (۱) ۱۸
جنبش دانشجوئی ۲۲
چرا مجاهدین در امر بازگشائی
سیته کارشکنی میکنند؟..... ۲۲
جمعبندی برگزاری جشن عید نوروز
در گوتنبرگ ـ سوئد ۲۵
یادنامه فدائی شهید، سعید سلطانپور ۲۶
مصاحبه با فدائی شهید، سعید
سلطانپور پیرامون جنبش چپ
انقلابی در ایران ۲۹
مصاحبه‌ای با فدائی شهید، سعید
سلطانپور پیرامون هنر مقاومت.. ۳۱
هنر و حقیقت عینی ۳۵
شعر ۳۷
دیدگاهها: انقلاب آقای رجوی
در علم و فلسفه (۴) ۴۰
جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی
ایران (۳) ۴۵
از خوانندگان ۴۸
کدهای مالی ۴۹
یادنامه فدائی شهید، فرزاد بیگلری ۵۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی. برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

میداند که برای امپریالیستها منافع اقتصادیشان بیش از شعارهای عوامفریبانه ضدآمریکائی اهمیت دارد. بنابراین امپریالیسم رژیم را در تکرار بی ضرر شعارهای ضد آمریکائی آزاد گذارده است. البته این سیاست امپریالیسم تا زمانیکه آلترناتیوی مطلوب‌تر و بی ضررتر از رژیم فعلی بوجود نیاید، ادامه خواهد یافت.

بنابراین استراتژی امپریالیسم در مورد جنگ ایران و عراق تاکنون را میتوان چنین خلاصه کرد:

۱ـ بازنگهداشتن خلیج فارس

۲ـ ادامه جنگ فرسایشی و محدود بین ایران و عراق (در مرزهای بین دو کشور، نه در خلیج فارس) که بدنبال خود سیل فروش اسلحه و تسریع وابستگی هرچه بیشتر آنها را به امپریالیسم بهمراه دارد.

۳ـ حفظ موازنه قدرت نظامی بین دو رژیم درگیر در جنگ.

۴ـ حمایت از رژیم جمهوری اسلامی بخاطر اینکه مهمترین مانع روی کار آمدن آلترناتیو چپ است.

امپریالیسم تا زمانیکه جنگ به آبهای خلیج فارس کشیده نشده بود، همین سیاست را ادامه داد. اما در ماههای اخیر، از آنجاکه جنگ بدلیل بکارگیری تاکتیک جدید عراق، به آبهای خلیج نیز گسترش یافت و تنها ۴۰ کشتی تجاری و تانکر نفتی تا تاریخ ۲۵ ژوئن ۸۴، مورد اصابت موشکهای طرفین قرار گرفت و منافع کمپانی های امپریالیستی را به مخاطره انداخت و جنگ محدود در آستانه گسستن محدوده خود قرار گرفت، امپریالیسم را تاکتیک های دیگری لازم آمد.

یکی از تانکرهای نفتی درخلیج فارس که مورد اصابت موشک قرار گرفته است

عدم موفقیت رژیم عراق در تلاشهای خود برای کشاندن رژیم جمهوری اسلامی به پای میز مذاکرات صلح از یک طرف، و گسترش جنگ به داخل خاک عراق، سبب گردید که عراق تاکتیک جدیدی را در این میان بکار گیرد. تاکتیک جدید عراق، کشاندن جنگ به آبهای خلیج فارس و درنتیجه درگیر نمودن دیگر نیروهای منطقه، و بالطبع نیروهای بین المللی ذینفع، بوده است. این تاکتیک عراق با حمله به کشتی های نفتکشی که از بنادر ایران بارگیری کرده بودند، آغاز شد. ارتش ایران نیز با عمل متقابل و حمله به نفتکشهای کویتی و سعودی بعنوان کمک کنندگان اصلی به دولت عراق، ابعاد عملیات را وسعت بیشتری بخشید. برخلاف عراق که از همان شروع جنگ عملا از صدور نفت خود از منطقه خلیج محروم شده بود، بکارگیری این تاکتیک رژیم ایران را که اقتصادش بطور حیاتی وابسته به صدور نفت است، تحت بیشترین فشارها قرارداد. این فشارها بحدی بوده است که طبق گزارشات منابع خارجی از جمله روزنامه کریستین ساینس مونیتور (۹ ژوئن ۸۴) صادرات نفت ایران از ۱/۸ میلیون بشکه در روز به ۱/۲ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است. و در یک مرحله، در اوج این حملات، صدور نفت ایران از جزیره خارک تقریبا به صفر رسید (همان منبع). طی این مدت، مجموعا صدور نفت از منطقه خلیج فارس به میزان ۱/۳ میلیون تن در روز کاهش یافت و به ۹ میلیون تن در روز رسید (همان منبع). گذشته از این، با بالا رفتن نرخ بیمه کشتی های حامل نفت (شرکت بیمه انگلیسی "لویدز" نرخ بیمه را از ۴ درصد به ۷/۵ درصد افزایش داد. بطوریکه حق بیمه یک نفتکش بزرگ با محموله‌اش از دو میلیون دلار به بیش از ۴ میلیون دلار افزایش یافت ـ خبرگزاری یونایتد پرس، جمعه ۲۵ مه ۱۹۸۴)، بدین ترتیب قیمت نهائی نفت ایران تقریبا ۱۰ دلار گرانتر از قیمت نفت شمال تمام میشد، و این در زمانی است که نزدیک به ۱۰/۶ میلیون تن نفت در انبارهای شرکت های نفتی ذخیره شده است (موسسه تحقیقاتی بروکینگز Brookings) و بازار نفت دچار رکود شده، برای فروش آن بین تولیدکنندگان رقابت ایجاد گردیده است. روزنامه اشپیگل چاپ هامبورگ به تاریخ ۴ ژوئن ۸۴ مینویسد: "در بازار نفتی جهان برغم قانون عرضه و تقاضا و با آنکه حوضچه‌ها از این کالای آبگونه لبریز است، معذالک بهای نفت بالا رفته است." این افزایش را نشریه "راهنمای خریداران نفت" که در ایالت نیوجرسی آمریکا چاپ میشود، ۱۵ تا ۲۰ درصد اعلام کرده است. با بحرانی شدن اوضاع خلیج، سخنگوی انجمن کشتی رانان شروژی اعلام نمود که هیچیک از کشتی های نروژی به خلیج نخواهند رفت و از کشتی هائیکه هم‌اکنون در خلیج فارس هستند، خواسته شد که فورا منطقه را ترک کنند (لوموند، ۱۹ مه ۸۴).

با توجه به وضعیت وخیم صدور نفت ایران و نیاز حیاتی رژیم به ارز خارجی حاصل از صدور نفت، دو راه بیشتر باقی نمانده بود:

۱ـ عقب‌نشینی کند و به خواسته‌های عراق مبنی بر شروع مذاکره، تن دهد.

۲ـ به حملات تلافی جویانه خود ادامه دهد و گسترش جنگ به خلیج و درگیری با کشورهای دیگر را نیز بپذیرد.

هر دو آلترناتیو برای رژیم ایران بسیار گران بوده است، زیرا عقب‌نشینی و تن دادن به خواسته‌های عراق با شعارها و عوامفریبی هائیکه طی ۵ سال گذشته انجام داده است، مغایراست. از طرف دیگر حملات تلافی جویانه در حدی که بتواند عراق را از تاکتیک جدیدش منصرف کند، سبب خواهد شد که با نیروهای دیگری که از لحاظ نظامی از عهده مقابله با آنها برنخواهد آمد، وارد جنگ مستقیم گردد. بخصوص اینکه رژیم جمهوری اسلامی، علیرغم گنده‌گوئی ها و عوامفریبی هایش، ابدا نمیخواهد با آمریکا، بهرنوعش، درگیری پیدا کند. چرا که سردمداران رژیم نقش آمریکا را در تسریع سقوط رژیم شاه (رژیمی که از هر نظر وابسته به امپریالیسم آمریکا بود) به قدرت خزیدن خودشان را، بعنوان مطلوب‌ترین آلترناتیو ممکن در آن زمان، بخوبی بیاد دارند. در یک کلام، جمهوری اسلامی نمیخواهد آمریکا را از خود ناامید کند.

از اینرو رژیم مجبور شد راه سومی را که عقب‌نشینی محدود و جلوگیری از درگیری در آبهای خلیج بود، در پیش گیرد. این عقب‌نشینی محدود عبارت است از:

۱ـ پذیرش یک آتش بس محدود (محدود به مناطق غیرنظامی) چیزی که رژیم از آغاز جنگ تاکنون علیرغم پیشنهادهای مکرر عراق، آنرا نپذیرفته بود. شیکاگو سان تایمز مینویسد: "و حالا

بقیة در صفحه ۱۰

وزیر ارشاد: "هنر در راه خدا مردن، بالاترین هنرها ست"!

بدون اغراق در طول تاریخ بشری، رژیم جمهوری اسلامی در خدیت و دشمنی با فرهنگ و هنر، گوی سبقت را از همه ربوده است. کینه توزی با هرآنچه که علم و هنر نامیده میشود، از مهمترین ویژگی های رژیم جمهوری سفیهان است. این امر خود ناشی از ایدئولوژی است که این جاهلان با خود حمل میکنند. ایدئولوژی ایکه بر نابودی آثار هنری مهر تائید میزند، گوش دادن به اصوات موسیقی را حرام می‌پندارد، در اذیت و آزار هنرمندان ذره ای کوتاهی نمی‌کند و خلاصه برآنچه که هنر نامیده میشود، مهر باطل میکوبد. ایدئولوژی ایکه به زندگی هالهای سیاه میاندازد و به آن بوی مرگ و نیستی میدهد. رنگهای شاد را از آن میگیرد و آنرا به سیاهی و سیاهی میکشاند. خنده ونشاط را ازصورتها محو کرده و بجای آن کدورت، ماتم وانجماد می‌نشاند و به یک کلام مرگ را بجای زندگی برمیگزیند. ایدئولوژی ایکه انسان را، که برای آزاداندیشی، خلاقیت و درک حقایق استعدادی بی شگرف دارد، به بند میکشد و او را در چهارچوب دگم‌های ارتجاعی محدود میسازد و به "مرور از او موجودی بیمار، بی اعتماد به خویشتن و هراسان میسازد، هراسان از نیروهای سهمناکی که هرگز قابل شناخت نیستند و اصولا نباید در موردشان اندیشه کند. و این چنین است که کوردلان سفیه حامل این ایدئولوژی، ۵ سال است که چنگ خود را با علم و دانش، فرهنگ و هنر، آزاداندیشی و آزاد زیستن و بیک کلام، زندگی ادامه داده‌اند.

در این مدت فلم‌های بسیاری شکست، اندیشمندان زیادی به بند کشیده شده و آزاده‌ترین فرزندان ایران، بجوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

رژیم جهل و خرافات برای به بند کشیدن علم، هنر و زندگی، ارگانها و مراکز خاصی بوجود میآورد و برای اینکار، انواع "گشت‌ها" بحرکت درمیآیند، دادگاههای ضد مردمی بنا میشوند و مرتضی حسینی، دادستان دادگاه مبارزه با منکرات در اولین روز کار خود دستور میدهد که در کلیاها از نواختن ارگ خودداری کنند، زیرا که باعث بوجود آمدن امیال شیطانی میشود! حجت‌الاسلام خاتمی، وزیر ارشاد اسلامی نیز در شب‌شعر میگوید: "هنر در راه خدا مردن، بالاترین هنرهاست." وی در جای دیگر میگوید: "شعر بلند انقلاب ما امروز تک تک کلماتش از خون شهدا، مصرع هایش را فداکاری و شاه بیت‌هایش از شهادت رنگ میگیرد و این زیباترین شعری است که در طول تاریخ گاه‌گاه بدست بندگان خالص و والامقام خداوند سروده میشود و سرودن این شعر امروز بدست شما فرزندان عزیز اسلام، ارتشی، سپاهی، بسیجی است."

براستی که شعر بلند "انقلاب" رژیم جهل و خرافات سفیهان، تک تک کلماتش از جنایت، خیانت و نیستی و نابودی ساخته شده است. فریب‌توده‌ها در این رژیم، حد و مرزی نمی‌شناسد. حجت‌الاسلام سیدمحمد مهدی دستغیب نیز پیرامون هنر اسلامی اظهار میدارد: "بالاترین هنر، تسلط بر نفس است و هنرمند واقعی کسی است که بر نفس خودش غلبه بکند." درواقع پیام این جانیان به مزدوران پاسدار و بسیجی این است که "هنرمند" واقعی در رژیم ما کسی است که قصی القلب باشد، بیش از همه جنایت کند، و بیش از همه دشمن علم و فرهنگ باشد و بیش از همه به عذر و مکر و زهدریائی متوسل شود.

بدین ترتیب رژیم سفیهان سعی دارد که شاهین اندیشه و تفکر انسان را که قدرت پروازی به وسعت این جهان داراست، در دخمه تنگ و تاریک خرافات و اعتقادات بی پایه به‌بند کشد. تاکنون درطول تاریخ بشری، این اعتقادات خرافی و مانع و سد ایجاد کردن در مقابل درک فعال و خلاق و آزاداندیشی انسان، به نفع نیروهای ارتجاعی عمل کرده و نقش ارتجاعی در مقابل آزادی و رهائی بشر ایفانموده‌است. بدین جهت بود که رفیق سلطانپور همواره میگفت: "آزادی سخت گرانبهاست، به گرانی رزم و خون و از این روست که از چنگال تاریخ خون میچکد." و این چنین بود که خون گرم سعید نیز در راه رسیدن به آرمان والایش و در راه مبارزه با فرهنگ ارتجاعی ومعرفی فرهنگ وهنر انقلابی بدستیاسداران جهل و جنایت ریخته شد.

"قلب مرا بردارید، قلب جوان من مانند قطب نمائی است
که روی جذبه‌ای فانون خاک میلرزد
و در مناطق تاریک، خار خونینش همیشه در جهت انقلاب میماند."
■

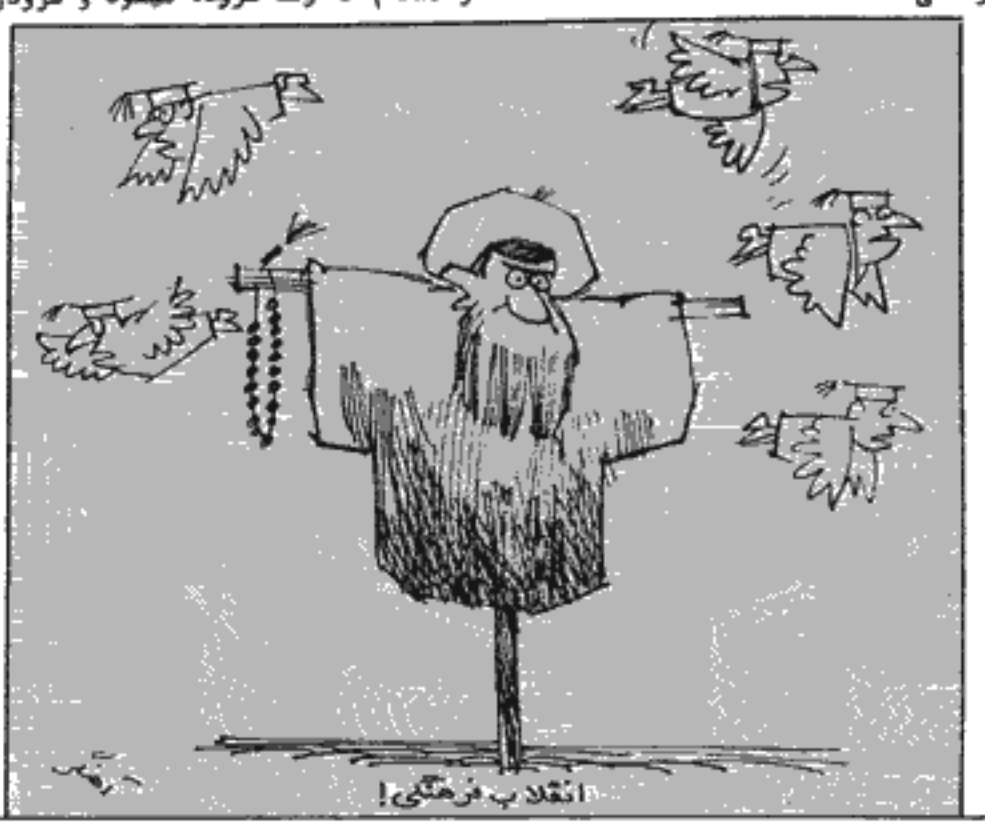

www.iran-archive.com

در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟

با وجود تبلیغات فراوان رژیم مبنی بر رشد روزافزون اقتصادی در ایران، که رژیم آنرا ناشی از ثبات اقتصادی خود میداند، گهگاه بعضی از نمایندگان مجلس بقول خمینی، ساده‌لوح میشوند، و به وجود بحران عمیق اقتصادی و تضادهای درون هیئت حاکمه اعتراف میکنند. از جمله عرفانی، نماینده مردم طوالش میگوید: "کشاورزان و روستائیان حوزه انتخابی من با وجودیکه محصول برنج خود را در اجرای دستورات دولت در اختیار دولت قرار داده‌اند، هنوز چشم انتظار اجرای تعهدات متقابل دولت هستند. مشکلات مورد نیاز طبقات محروم طوالش مشکلات چشمگیر و فزاینده‌ای است. متاسفانه سکنه طوالش به میزان ۲۴۰ هزار نفر تعیین زده میشوند در حالیکه سهمیه مایحتاج کالاهای اساسی آنها برمبنای ۱۸۰ هزار نفر تعیین و توزیع میگردد. درنتیجه حدود ۶۰ هزار نفر از مردم این ناحیه هرماهه از دریافت کالاها محروم میگردند. محرومیت در طوالش بیداد میکند، اکثر روستاهای طوالش فاقد آب آشامیدنی، برق و راههای ارتباطی میباشند. بازاء هر ۶۰ هزار نفر از اهالی طوالش، فقط یک پزشک وجود دارد. بخش‌های بزرگی چون ماسال و رضوان شهر فاقد بیمارستان بوده و بیمارستانهای موجود در شهر هشتپر، بیشتر به یک نیمه درمانگاه شباهت دارد." (تاکید از ماست).

نماینده دیگر مجلس، محمد حسین نیا، نماینده رودسر، میگوید: "اکنون که پنج سال از استقرار نظام جمهوری اسلامی میگذرد، این مسئله ذهن نیروهای انقلابی را میآزارد که ما با چه سیستم اقتصادی در این کشور زندگی میکنیم. شعارهائی که علیه سرمایه‌داران، زورگویان و فاسدان یکی از محرکات انقلاب بود و باعث شد که نیروهای انقلابی علیه آنها سنگر بگیرند بنظر میرسد بعد از گذشت چندی برادران و دوستان دیگر آمدند و میگویند این نیروها (سرمایه‌داران) کاردان، مطلع، دانا، مدیر و مدبر هستند. بقول آقای پوراستاد اگر مدیریت خصوصی را از گاوداری برداریم تولید شیر آن از ۲۰۰ تن به ۲۰ تن خواهد رسید، ما بعد از ۵ سال نتوانستیم به این مردم بگوئیم که با کدامیک از این شعارها میخواهیم زندگی کنیم. اگر میخواهید سرمایه‌داران برگردند باید صادقانه به مردم بگوئیم که ما حرفی که زده بودیم، نمیدانستیم. از یک طرف سیستم اداری سعی به حاکمیت آنها دارد - (سرمایه‌داران)، از طرف دیگر سیستم انقلابی سعی بررهبری آنها را دارد. همه چه موافق و چه مخالف این را پذیرفته‌ایم که ما در میان این درگیری به بدترین وضعیت کشانده شده‌ایم. تا آنجائیکه ما اطلاع داریم چراغ سبز داده شده و عده‌ای از خارج برگشته‌اند. واقعیت این است که ما به مردم بعد از ۵ سال بگوئیم که کدام اینها واقع است و کدام اینها از اسلام است. اگر این واقعیت را برای مردم روشن نکنیم، مردم در این سردرگمی خواهند ماند و رشد تورم مردم را از پای در خواهد آورد و جان مردم به لب خواهد رسید. کارخانه را به چه کسی میخواهید بدهید به جوان انقلابی که بقول آقای پوراستاد کارآئی ندارد یا به آن مهندس."

میراکبر غفاری قره‌باغ، نماینده مردم ارومیه گفت: "از قراریکه شنیده میشود در بسیاری از روستاهای آذربایجان غربی کشاورزان برای بدست آوردن یک لیتر روغن موتور مجبورند چندین فرسنگ راه را طی کرده تا به شهر برسند و بعد از معطلی زیادگاهی یک لیتر روغن موتور را بیش از ۶۰ تومان با مخارجه خرج رفت و برگشت خریداری کرده‌اند. دولت باید به گرانی سرسام آوری که بعضی از اقلام مصرفی را که جنبه عمومی دارد توجه کند. نخست وزیر چند ماه پیش اعلام کرد که اقدام قاطعانه خواهد کرد و بسیاری از نمایندگان مجلس و سایر ارگانهای دیگر مملکتی از این امر استقبال کردند، اما متاسفانه قدم مثبتی در این راه برداشته نشده و یا دیده نشده است."

همچنین یکی از نمایندگان مجلس گفت: "بدهی دولت سوریه به ایران بالغ بر ۹۹۳ میلیون دلار رسیده است که نصف آن را تا دو سال دیگر و نصف دیگر را تا ۵ سال بعد خواهد پرداخت." در همین رابطه یکی از نمایندگان سئوال کرد: "چه وثیقه‌ای در دست است که پرداخت بهای ۵ میلیون تن نفت با نرخ ۲/۵۰ دلار تخفیف در هر بشکه به سرنوشت یک میلیارد دلار قبلی دچار نشود."

وی سپس ادامه داد: "گفته میشود که دولت سوریه از این نفت جهت سوخت تانکهای خود که با اسرائیل میجنگند، استفاده میکند. حال آنکه با اطلاعی که در دست است تولیدات نفتی داخلی سوریه به اضافه مقادیر وارداتی آن کشور بیش از میزان مصرفش است." در پاسخ این انتقادات سید محمد کیاوش نماینده دیگر مجلس گفت: "اگر تمام ارزشهای دنیا را و تمام جواهرات و هستی دنیا را در یک کفه ترازو بریزیم و یک موی شهیدی را در کفه دیگر، آیا کدام کفه سنگینی خواهد کرد. این حرفی است که زینب سلام‌الله علیها فرموده. نفت برای ما چه ارزشی دارد، ما این همه انسانها را برای انقلاب فدا کردیم، روح حاکم به برادران سوری در سوریه موافق انقلاب اسلامی است. باید به آنها کمک کنیم تا از این طریق در دروازه‌های رحمت بر روی ما گشوده شود."

* * *

تشویق قضات

آیت‌الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور در رابطه با تشویق قضات در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "کسانی که خوب کار کنند، تشویق میشوند و تشویق نیز دوگونه است. یکی اینکه تشویق نامه‌نوشته شده و در پرونده مربوطه آن قاضی منعکس میشود و دوم اینکه در طول سال قاضی از نظر آمار، حجم و کیفیت کار خوب شناخته شده، ما آنان را به مکه و سوریه میفرستیم و یا کتابی را هدیه میدهیم."

بُعد خدائی ورزش

محمد صالح، استاندار همدان در جمع ورزشکاران این استان گفت: "میبینیم که ورزش بعد خدائی خودش را طی مینماید واگر ورزش این مسیر را طی کند عبادت است و این مایه خوشحالی است که ورزش ما هماهنگ با انقلاب است."

* * *

افزایش اعتیاد

حجت‌الاسلام حائری، در نماز جمعه شیراز با اشاره به نفوذ مواد مخدر در بین جوانان شیراز گفت: "من از دادستان انقلاب و عمومی شیراز درخواست میکنم که یک حرکت سریع را برای ناامن کردن محیط برای متخلفین آغاز کنند و در این راه مردم حزب‌الله نیز همچون همیشه مسئولین را یاری دهند و اجازه ندهند یک معتاد وارد محله‌شان شود. به گروههای مقاومت دستور بدهید از حضور حتی یک معتاد در محله خود جلوگیری کنند."

* * *

گوشت نامرغوب

کیهان سوم خرداد مینویسد: "نیمی از ۷۵۰ گرم گوشت منجمد خارجی است که بعلت وجود چربی و نامرغوب بودن قابل استفاده نبوده، تازه امکان این هست که برای خرید همین گوشت پس از ساعتها در صف گوشت ماندن، خریدار دست خالی برگردد."

www.iranarchive.com

قطع انگشتان دست و عدالت

در محوطه زندان قصر، چهار انگشت دست شخصی که بنا به گفته رژیم مرتکب بیش از ۲۰ فقره سرقت شده بود از انتها بطوریکه کف دست و شست باقی مانده بود، قطع گردید. حجت‌الاسلام میرصادی دادستان عمومی تهران در این رابطه گفت: "امیدوارم با پیاده کردن احکام الهی اسلامی بتوانیم عدالت اجتماعی را در جامعه مستقر سازیم تا ملت ما در سایه اسلام و قرآن و جمهوری اسلامی زندگی خوش و موفقی داشته باشند."

• • •

کلاسهای مجانی

با فرارسیدن تعطیلات تابستانی، رژیم اقدام به دائر نمودن ۶۰۰ مرکز قرائت و تعلیم قرآن نموده است. داوطلبان میتوانند بطور مجانی در این کلاسها شرکت کنند.

• • •

تقوا و پرهیزکاری

آیت‌الله مشکینی، امام جمعه قم در خطبه نماز خود گفت: "تقوا و پرهیز - کاری در بین مردم، از نشانه های یک حکومت اسلامی است." اما براساس گزارش خبرنگار کیهان در تاریخ ۳ خرداد ماه شبکه سوء استفاده از سهمیه کوپن ۲۶ هزار نفر در شیراز کشف شد و تنها در ماه گذشته بیش از ۸۰ نفر در زندان اوین در رابطه با مواد مخدر اعدام شده‌اند.

• • •

امری خطرناک!

آیت‌الله خمینی، طی پیامی هشدار داد که تضعیف و توهین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است. وی در این پیام گفت: "حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان را من با آشنائی و شناختی که دارم تعیین کرده‌ام. احترام به آنان و حفظ مقامشان را لازم میدانم. به شورای نگهبان تذکر میدهم که در کار خود استوار باشند و با قاطعیت و دقت عمل فرمایند."

• • •

درحاشیه هفته کشاورزی

در هفته کشاورزی مطرح شد که یکی از مشکلات کشاورزی در ایران، مسئله مالکیت و روشن نبودن وضع زمین است. لازم به یادآوریست که تاکنون دوبار شورای نگهبان لایحه اصلاحی بند "د" و "ج" را بخاطر اینکه این لوایح را مخالف مصالح اسلامی تشخیص داد، رد نمود.

همچنین در رابطه با هفته کشاورزی، اعلام شد در حالیکه واردات گوشت سفید و قرمز برای مصرف داخلی مانند سایر مواد خوراکی دیگر بیش از زمان شاه شده، نخست وزیر سال جاری را، سال خودکفائی و سال کشاورزی نامیده است. در همین رابطه، کیهان ۳۰ اردیبهشت ماه مینویسد: "۴۲ - روستای بندر دیلم بر اثر خشکسالی در شرف تخلیه کامل است." در این گزارش آمده است که انبارهای روستائیان خالی است، آنها حتی گندم برای نان امسالشان ندارند. هرچه سرمایه و پس‌انداز داشته اند، صرف خرید سلوفه و جو کرده‌اند تا دامهائی که هنوز تلف نشده‌اند را زنده نگهدارند. بعضی از روستائیان مجبور به فروش دامهای خود شده‌اند. گاوی را که در سال گذشته ۳۰ هزار تومان خریدار داشت، امسال با ۳ هزار تومان بفروش میرسد.

لایحه جدید

براساس لایحه جدیدی که در مجلس تصویب شد، از این ببعد دختران دیپلمه و بالاتر، در صورتیکه ازدواج کرده باشند و در معیت همسر خویش باشند، به خارج از کشور اعزام خواهند شد.

• • •

بدتر از این خواهد شد!

حسن بندگی، عضو یک شرکت تعاونی در طبس، طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به ریاست جمهوری اسلامی در مورد وضع کشاورزی که در کیهان چاپ شده است، مینویسد: "چرا دولت گندم کشاورزان را با همان قیمتی که از خارج وارد میشود، خریداری نمیکند و در - چند سال اخیر ارقام سرسام‌آوری که بعنوان سوبسید یا بعبارت دیگر گران خریدن از خارج و ارزان فروختن در داخل اضافه شده بود فاجعه تخلیه روستاها پیش نمی‌آمد و بر اثر هجوم روستائیان به شهرها، به مشکلات فعلی دچار نمیشدیم. بنابراین مادامیکه وضع چنین است، وضع کشاورزی بدتر از این هم خواهد شد."

مردم خود تشبیه میکنند

عباسعلی اخوری، نماینده مشهد در مجلس گفت: "بیش از ۵ سال از آغاز انقلاب گذشت و یک دوره مجلس سپری شد ولی هیچ انقلاب و تحولی در ادارات ایجاد نشد. همان سیستم باقی مانده است. در کنار نیکان، آنها که در خدمت طاغوت بودند، همچنان در ادارات و در راس امور بوده و هزینه - شان برگرده مردم است. خون آنها را میخورند و به ریش مردم ریشخند میزنند. آخر این مسئولان انقلاب توبه دزد را پذیرفتند او را پیش‌نماز میکنند. مهره های طاغوتی منحرف را از سرکار بردارید. دولت تازه آمده لایحه اعاده بخدمت اخراج شدگان را به مجلس میفرستد، وزیر دارائی بیش از ده نفر از منحرفین را در پست‌های حساس میگذارد بخاطر بودن همین گونه مهره‌هاست که وقتی مردم شهید داده از یک متصدی امر در طول چند ماه به هرکجا شکایت میکنند، توجه نمیشود و وقتی میبرشان طاق شد خود او را تنبیه میکنند."

معامله به سبک حاتم طائی

قرارداد فروش ۵ میلیون تن نفت خام با تخفیف ۲/۵ دلار در هر بشکه و تحویل یک میلیون تن نفت خام بصورت رایگان (بخوان ناز شست) برای مدت ۱۲ ماه با دولت سوریه با قید دو فوریت، به تصویب مجلس رسید. دیون پرداختی ناشی از این قرارداد به ترتیب زیر خواهد بود: ۲۹۳ میلیون دلار به اقساط متساوی ماهیانه ۲۰ میلیون دلار، - ۵۰۰ میلیون دلار باقی مانده در ۱۲ قسط در عرض سه سال دریافت خواهد شد.

تغییر نام

نام لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی، به لایحه نحوه فعالیت در انجام بازرگانی خارجی تغییر یافت.

هشدار به زنان

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه تهران گفت: "خداوند در ماه رمضان ملائکه را مامور حفاظت روزه‌داران کرده اگر ما قدر این مهمان را بدانیم میتوانیم همیشه آینده‌مان را تامین کنیم. در مجالس شرکت کنید به مساجد بروید حضور شما در مساجد اهمیت دارد. مخصوصا خانمها مواظب باشید

خبرنامه ۱۱ — جمعه اول ژوئن

سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان ـ اسکاتلند و ولز
هوادار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
O.I.S., BM KAR, LONDON WC1N 3XX.

که این ماه رمضان برای ما خیلی مقدس است. مراعات حجاب اسلامی را بکنید چون مسلمانانی که روزه‌دارند نمیخواهند گناه کنند. اینها را شماها در معرض گناه قرار ندهید."

کمبود زندان، مشکل رژیم

بنا به گفته حجت‌الاسلام نیری، حاکم شرع زندان اوین در گفتگوئی پیرامون اهداف سمینار قضائی اداره زندانها گفت: "در دوران پیروزی انقلاب مسئولین فکر نمیکردند که اصلا ما اینقدر نیاز به زندان داشته باشیم. فکر میکردیم که همانطوریکه همه مردم آن موقع دست به دست هم دادند و پشت حضرت امام روند انقلاب را در پیش گرفتند، یک روز متفرق شده و مسئله را به صورتی که فعلا است، دربیاید. "گروهکها" با شایعاتی و بحرانهائیکه در این مملکت پیش آوردند، نظام جمهوری اسلامی را ناچار ساخت که برای حفظ امنیت جامعه اعضای گروهها را که مسلحانه دربرابر نظام جمهوری اسلامی قد علم کرده‌اند، دستگیر کند. لذا یکی از مشکلات ما کمبود جاست."

وضع بیمارستانها در جمهوری اسلامی

بنا به گزارش یکی از خبرنگاران کیهان (۲۳ اردیبهشت ماه) بیمارانی که در بیمارستانهای تهران اعم از بخش خصوصی و یا دولتی بستری میشوند با مسائل و مشکلات بسیاری از جهت ارائه خدمات بهداشتی و درمانی و پذیرش و ترخ درمان مواجه هستند. وی می‌نویسد در یکی از بیمارستانهای دولتی ایران که نام آموزشی و درمانی را به دنبال خود یدک میکشید و پذیرائی خیل عظیم بیماران تهرانی و شهرستانی را بعهده دارد، بیمار باید خود ظرف غذای خود را بشوید. خبرنگار مزبور اضافه میکند پیرمرد بیماری که بر اثر تصادف مصدوم شده بود میگفت آشپز بخش میگوید اگر غذا میخواهید باید خودتان ظرف داشته باشید و یا اگر ظرفی را که بیمارستان میدهد باید خودتان بشوئید. برای صحت گفته پیرمرد بیمار، خبرنگار کیهان از یکی از کارکنان بیمارستان سئوال میکند که آیا درست است که بیماران باید خودشان ظرفشان را بشویند. فرد مزبور در پاسخ میگوید اینطور دستور داده‌اند. ما هر وقت نیرو داشته باشیم هم ظرف غذا می‌دهیم و هم آنرا میشوئیم. درغیراینصورت بیمار یا بستگان بیمار باید هم ظرف غذا را بیاورند و هم آنرا بشویند.

* * *

معرفی یک کتاب: "شکنجه در دهه هشتاد"

اخیراً سازمان عفو بین‌الملل گزارشی تحت عنوان "شکنجه در دهه ۸۰"، در ۲۶۳ صفحه و به قیمت ۴/۹۵ پوند، منتشر کرد. در این گزارش از شکنجه زندانیان سیاسی در بیش از ۹۰ کشور جهان از جمله ایران مطالب مستند و هولناکی به چاپ رسیده است. در اینجا سعی خواهیم کرد تا گوشه‌هائی از شکنجه زندانیان سیاسی در ایران را آشکار سازیم.

همانطور که گفتیم شکنجه در ایران به صورت نهادی درآمده و یکی از ابزارهای سیستماتیک دولت است. ولی دلایل شکنجه همیشه یکسان نیست. گاهی زندانی را برای کسب اطلاعات شکنجه میکنند، گاهی برای وادار کردن زندانی به اعتراف شکنجه اعمال میشود. یک دلیل خاص برای شکنجه توسط رژیم ایجاد وحشت در جامعه است. شکنجه فقط به زندانی سیاسی محدود نمیشود. بلکه خانواده و بستگان آنها نیز شکنجه میشوند تا روحیه زندانی به اضطراب خرد شود. درگزارش سازمان عفو بین‌الملل آمده است که: "کودکانی که با مادرانشان درزندان اوین نگهداری میشوند، مجبور میشدند که شاهد شکنجه مادرانشان شوند... یکی از مادرانی که دیگر نمیتوانست رنج دختر سه ساله‌اش را که شاهد شکنجه او بود تحمل کند، فریاد میزد که آماده اعتراف است..." (صفحات ۸ و ۹۸)

شکنجه ممکن است روانی و یا جسمی باشد. از مهمترین شکنجه‌های جسمی شلاق زدن، دستبند قپانی، آویزان کردن، شوک الکتریکی، سوزاندن با سیگار، فلکه، بریدن اعضای بدن، چشم بند زدن و غیره است. گزارش عفو بین‌الملل در مورد چشم بند زدن از قول یکی از زندانیان سابق می‌نویسد: "بدترین چیز در اوین به سربردن با چشم‌بند است... بعضی افراد روزها، هفته‌ها یا ماهها با چشم‌بند بسر می‌برند. مردی ۲۷ ماه را در چنین حالتی گذراند... هدف آنها از چشم بند زدن ایجاد وحشت است. وقتی آنها بعد از مدتها چشم‌بند را باز میکنند، آدم تقریبا کور است و نمی‌تواند تمرکز حواس داشته باشد. (صفحه ۱۹). شکنجه روانی از جمله اعدام های ساختگی به شدت رواج دارد. نشریه "کار" شماره ۱۶۷ در گزارشی در این مورد از قول یکی از زندانیان می‌نویسد: "از بس آدم مجبور است به روضه رفته یا گوش کند، دیوانه میشود و از تلویزیون هم مرتبا سخنرانی آخوندها پخش میشود... صدای تیرباران هم که دائمی است. گاهی هم برای آزار زندانیان، به آنها که مدتها ملاقات نداشته‌اند میگویند آماده شوید چون ملاقات دارید. ولی وقتی برای ملاقات می‌روند مشاهده میکنند که ملاقاتی در کار نیست و به آنها دروغ گفته‌اند و یا هر روز صبح عوامل رژیم در حالیکه به شدت بر زمین پای میکوبند، در بندها حرکت کرده و با صدای بلند و نعره‌های گوش خراش به شعار دادن می‌پردازند و یک دم نیز زندانیان شکنجه شده تا آخرین ساعات شب را آسوده نمی‌گذارند.

اما علیرغم همه این شکنجه‌های درون وسطائی، گزارشهای زیادی که از زندانها به بیرون درز کرده است، همگی حاکی از آن است که روحیه اکثر زندانیان سیاسی به طور کلی بالاست و روحیه مقاومت و مبارزه در زندانها رو به افزایش است و هر روز بیش‌تر میشود.

درست است که قطع کامل شکنجه زندانیان تنها با نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته میسر است، ولی این امر بهیچوجه بدان معنا نیست که نباید بر رژیم جمهوری اسلامی برای قطع شکنجه در سیاهچالهای ایران فشار وارد نکرد. سازمان دانشجویان ایرانی ... هوادار سچفخا معتقد است که باید مسئله شکنجه زندانیان را در سطح جهان افشا ساخت و رژیم جمهوری اسلامی را در انظار نیروهای مترقی، کارگران و زحمتکشان جهان بی آبروتر کرد. قطع شکنجه یکی از خواستهای آکسیون سراسری ۷ نوامبر و ۲۶ آوریل دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده است. باید برای این منظور آکسیونهای دیگری نیز برپا کرد. ما مصمم هستیم در آینده هرجا که بتوانیم توجه جهانیان را به اعمال شکنجه در ایران جلب کنیم و در این راه از کمک نیروهای انقلابی دیگر به گرمی استقبال می‌کنیم.

به امید روزی که در ایران و سایر نقاط جهان برای همیشه از شکنجه و سایر اجحافات بر توده‌ها خلاص شویم و این نقطه پایانی سوسیالیسم میسر است. ■

www.iran-archive.com

عملکرد رژیم جمهوری اسلامی از نظر مردم به روایت روزنامه‌های رژیم

آیا شورای اُرد و نان باید پاسخ دهد؟

نظر به اینکه کارگران نیمه سوخته صنف کارگران خمیرهای سنگکی از زمان ستم شاهی تا بحال در محرومیت از اجرای قانون کار بسر میبرند و در این باره مکاتبه‌های زیاد و نامه‌های فراوان برای مسئولین مملکتی ارسال شده حال این سئوال برای ما کارگران محروم مطرح است مگر در این انقلاب سهمی نداشتیم و یا جزء ایرانیها نیستیم و دیگر مقامی نبوده که محرومیت خود را به آن اعلام نکرده باشیم و توقع آنچنانی نداریم ولی توقع نداریم تعدادی برادران بنام اعضاء شورای اُرد و نان کارگاههای ما را تبدیل نمایند در نتیجه کارگران ما بیکار شرمنده عیال و اولاد و تشویق روستائیان بشهر و این مغایر برنامه‌های دولت است آیا واقعا شورای اُرد و نان مواظب کار خود را در نظر نمیگیرد و روزی تهران مانند ایام عید و روزهای جمعه بدون نان خواهد بود و جواب این مسائل را خواهند داد. امیدواریم که مسئولین هر چه سریعتر به مشکلمان رسیدگی کنند.

خبازیهای سنگکی تهران و حومه

قیمت آب را بالا بردهاند

ساکن بیمه چهارم شهرک اکباتان هستیم. شرکت آبرسانی این محل قبلا ماهیانه ۴۰۰ریال پول آب میگرفت اما اکنون این مبلغ را به ۱۶۰۰ ریال افزایش داده است. تقاضای جلوگیری از این اجحاف آشکار را داریم.

از تلفن ساکنین بیمه چهارم شهرک اکباتان

بسته‌های امانتی را عینا به صاحبانش بدهند

فرزندی دارم که در انگلیس زندگی می‌کند. ۱۰ اخرداد ۴ بسته جای ۱۰۰ گرمی و ۲ جلد جوراب و ۳ عدد سوئیشرای من فرستاد. وقتی برای دریافت آن به گمرک رفتم مأمور اجناس فرستاده شده را تمام و کمال پرداختم. اما موقع تحویل یک بسته جای یک جوراب را بمن ندادند. آیا این درست است که برای اجناس فرستاده شده از خارج مالیات گمرکی بگیرند، اما اجناس را بطور کامل ندهند.

از تلفن به کیهان ورشا

عملکرد بنیاد مستضعفان را اعلام کنید

خوب است که مسئولین محترم بنیاد مستضعفان (از گمانی که بعد از انقلاب اسلامی ایران کلیه دارائی‌های سرمایه‌داران و مستکبرین را به نفع مستضعفین مصادره کرده است) برای اعلام عملکردهای خود، در مطبوعات به شکل وسیع و جامعی اقدام کند و مردم مستضعف را از انجام کارهای خود مطلع سازد. مردم مسلمان انتظار دارند که مسئولین بنیاد مستضعفین کلیه‌ی دارائیهائی که تحت اختیار این بنیاد می‌باشد هر چه زودتر از کیفیت و چگونگی آن مطلع شوند.

تعدادی از خوانندگان کیهان

به مشکلات درمانی اهالی شهرستان خرم دره رسیدگی کنید

شهرستان خرم دره با داشتن ۳۰ هزار نفر جمعیت و با ۴۰ روستای تابعه جمعاً دارای ۹۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد ولی متأسفانه در شهر به این بزرگی و با این کثرت جمعیت در این شهر بیمارستانی وجود ندارد فقط برای درمان بیماران ۲ دکتر پنگلادشی با ۵ پرستار نمی‌تواند کفاف این شهر را بدهد و بیماران این شهر مجبورند برای مداوای خود به شهرهای همجوار بروند که اینهم به دشواری صورت می‌گیرد یعنی برای مثال حتی یک آمبولانس برای انتقال بیماران این شهر به شهرهای همجوار را ندارد. قبل از انقلاب اسلامی شرکت مینوی خرم دره اقدام به تاسیس یک بیمارستان صد تختخوابی نموده که متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب بطور راکد مانده و عملیات ساختمانی آن حدود ۶۰ در صد پیشرفت کرده است. ما از وزارت بهداری و وزارت صنایع و معادن مصراً خواستاریم که دستور تکمیل ساختمان بیمارستان صد تختخوابی را بدهند. تا ماهم بخاطر یک بیماری کوچک به زنجان یا قزوین مسافرت نکنیم.

اکبر یعقوبی از خرم دره

سازمان تامین اجتماعی اقدام کند

کلیه کارگران بازنشسته از سازمان تأمین اجتماعی انتظار دارند حالا دیگر، با این هزینه زندگی روزافزون و سرسام‌آور یک فکری برای کارگران بازنشسته که ۳۰ سال یا بیشتر عمر گرانبهای خود را در کارخانه‌ها- کارگاهها گذرانده‌اند و اکنون در پایان زندگی خود هستند، بتوانند عائله خود را با قناعت اداره کنند و اینها منصفانه است با این گرانی و مشکلات اقتصادی با حقوق ناچیز مستمری بازنشستگی زندگی کنند؟ شما که آنجا هستید برای مستضعفین کاری انجام دهید.

حسن ابراهیمی

قابل توجه ستاد بسیج اقتصادی کشور

آیا ستاد بسیج اقتصادی عرضه‌ی وسائل خانگی را چند سال محاسبه نموده است مگر یک پنجال چقدر دوام می‌آورد که فقط کسانی که جدیدالازدواج می‌باشند حق خرید دارند؟ اینجانب که ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام، پنجال خانگی‌ام یکلی اوراق شده، هرچند وقت یکبار کلی پول تعمیر می‌دهیم، درصورتیکه به مسجد نیز با جواب سربالا می‌دهند (می‌گویند توزیع کم است) و یا بعد از دوسال وده‌ها از قبل گرفته را بدون نتیجه پس می‌دهند و می‌گویند موجود نیست. تقاضا داره به این مسأله مهم توجه کنید و مردم را ناراضی نکنید.

ابوالفضل مقارهای دبیر آموزش‌وپرورش ناحیه ۵

وعده‌دادن گروه به کارکنان دولت چه شد ؟

کارکنان دولت فشار شدید مزیتزندگی را تحمل می‌کنند و چشم امیدشان بدولت است. وعده داده شده بود که به کارکنان دولت گروه داده خواهد شد. پس این وعده کی عملی خواهد شد.

پاک کارمند

یکی از نمایندگان مجلس رژیم: "شما در عرض چهار سال با صرف میلیاردها تومان بودجه بیت‌المال کدام یک از مسائل اسکان و اشتغال را حل کرده‌اید." ؟!

مسائل جنگ‌زدگان

یکی از مشکلات حوزه انتخابیه اینجانب علاوه برجنگ که ساکنین آن را آواره شهرها وبیابانها کرده است، پدیده جنگ زدگی است که بطل گوناگون از عواقب و آثار اسفبار آن غافل گذاشته. آثار سوئی از اداره‌کردن جنگ زدگان نه‌تنها بامبلغ دگرگونی قابل رفع نیست بلکه چندین نسل باید بگذرد تا آنها وضع طبیعی خود را بازیابند.

وضع بسیاری جنگ زدگان بخصوص در استان خوزستان نمی‌تواند بیننده را متاثر نکند شهرک طالقانی در مرزیند را درمیان گیرهای گلوله‌ی تندباد خلاب که از همه طرف شهرک را احاطه کرده است خود (شهید رجائی) یکی دیگر از حلبی‌آبادهای بنیاد جنگ زدگان است که در بیابان داغ نزدیک ماهشهر مردمی مظلوم وفقیر را در خود جای داده است وشهرک وحدت در کنار شهرستان بهمان خوز هم مظهر چادرنشینی در گرمای داغ. و با این اسناد گویا کمی نیست از ایشان بپرسد شاید عرض چهارسال با صرف میلیاردها تومان بودجه بیتالمال کدامیک از مسائل اسکان و اشتغال را حل کرده‌اید. دردل دیر بوشهر به اردوگاهی سرزده بنام دریابیگی که درآنجا جنگ زدگان در کثافت می‌لولیدند. وسرپرست گل بنیاد که سرزده به آن سرکشیده بود تنها راه‌حل را تخریب اردوگاه وانتقال ساکنینش به استان دیگر ارائه کرده است که ظاهرا این راه‌حل هم قابل پیاده شدن نیست.

نمایندگان خوزستان از ابتدای تشکیل بنیاد سعی فراوانی گردهاند تا با تقویت وراهنمائی و ارشاد و سرپرستی برمشکلات فائق آیند ولی متاسفانه بعلت عدم اطلاع از فرهنگ جنگ زدگان واقلیات متفاوت ، سرپرستی بجای همکاری درحل معضلات وتعقیب متخلفان خودسری درمقابل تعلق قانون بوده است. سرپرست کنونی بنیاد امور جنگ زدگان حدود ۶ماه قبل طی نشستهای متعدد بانمایندگان خوزستان وغرب فولادآباد کلیه تخلفات رسیدگی و افراد عاطی را تحت پیگرد قانونی قرار دهد که متاسفانه به این وعده نه‌تنها وفا نکرد بلکه ازآنها حمایت هم کرده است که بذکر چند نمونه می‌پردازم.

۱ــ الف معاون سابق مالی بنیاد مرکزی که پس از ۱۵ سال کار در وزارت سابق دارائی بازنشسته شده است علاوه‌بر حقوق بازنشستگی ماه اول ورود بهبنیاد مبلغ سی‌هزارتومان و ماه بعد ۲۲۵۰۰ تومان ومابقی بمدت‌معلوم دهماه ۱۵هزار تومان حقوق خالص دریافت کرده است که حقوق دریافتی ایشان برخلاف قنوای مرجع امام از حساب ۶۶۶ کمکهای مردمی بوده است.

نهب این شخص باستناد نامه شماره ۱۱۱۴۲ ــ ۲۲۱۳۰ مورخ ۶۲/۱/۱۶ وزارت امور خارجه و صورت جلسه‌مورخ ۶۲/۱/۲۴ بالغ‌بر فقره اقلام جواهر آلات اهدائی مردم مسلمان ساکن لندن رابه جنگ زدگان کشور توسط سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن را تحویل گرفته‌وبه‌متن بعض و برخلاف قانون فروخته است.

معاون مالی سابق بنیاد برخلاف قانون که میبایستی جواهر آلات فوق رابه بانک مرکزی جهت فروش تحویل میداد بدیک جواهر فروش مجهول بمبلغ ۲۲۵۰۰ تومان فروخته است بحساب ۶۶۶ واریز کرده است.

ب ــ استفاده از مهر بنیاد جهت تحویل امکانات رفاهی بدوستان و خویشاوندان خود (که مدارک‌آنها موجوداست)

ج ــ معاون مالی سابق بنیاد علاوه برحقوق دریافتی ماهانه مبلغ ۲۲۵۰۰ تومان بعنوان ترمیم حقوق بسرسال از صندوق دریافت کرده است که مقدار دهزار تومان آن را بعنوان حق‌السکوت به پرسنل داده ومابقی آنرا به حساب شخصی خود واریز کرده است.

(بانک تجارت شعبه مهبد قرمنی شماره حساب ۷۴۲ ــ ۳۸ ــ ۲۰۶).

بعد ازدوماه از تحویل مدارک فوق توسط نمایندگان مناطق جنگی به سرپرست فعلی بنیاد ایشان نه‌تنها موضوع را پی‌گیری نکرد بلکه بمدت معتنابه تاخیرده را مشاور مالی خود نمود وپس از آنکه این شخص احساس خطر کرد استعفا داد کما استعفای ایشان موافقت شدو سپس مورد تقدیر وتشویق آقای دانشیان نیز کتبا قرارگرفت.

۲ــ حمایت آقای دانشیان از سرپرست مختلف بنیاد استان خوزستان که علاوه برنظر هیات پنج نفره مبنی‌بر ضعف مدیریت ایشان کمیسیون امسل نمود نیز ایشان را متخلف شناخته است.

۳ــ حمایت آقای دانشیان از مسئول بنیاد استان فارس (آقای نوروزکریا) که در گزارش هیات پنج نفره نیز به ضعف مدیریت ایشان اشاره شده است.

یادآوری مینماید وی‌علاوه برسرپرستی بنیاد فارس مسئول اداره‌کشاورزی مرودشت نیزبوده است‌و ازمسئولیت بنیاد رابه (آقای صادقی) بعنوان قائم‌مقام می‌دهد. ایشان بنابه اظهارات سرپرست بنیاد فارس مدت ۲۷ سال کارمند وزارت کشور ودر زمان طاغوت سرپرست اردوهای عمران ملی رامسر بوده است ومدتی نیز معاون آقای نوروزکریا بعنوان فرماندار فسا کارکرده است. میانوصف باشناختی‌که از ایشان داشته از تاریخ ۶۲/۲/۱ بعنوان قائم‌مقام تمام اختیارات سرپرستی رابه‌وی محول می‌کند ، که بعلت وشوه‌خواری قائم‌مقام سابق بنیاد ومعاون مالی بنیاد فارس از مالکین خوابگاهها بمبلغ یک میلیون تومان طی حکم ۵۸/۵۶ مورخ ۶۲/۱۰/۳۰ از طرف دادگستری استان فارس و بنیاد هردو نفر بازداشت و بمدت یک‌هفته آقای نوروزکریا از ابلاغ حکم به قائم‌مقامش خودداری می‌ورزد ونسبی

سرانجام قائم‌مقام و معاون مالی سابق بنیاد بازداشت‌میشوند که طبق اطلاع وامثله اخیرا نیز هردو نفر آزاد شده‌اند.

مساله بنیاد فارس

هم‌اکنون مسئول بنیاد فارس بدترین رفتار رابا جنگ زدگان دارد وبشدت آنها را تحت فشار قرارداده است. آقای دانشیان در شرایطی که مساله اشتغال را حل نکرده است ضمن معرفی جنگ زدگان به سازمانها وادارات‌مختلف آنها را خودگفا اعلام کرده وچهره ومستمری آنها را قطع نموده است‌و این در شرائطی است که اشتغالی در کارنیست. همچنین ایشان در نظر دارد بانهیب ۲ جنگ زدگان راپس از چهار سال آوارگی از ساختمانهای دولتی بیرون انداخته همین علت فضای مسمومی را بوجود آورده ولذا بیش از پیش وسیله عصیان این قشر مستضعف ودربدر را فراهم گردانده است.

امیدواریم هرچه زودتر بابرنامه ریزی صحیح مشکلات پیچیده جنگ زدگان عزیز ومجروح کما سیر و بلاتکلیفی موجبات شکست دشمن را فراهم آورده‌اند حل و فصل گردد.

بقیه از صفحه ۴

ایران اشتیاق خود را برای گسترده‌تر کردن این توافق نشان داده است" (شیکاگو سان تایمز، ۲۲ ژوئن ۸۴).

۲- طرح خواسته جدید برای پایان جنگ، یعنی تسخیر رسمی جزایر مجنون، بجای درگونی رژیم صدام حسین.

در این رابطه، هاشمی رفسنجانی اظهار میدارد که "... اگر روزی بنا شد جنگ تمام شود و ما خسارتمان را بگیریم، طبعا دولت عراق این خسارت را که بالغ بر صدها ملیون دلار است، نمیتواند نقدا پرداخت کند و باید از منافعش بطور تدریجی برداشت شود و یکی از جاهائی که میتواند برداشت شود جزایر مجنون است، البته این در صورتی است که توافق شود یعنی در قرارداد متارکه جنگ این مطلب ذکر شود ..." (اطلاعات، خرداد ۶۳).

۳- به تاخیر انداختن حملات بزرگ زمینی که گویا رژیم ایران از مدتها قبل در تدارک آن بوده است و طبق گزارشات منابع مختلف قریب به ۵۰۰ هزار نفر را برای این حمله آماده کرده است (قبل از تاکتیک جدید عراق مبنی بر کشاندن جنگ به آبهای خلیج، بنظر میرسید که رژیم ایران در یک موقعیت بسیار برتری قرار گرفته بود. ویلیام کواندت William Quandt، کارشناس جامعه تحقیقات انرژی کمبریج، در همین رابطه اظهار نمود که: "ممکن است ایران در مقطع شکستن موانع نظامی در جنگ قرار گرفته باشد" (کریستین ساینس مونیتور، مه ۱۹۸۴). این عقب نشینی ها سبب شد که ارتش عراق نسبت به چند ماه گذشته از موقعیت بهتری برخوردار شود (کریستین ساینس مونیتور، ۶ ژوئن ۱۹۸۴). بررسی سیاست رژیم ایران و واکنش آن در مقابل تاکتیک جدید عراق و امپریالیسم آمریکا، قابل مکث و توضیح بیشتری است.

واکنش امپریالیسم آمریکا

آمریکا که استراتژیاش بازگذاشتن خلیج و حفظ موازنه قدرت بین ایران و عراق و دفاع از رژیم ایران بوده است، با این تغییر و تحولات میبایست نقش فعال تری ایفا کند. آمریکا که با عراق رابطه سیاسی خوبی نداشته است، با استفاده از نیازهای جنگی و اقتصادی عراق و با میانجیگری کشورهائی مثل اردن، سعی کرده است که با این کشور وارد مذاکره شود و روابط فیمابین را توسعه بخشد. طرح پروژه لوله‌نفت رسانی از طریق اردن به آبهای دریای سرخ، بندر عقبه، در جهان قطع صدور نفت از آبهای خلیج فارس و دریای مدیترانه (از طریق سوریه، با ظرفیت ۳۵۰ هزار بشکه در روز که با اوج گیری جنگ ایران و عراق، دولت سوریه در آوریل ۸۲، آنرا بست)، از جمله این برنامه‌هاست (کریستین ساینس مونیتور، ۲۲ مه ۸۴ و لس - آنجلس تایمز، ۲۶ ژوئن ۸۴). این طرح که میتواند صدور نفت عراق را تا ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد، قرار است در سال ۱۹۸۶ کامل گردد. بانک صادرات و واردات آمریکا موافقت کرده است که مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار از هزینه این پروژه یک - میلیارد دلاری را به عراق وام بدهد. کمپانی امپریالیستی بکتل پترولیوم سانفرانسیسکو (Bechtel Petrolium) انجام کارهای ساختمانی و تکنیکی پروژه را بعهده‌گرفته است (لس‌آنجلس تایمز، ۲۶ ژوئن ۸۴).

با قطع شدن صدور نفت عراق از طریق خاک سوریه و ترمینال الفاو Al Faw در منطقه‌خلیج که در اواسط سال ۸۰ با حمله ایران قطع شد، تنها مسیر صدور نفت عراق در حال حاضر از طریق خاک

ترکیه است که ظرفیت آن نهصدوپنجاه هزار بشکه در روز میباشد. تولید نفت عراق قبل از آغاز جنگ، ۳/۵ میلیون بشکه در روز بود (همان منبع).

در این اواخر حملات پی در پی ایران و تسخیر بخشی از خاک عراق از جمله جزایر مجنون و حملات احتمالی بزرگ دیگر، آمریکا را به این نتیجه رساند که باید بیشتر مراقب سیاست توسعه‌طلبی رژیم جمهوری اسلامی باشد. چرا که آمریکا باوجود اینکه رژیم جمهوری اسلامی را نسبت به آلترناتیوهای انقلابی و مترقی ترجیح میدهد، لیکن ابدا آنرا با رژیم‌هائی مثل رژیم سعودی و اردن - مصر و شیخ نشین های خلیج که از لحاظ سیاسی قابل اعتمادترند، مقایسه نمیکند.

تاموس مکنوگر، کارشناس موسسه تحقیقاتی بروکینگز مینویسد: "تهدید واقعی در ادامه‌جنگ نیست، بلکه در پیروزی ایران در جنگ و تسلط آن بر کشورهای تولید کننده نفت است. تسلط ایران بر کشورهای تولید کننده نفت و پیروزی ایران ما را رجهانی نفت را بطور مطلق تغییر خواهد داد" (کریستین ساینس مانیتور، ۲۹ مه ۱۹۸۴). همچنین یکی از سخنگویان وزارت امور خارجه آمریکا در این رابطه اظهار میدارد که: "ما نمیخواهیم رژیم‌های عقب - گرائی چون رژیم خمینی سراسر خلیج را بگیرند که اولین آنها نیز عراق باشد. حتی اگر عراق رژیم مطلوبی نباشد" (همانجا). پس سیاست امپریالیسم آمریکا ایجاب میکند که اگر لازم باشد، علیرغم خواست خود و تمام عواقبی که ممکن است برایش پیش بیاید، در این جنگ مداخله کند. در این رابطه، برژینسکی، از کارشناسان مهم امپریالیسم میگوید: "ما در موقعیتی نیستیم که چیزی را به کسی دیکته کنیم و یا موافقت کسی را جلب نمائیم. چرا که ما رابطه‌ای با ایران و بخصوص با عراق نداریم. بنابر - این اگر ما مستقیما مداخله ننمائیم، شوروی خواهد برد" (همانجا).

اما بر خلاف نظر برژینسکی، نظر رسمی دولت آمریکا این است که در حال حاضر صلاح بر این است که بطور مستقیم در جنگ مداخله نکند. ریچارد مورفی، کارشناس وزارت امور خارجه آمریکا در منطقه خاور نزدیک و جنوب آسیا، در این زمینه اظهار میدارد: "نظر دولت آمریکا این است که از درگیری مستقیم نظامی در

خلیج فارس احتراز کند و بر این عقیده است که ممالک حوزه خلیج را قادر سازد بجای درخواست از آمریکا برای حفاظت از آنها، خود در مقام دفاع از خویش برآیند..." (نقل از روزنامه اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۶۲).

بنابراین در حال حاضر نه ضروری است و نه بصلاح آمریکاست که در جنگ مستقیما دخالت کند، زیرا اولا در منطقه خلیج رژیم‌های ارتجاعی وابسته‌ای چون رژیم سعودی وجود دارند که با توجه به امکانات نظامی شان (بویژه نیروی هوائی) و حضور رسمی مستشاران نظامی آمریکا در آن کشورها، چنانچه لازم باشد، میتوانند زیر کنترل و هدایت مستشاران آمریکا علیه ایران وارد جنگ شوند. در این میان اگرچه جمعیت عربستان حدود $\frac{1}{4}$ جمعیت ایران است، ولی از آنجائیکه جنگ با عربستان و بهمراه آن - دیگر کشورهای خلیج، (شورای همکاری خلیج: عربستان، کویت، امارات متحده، قطر و عمان) جنگی هوائی و دریائی خواهد بود، نه زمینی و از آنجائیکه نیروی دریائی و هوائی رژیم جمهوری اسلامی بسیار ضعیف شده است (که در حال حاضر دارای ۷۰ جنگنده هوائی شامل ۱۲ فروند F-4، ۵۰ فروند F-5 و ۶ فروند F-14 است (کریستین ساینس مانیتور، ۲۹ مه ۸۴) در مقابل نیروی هوائی برتر عربستان قادر به مقابله نخواهد بود. برتری نیروی هوائی عربستان بخاطر وجود ۱۷۰ هواپیمای جنگنده شامل ۴ فروند هواپیمای جاسوسی آواکس است که از آمریکا ظاهرا قرض گرفته شده است (قرار است عربستان ۵ فروند دیگر در سال ۸۵ تحویل بگیرد، کریستین ساینس مانیتور، ۲۳ مه ۸۴)، هواپیماهای جنگی (۶۲ فروند)، که به اعتراف روزنامه واشنگتن پست (۶ ژوئن) پیچیده‌ترین و مجهزترین جنگنده هوائی در دنیاست، جنگنده‌های F-5 (۹۰ فروند)، F-14، و موشک های ATM 9L "حرارت جو" (heat-seeking) که قادر است هواپیماهای نظامی مهاجم را تعقیب کند و موشکهای زمین به‌هوای "حرارت جو"ی استینگر که اخیرا ۴۰۰ دستگاه از آنرا آمریکا در اختیار عربستان قرار داده است (این تعداد قرار است به ۱۲۰۰ دستگاه برسد)، میباشد (واشنگتن پست، ۶ ژوئن و کریستین ساینس مانیتور، ۲۹ مه ۸۴). گذشته از برتری نیروی هوائی سعودی نسبت به ایران، اگر درگیری بین ایران و عربستان عملی شود، نیروی هوائی ایران که تاکنون قطعات یدکی هواپیمای جنگی خود را، که سازنده آنها آمریکاست، از طریق دلالهای امپریالیستها و اسرائیل فراهم میآورد، از دریافت آنها بی نصیب خواهد شد. طبق نوشته لس آنجلس تایمز به نقل از مجله اشترن، چاپ آلمان ـ اسرائیل، در ادامه ارسال اسلحه از جمله قطعات یدکی تسلیحات ساخت آمریکا به ایران قرار است در تابستان امسال ۲۰۰ موشک ضدتانک به ایران تحویل دهد. همین منبع بهای اسلحه‌هائی تاکنون اسرائیل به ایران تحویل داده است را ۵۰۰ میلیون دلار اعلام داشته است. جیمز اکینز، سفیر سابق آمریکا در عربستان سعودی گفت: "اسرائیل کمک های نظامی خود به ایران را از سر گرفته است" (کریستین ساینس مانیتور، ۳۰ مه ۸۴). وی در رابطه با ضبط مسیر پرواز هواپیماهای اسرائیلی حامل اسلحه به ایران از طریق لبنان و شمال سوریه و جنوب ترکیه توسط هواپیماهای آواکس مستقر در عربستان اشاره نمود و اضافه نمود که: "ایران اسلحه‌هائی را از طریق اسرائیل بدست آورده است که برای حمله به تانکرهای نفتی کاملا موثر است (همان منبع). همچنین در صورت گسترش جنگ خلیج و مختل شدن عبور و مرور کشتی های نفتی، رژیم ازنظر ارز و تهیه ادوات جنگی در مضیقه قرار خواهد گرفت. مجموعه این عوامل سبب خواهد شد که رژیم ایران ترجیح دهد که علیرغم شعارهای شدید و تیز خود علیه رژیم سعودی و غیره، وارد جنگ در آبهای خلیج نشود و آلترناتیوهای دیگری را بپذیرد و این مسئله را امپریالیسم آمریکا در سیاست خود نسبت به ایران در نظر خواهد داشت.

آمریکا با توجه به همین شرایط، سیاست دفاع از رژیم جمهوری اسلامی را با دقت بیشتری، ادامه خواهد داد. پس از اوج گیری جنگ در آبهای خلیج، بنظر میرسد که آمریکا مشکلاتی در راه تهیه ابزار نظامی آمریکائی برای ایران ایجاد کند. اما گزارشات نشان میدهد که حتی در اوج این بحران و درگیری ها، روابط اقتصادی با ایران و فروش اسلحه به ایران، کماکان ادامه یافته است. جک اندرسون، روزنامه نگار سرشناس آمریکائی، طی مقاله‌ای در تاریخ ۱۲ ژوئن ۸۴ نوشت:

"تلگرافها از وزارت امور خارجه آمریکا به متحدین آمریکا در سراسر جهان، مبنی بر متوقف کردن ارسال وسائل نظامی به ایران سرازیر شد. اما ظاهرا این پیام به وزارت بازرگانی آمریکا که فقط ۸ بلوک با آنجا فاصله دارد، نرسید" (دیلی ـ نیوز، ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴). این گزارش روشن میکند که نه تنها آمریکا، بلکه متحدین او در سراسر دنیا، همواره ارسال وسائل نظامی به ایران را ادامه داده‌اند. پس از اوج گیری جنگ، علیرغم نگرانی آمریکا در "حمله احتمالی ایران به شیخ نشینها و عربستان سعودی و توصیه کنتی متحدین خود و کشورهای وابسته مبنی بر قطع ارسال اسلحه به ایران، خود ارسال این وسائل را به ایران قطع نکرد.

علیرغم تمامی مسائلی که در فوق بدان اشاره کردیم، اگر زمانی امپریالیسم آمریکا احساس خطر کند، نه تنها سیاست حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و ارسال ادوات نظامی به ایران را قطع خواهد کرد، بلکه سپردن سرنوشت جنگ به عربستان سعودی، در یکی از حساسترین مناطق استراتژیک جهان گریبانگیر پرمخاطره‌ای خواهد بود و در صورت لزوم، خود مستقیما و علنا مداخله خواهد کرد. یک تحلیل گر سیاسی پرسابقه عرب در رابطه با نقش آمریکا در منطقه گفت: "بطور آشکار، آمریکا دارای نقش کلیدی در این رابطه است، حتی اگر عربستان بخواهد نقش آمریکا را تا حد ممکن کم جلوه دهد" (کریستین ساینس ـ مانیتور، ۲۲ مه ۸۴). بنابراین در صورت تغییر شرایط کنونی دیر یا زود امپریالیسم مجبور خواهد شد که در جنگ، به‌نوعی مداخله نماید. این مداخله الزاما در خاک ایران نخواهد بود، بلکه میتواند در آبهای خلیج فارس و دریای عمان انجام پذیرد. اما همانطوریکه در بالا بدان پرداختیم، در حال حاضر بدلایل مختلف منافع آمریکا ایجاب میکند که از مداخله در جنگ خلیج خودداری کند. از جمله اینکه:

۱ـ علیرغم شدت یابی جنگ در ماه مه و اوایل ژوئن، آرامش نسبی در آبهای خلیج حکمفرما گردیده است.

۲ـ با مداخله آمریکا در جنگ، شرایط بیش از پیش بحرانی خواهد شد.

۳ـ طبق ارزیابی تحلیل گران غرب، با مداخله آمریکا در جنگ، شوروی نیز ممکن است وارد عمل شود.

۴ـ مداخله مستقیم آمریکا میتواند احساسات ضدآمریکائی مردم منطقه را، که هم‌اکنون نیز کاملا محسوس است، تقویت نماید و به جنبش های ضدامپریالیستی دامن بزند.

بخاطر مجموعه این عوامل است که بوش، معاون رئیس جمهوری آمریکا، در سفر اخیر خود به منطقه در عمان اظهار نمود که:

www.iranarchive.com

"پایان یافتن این جنگ ۴۲ ماهه مورد استقبال تمام دنیا قرار میگیرد، ولی من در حال حاضر هیچ نقشی برای آمریکا در این میان نمی‌بینم" (کریستین ساینس مانیتور، ۲۲ مه ۸۴). بوش بخوبی دریافته است که نقش سرکوبگرانه و جهانخوارانه امپریالیسم آمریکا در جهان و در منطقه خلیج فارس، آنقدر تنفر توده‌ها را نسبت به دولت آمریکا برانگیخته است که مداخله آنها حتی برای باصطلاح پایان دادن به جنگ، عواقبی بدتر را بدنبال خواهد داشت. روزنامه کریستین ساینس مانیتور در این رابطه اضافه میکند:

"ملت‌های خلیج از جنگ قدرت‌های خارجی راحت شده‌اند و عمیقا بدنبال آلترناتیو دیگری جز آمریکا و اروپای غربی هستند. بهترین سیاست در حال حاضر عبارت از این است که صبر کنیم تا مسائل را خود کشورهای منطقه خلیج حل کنند" (۲۲ مه ۸۴). اینگونه اظهارنظرها نشان میدهد که شرایط برای جنبش‌های توده‌ای علیه حکومت‌های دست‌نشانده امپریالیسم در منطقه بسیار مهیا است. برژینسکی نگرانی خود را در ارتباط با وضعیت داخلی عربستان سعودی در جنگ چنین بیان کرده است: "اگر من جای یکی از شاهزاده‌های سعودی بودم و میدیدم که چنین دورنمائی (دورنمای شورش‌های توده‌ای ـ م.) در حال رشد کردن است، بسیار نگران میشدم" (کریستین ساینس مانیتور، ۲۹ مه ۸۴).

بنابراین مجموعه این فاکتورهاست که آمریکا را در حال حاضر از وسعت یافتن جنگ خلیج، علیرغم منافع سرشاری که یک جنگ محدود و فرسایشی کنترل شده در این منطقه برایش داشته باشد، بسیار نگران کرده است، چرا که آمریکا میداند بدنبال گسترش این جنگ ممکن است بسیاری از حکومت‌های ارتجاعی منطقه یا با قیامها و شورشهای مردمی و یا کودتاهای ضدآمریکائی، سقوط کنند. پس بهترین حالت برای آمریکا، نه گسترش جنگ و مداخله مستقیم در آن، بلکه همان سیاست محدود ماندن جنگ بین ایران و عراق و تداوم این جنگ فرسایشی در مرزهای دو کشور است و این همان سیاستی است که رژیم جمهوری اسلامی نیز آنرا دنبال میکند. در شماره‌های بعدی جهان تنی میکنیم جنبه های دیگر جنگ ایران و عراق را مورد بررسی قرار دهیم.

مصاحبه‌ای با ...

بقیه از صفحه ۲۰

"اتحاد، انتقاد"، "اتحاد، مبارزه" را می نشاند ولی درعمل همان سیاست حزب توده که "اتحاد، انتقاد" است به پیش میبرد. بنابراین توده‌ها همزمان با سلب اعتماد از حاکمیت از هرنیروئی که درکنار این حاکمیت ایستاده سلب اعتماد میکنند و با توجه به چنین وضعی است که جناح به اصطلاح لیبرال سرمایه‌داری متوسطی که با رملتی گرائی را بدوش میکشد، در این فضای خالی با حمله به سیاستهای بقایت ارتجاعی جناح حزب جمهوری اسلامی، ارتجاعی بودن خودش را پنهان میکند وخودش را بعنوان آزادیخواه ونجات دهنده به توده‌ها معرفی میکند. بنابراین سازمانی که بعنوان سازمانی محوری مبارزات انقلابی مارکسیست ـ لنینیستی در ایران وظیفه‌ای خطیر درپیش دارد، برای متزوی کردن حزب‌توده وجناح بهاصطلاح "اکثریت" تا از این طریق توده‌های عظیمی را که از حاکمیت سلب اعتماد میکنند گرد پرچم برنامه‌های پرولتاریائی جمع‌کند وهم زمان کل حاکمیت را با توجه به اختلافات وکشمکشهای درونی جناحهای آن زیرضربه قرار بدهد. عدم توجه به مبارزه همه جانبه با اپورتونیسم راست، در واقع مخدوش کردن برنامه پرولتاریا وبه نتیجه نرسیدن برنامه حداقل است.

.....

یادنامه فدائی شهید ...

بقیه از صفحه ۲۷

کارگران و زحمتکشان جان باخت.

رفیق سعید در تمامی دوران مبارزه خویش هیچگاه حتی ذره‌ای سازش و مدارا را نپذیرفت و چون خودفروشان حزب‌توده، ارزش مبارزاتی قلم و واژه‌ها را با سازش با ارتجاع نیالود.

"اوشعر و تئاتر را به دشنه‌های کاری بدل کرد و از پشت بلندگو، باروی صحنه تئاتر بر قلب دشمن آرمانهای خویش فرود آورد." (۳)

در نوعی از هنر، نوعی از اندیشه، فریاد برآورد:

"اکنون شرایطی دیگر است. ما به‌هنر و ادبیات خشمگین نیازمندیم، به تئاتر خشمگین و حتی هولناک، تئاتری که با سوخت خون و عصب از رذیلانه‌ترین روابط آراسته‌ای طبقاتی در پایگاه صحنه پرده برمیگیرد تا انسان محروم ایرانی را در کانون مصلوب حقیقت وجودی خویش قرار دهد." (۴)

آنگاه که از او رفیقانه درخواست میشود ایران را ترک‌گوید، او چنین پاسخ میدهد: "نمیتوانم، شاید حق با شما باشد، اما من نسبت به "سازمان" تعهداتی دارم که نمی‌توانم جا خالی کنم. متهم خطر را حس میکنم، اما باید اینجا بمانم. باید." (۵)

رفیق سعید بر این اعتقاد ماند و با تمامی اعتقاد راستین خود به آرمان سرخ فدائیان خلق در راه رهائی خلق های تحت‌ستم در ایران و تمامی جهان، یکدم از مبارزه‌ای بی امان دست‌بر نداشت.

یاد او و تمامی شهدای بخون خفته خلق، گرامی باد

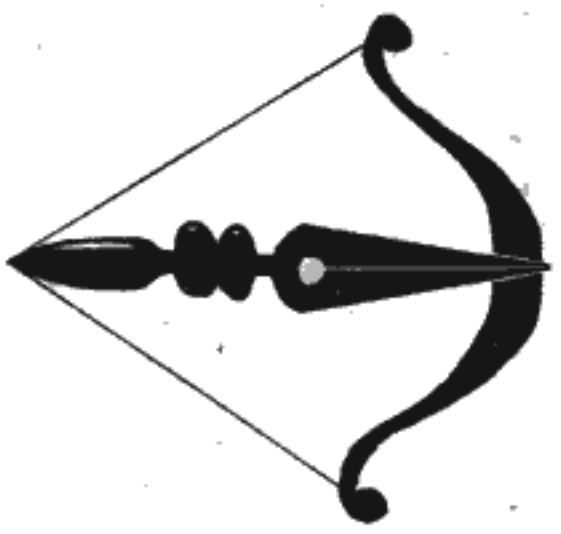

منابع:

۱ـ "هنرکده آناهیتا" برای نخستین بار به همت مطبی اسکوئی و جهت ترویج و توسعه تئاتر علمی و سیستم استانیسلاوسکی در ایران در سال ۱۳۳۷ بنیانگذاری گردید.
۲ـ شبهای شعر انستیتو گوته بمدت ۱۰ شب از روز دوشنبه ۱۸ مهر ماه ۱۳۵۶ در تهران برگزار گردید. رفیق سعید سلطانپور درشب پنجم برای مشتاقان ادب انقلابی شعر خواند.
۳ـ برگرفته شده از یادنامه رفیق سلطانپور به همت (ب ـ ژکان)، چاپ خارج از کشور (تا اندکی تصرف‌صفحات ۵-۳).
۴ـ "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه"، ص ۴۶
۵ـ "یادنامه رفیق سلطانپور"، ص ۱۸.

www.iran-archive.com

آسیا

بنگلادش

بنابر گزارش روزنامه لوموند، روز ۲۸ آوریل بیش از ۲ میلیون نفر از کارگران بنگلادش با خواسته هائی مبنی بر افزایش دستمزد به میزان ۳۰٪، لغو فوری حکومت نظامی و الغای طرح انتقال تدریجی موسسات ملی شده به بخش خصوصی، دست به یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته زدند.

• • •

فیلیپین

روز ۲۷ آوریل دولت ژاپن علیرغم اعتراضات نمایندگان پارلمان ژاپن و اعضای اپوزیسیون دولت فیلیپین، تصمیم گرفت که اعتباری به میزان ۱۸۸/۸ میلیون دلار به دولت فیلیپین اعطا کند تا این دولت بتواند مشکلات اقتصادی خود را کاهش دهد.

• • •

اسرائیل

اخیرا یکی از رهبران ضدانقلابی نیکاراگوئه بنام اتریکو برمودا، در یکی از کانالهای تلویزیونی آمریکا (NBC) اعلام کرد که بخشی از تسلیحات گروههای ضدانقلابی پس از گرفتن آنها از چریکهای فلسطینی در لبنان توسط دولت اسرائیل برای گروههای ضدانقلابی ارسال شده است. این سلاحها عمدتا ساخت شوروی هستند. او دن پاستورا یکی دیگر از رهبران ضدانقلابی برعلیه دولت انقلابی نیکاراگوئه نیز اعلام کرد که مقدار زیادی تسلیحات اسرائیلی در اختیار دارد. حمایت فعال اسرائیل از کشورهای ارتجاعی آمریکای لاتین از سال ۱۹۷۰ بیعد کاملا محسوس شده است. دولت اسرائیل از دیکتاتوری سوموزا فعالانه حمایت میکرد. شارون جلاد خلق فلسطین در دسامبر ۱۹۸۲ با ژنرال آلوارز، وزیر دفاع سابق هندوراس سر سر کمک و همکاری اسرائیل به رژیمهای وابسته به آمریکا در منطقه گفتگو کرده بود. کستاریکا، هندوراس و گواتمالا از مشتریهای علنی تولیدات نظامی اسرائیل هستند. اسرائیل دوازدهمین دولت تولیدکننده تسلیحات است که ۲۵ کشور را از لحاظ تسلیحات نظامی تغذیه میکند. این تجارت سالانه ۸۰۰ میلیون تا ۱ بیلیارد دلار برای اسرائیل سود بیار میآورد.

• • •

ترکیه

بنابر گزارش مطبوعات ترکیه، بیش از ۵۰۰ نفر از زندانیان زندانهای متریس و سگیلیسکار در استانبول که جمعا ۳۰۰۰ زندانی دارند، از روز ۱۱ آوریل دست به اعتصاب غذا زده‌اند. از جمله اعتراضات زندانیان سیاسی، اعتصابی این است که گردانندگان زندانها آنها را وادار به پوشیدن لباسهای زندانیان جنائی میکنند. در چند ماه گذشته حرکات مشابهی در زندانهای ممک (در آنکارا) و دیار بکیر (در کردستان ترکیه) صورت گرفته است.

• • •

کره جنوبی

پاپ در سفر اخیر خود به کره جنوبی از پیشرفتهای اقتصادی این کشور تعریف کرده و کارگران را به پیروی هرچه بیشتر از مشیت الهی فراخواند. وی در مورد وضعیت اسفبار کارگران کره‌ای سکوت انتخاب نمود. شدت کار در کره جنوبی بقدری زیاد است که کارگران بعنوان اعتراض دست به مبارزه منفی میزنند و چند بار هم کارگران خود را به آتش کشیده‌اند. هرکارگری بطور رسمی ۶۶ ساعت در هفته کار میکند. زنان کارگر به محض ازدواج حق کار را نیز از دست میدهند و میبایست استعفا دهند.

• • •

لبنان

اهالی اردوگاه فلسطینی "عین الحلوه" در جنوب لبنان برای اعتراض به حمله ارتش اسرائیل به اردوگاه دست به تظاهرات زدند و یک اعتصاب سه روزه را آغاز کردند. اهالی اردوگاههای بیروت و اردوگاههای صبرا و شتیلا نیز به این حرکت اعتراضی پیوسته‌اند. طبق گفته "دفتر سازمان ملل برای کمک به پناهندگان"، ارتش اسرائیل ۸ خانه فلسطینی های اردوگاه را دینامیت گذاری کرده است. کمیته اجرائی سازمان آزادی - بخش فلسطین خواهان تشکیل یک جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل برای اتخاذ حوازین و تنبیه قتل عام کنندگان شده است.

• • •

پاکستان

درحالیکه در چندین شهر پاکستان درگیری شدیدی میان دانشجویانی که خواهان آزادی فعالیت سندیکاهای خود هستند از یک سو و ارتش و پلیس از سوی دیگر جریان دارد، در روز ۹ مه دولت پاکستان مطبوعات را از انعکاس فعالیت های اپوزیسیون منع نمود. محدود کردن مطبوعات در روزی صورت گرفت که ۱۱ حزب اپوزیسیون که در نهضت اعاده دمکراسی (MRD) متشکل شده‌اند، پس از تشکیل جلسه کمیته مرکزی خود در لاهور، یک سری قطعنامه را تصویب کردند که به موجب آن حکومت نظامی ضیاء الحق محکوم شده است. در این قطعنامه‌ها MRD تاکید کرده است که پاکستان در یک بحران عمیق و بی سابقه بسر میبرد و یک "خلاء سیاسی خطرناک" در جامعه بوجود آمده است که باید پر گردد. از طرف دیگر یک هیئت نمایندگی فدراسیون بین المللی حقوق بشر که از پاکستان دیدار کرده است، اعلام نمود که در پاکستان "یک جو ناامنی و خودکامگی" حکمفرماست. دو وکیل فرانسوی که جزء هیئت نمایندگی این فدراسیون بودند اعلام نمودند که زندانیان به سختی شکنجه میشوند و از ابتدائی ترین امکانات بهداشتی محرومند.

• • •

تایلند

در روز ۱۵ مه پاپ وارد تایلند شد. پاپ در تایلند که ۹۰٪ اهالی آن بوداشی هستند یک مراسم مذهبی مسیحی برگزار نمود. ناظرین اظهار کرده‌اند که منظور پاپ قبل از هرچیز تاثیر گذاشتن روی مسیحی های ویتنام (۳ میلیون نفر)، لائوس (۲۰ هزار نفر) و کامبوج (۱۴ میلیون نفر) بوده است. در ویتنام مسیحی های طرفدار دولت ویتنام طی اطلامیه‌ای اهداف پاپ را افشا کرده‌اند. پاپ از وضعیت مسیحی های ویتنام اظهار نگرانی کرده بود. دولت ویتنام نیز طی اطلامیه‌ای اهداف پاپ را افشا کرده و دولت چین نیز در روز ۹ ماه مه پاپ را به مداخله در امور مذهبی چین متهم کرد.

• • •

پاکستان

در روز ۱۲ مه، چند ساعت قبل از ورود جرج بوش، معاون ریگان به پاکستان، نیروهای هوائی افغانستان پایگاههای نیروهای ضد دولتی در مرز پاکستان و افغانستان را بمباران کردند. جورج بوش در دیدار خود از پاکستان اعلام کرد که آمریکا ۱۲ میلیون دلار بعنوان کمک به پناهندگان افغانی بدهد. ضیاء الحق نیز اظهار داشت که "امیدوارم ریگان مجددا در انتخابات ریاست جمهوری انتخاب شود."

• • •

کره جنوبی

در روز ۱۲ مه بمناسبت سالگرد قیام گوانگجو (مه ۱۹۸۰) هزاران دانشجو در

◆

www.iranarchive.com

دانشگاههای کره جنوبی دست به تظاهرات زدند. پلیس کره جنوبی با یورش به صفوف دانشجویان، ۱۱۶ نفر را مجروح نمود و ۴۸ نفر از دانشجویان را دستگیر کرد.

اروپا . . .

آلمان غربی

مبارزات منفی حول خواسته ۳۵ ساعت کار در هفته، جامعه آلمان را با بحران سیاسی روبرو ساخته است. دفتر فدرال کار اعلام کرده است که هیچیک از کارگرانی که در اعتصاب شرکت کرده‌اند، پول دریافت نخواهند کرد. با این حال کارگران کارخانه های دیگر به اعتصاب کارگران فلز کاری پیوسته‌اند. دولت آلمان تصمیم گرفته است که تقریبا تمام کارخانه‌های اتومبیل سازی آلمان را تعطیل کند و از مدتی پیش به این کارخانه‌ها لوازم یدکی نداده است. سندیکای I.G. Metal تظاهرات گسترده‌ای را در روز ۲۸ مه برگزار نمود. از طرف دیگر کارگران چاپخانه‌های آلمان نیز به فراخوان سندیکای خود مبنی بر دست زدن به اعتصاب جواب مثبت داده و چند روزی از چاپ روزنامه‌ها امتناع ورزیدند. قابل توضیح است که در رابطه با اعتراضات کارگری اخیر، تابحال ۲۶ هزار کارگر از سرکارشان اخراج شده‌اند.

. . .

انگلستان

بدنبال اعتصاب گسترده کارگران معدن انگلستان، این اعتصاب وارد سیزدهمین هفته خود گردید. در تظاهراتی که به همین منظور از سوی اتحادیه‌های کارگری معادن زغال سنگ ترتیب داده شده بود، تظاهر - کنندگان با سنگ و شیشه به پلیس حمله برده که در نتیجه آن ۶۲ نفر زخمی و صدها تن دستگیر شدند. این تظاهرات با شرکت حدود ۷۰۰۰ کارگر معدن در نزدیکی کارخانه کوکاکولا در نواحی شمالی لندن انجام گرفت. لازم به توضیح است که اعتصاب کارگران معدن به دلیل اعلام بستن این معادن از - جانب دولت (به بهانه عدم سودهی آنها) که منجر به بیکار شدن بیش از ۲۰۰۰۰ کارگر میشود، بوقوع پیوسته است.

. . .

انگلستان

بنا بر گزارش روزنامه گاردین ۲۵۰۰۰ نفر از مردم لندن در روز ۲ ژوئن بزعلیه سفر نخست وزیر آفریقای جنوبی (بوتا) به انگلستان و ملاقاتش با مارگارت تاچر، دست به تظاهرات زدند. سازمانها و نیروهای مترقی و فعال که نقش بسیار مهمی را در برگزاری این تظاهرات بعهده داشتند، رژیم ارتجاعی آفریقای جنوبی و سیاستهای نژادپرستانه آنرا بشدت محکوم ساخته و به افشای دولت مارگارت تاچر که از بوتا برای دیدارش از انگلستان دعوت کرده بود، پرداختند. بنا برگزارش مطبوعات خارجی، هدف از این سفر همکاری هرچه بیشتر آفریقای جنوبی با آمریکا و انگلستان در رابطه با استقلال نامیبیا توصیف گردیده است. این سفر در حالی صورت گرفت که اکثر کشورهای جهان بخاطر سیاستهای نژادپرستانه آفریقای جنوبی روابطشان را با این کشور قطع کرده‌اند، ولی امپریالیسم انگلیس به رابطه اقتصادی بسیار نزدیک خود با این کشور همچنان ادامه میدهد.

. . .

تظاهرات میلیونی مردم اسپانیا علیه ناتو

اسپانیا

بیش از یک میلیون تن از مردم اسپانیا برای دومین بار در روز سوم ژوئن در تظاهراتی که علیه شرکت دولت اسپانیا در ناتو برگزار شد، شرکت نمودند. خواسته‌های تظاهرکنندگان بیشتر حول محکوم ساختن شرکت دولت اسپانیا در سازمان نظامی ناتو و وجود پایگاههای نظامی آمریکا در اسپانیا بود. از آنجائیکه باقی ماندن دولت "سوسیالیست" اسپانیا در سازمان نظامی ناتو روز به روز آشکارتر میگردد، مردم خواهان برگزاری رفراندوم عمومی هستند که در مورد عضویت اسپانیا در ناتو تصمیم بگیرد.

. . .

تظاهرات مردم انگلیس علیه سفر بوتا به انگلستان

www.iran-archive.com

ایرلند

در روز ۴ ژوئن ریگان در پایان سفر خود به ایرلند ضمن سخنرانی های خود، آمریکائی هائی را که به ارتش جمهوریخواه ایرلند IRA کمک میکنند، محکوم نمود. در طی دیدار ریگان از ایرلند، بیش از ۱۰۰۰۰ نفر در اعتراض به سیاستهای آمریکا دست به تظاهرات زدند و در خیابانهائی که مسیر عبور ماشین ریگان بود از او با تخم مرغ و گوجه فرنگی استقبال نمودند.

آمریکای لاتین

نیکاراگوئه

دولت انقلابی نیکاراگوئه اعلام کرد که در درگیری ایکه باند انقلابیون نیکاراگوئه (که در مرز هندوراس مستقر میباشند) در روز ۳۰ مه داشت، بیش از ۲۰۰ نفر از ضدانقلابیون به هلاکت رسیدند. در درگیری دیگری که در روزهای ۲۳ و ۲۴ مه در نواحی "سن خوزه دیوکی"، شهر کوچکی که در نواحی "جونیوتوگا" در بخش شمالی نیکاراگوئه واقع است، ۳۰ تن از سازمانیستها جان خود را در مقابله با ضدانقلابیون از دست دادند. تا بحال بیش از ۸۰۰۰ نفر از این نیروهای ضدانقلابی مخفیانه وارد خاک نیکاراگوئه شده و به خرابکاری علیه تاسیسات دولتی و خراب کردن مزارع کشاورزان و از بین بردن مواد غذائی مردم مشغول میباشند. در درگیری ۲۴ و ۲۴ مه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار خسارت به مردم وارد شد و منجر به بی خانمانی بیش از ۲۰۰۰۰۰ نفر از اهالی گردید.

• • •

گواتمالا

در اواسط ماه فوریه کارخانه کوکاکولا در گواتمالا پس از اعلام ورشکستگی، تعطیل شد و مدیران آن از کشور خارج شدند. روز ۱۸ فوریه بیش از ۴۶۰ کارگر این کارخانه، کنترل کارخانه را در دست گرفته و خواهان حفظ کار خود که تنها منبع درآمدشان است، شدند. پس از چند روز پلیس کارخانه را محاصره کرده و آنرا تحت کنترل خود درآورد. در این رابطه، مرکز سندیکائی UITA (اتحادیه بین المللی کارگران مواد غذائی و محصولات مربوطه) که مقر آن در ژنو است، به مدیران کارخانجات کوکاکولا شکایت میکند ولی مدیران کوکاکولا اعلام میکنند که کارخانه گواتمالا مستقل بوده و در نتیجه مسئولیت تعطیل شدن آن را کوکاکولا نمیباشد.

اعتراض مردم ایرلند علیه سفر ریگان

UITA برای تحت فشار قراردادن کوکاکولا از کلیه اعضای خود در سراسر جهان میخواهد که محصولات کوکاکولا را تحریم کنند. بدنبال این خبر، این مسئله انعکاس جهانی بخود گرفته و اکثر اتحادیه‌های کارگری جهان نیز از آن دفاع برمیخیزند. بالاخره بعد از مبارزات پیگیر، کارگران به خواسته‌های خود یعنی باقی ماندن بر سرکارهایشان و داشتن اتحادیه کارگری دست مییابند. کارگران گواتمالائی که به مدت سه ماه کارخانه را به اشغال خود درآورده بودند، در تاریخ ۲۷ ماه مه، یعنی بعد از ۲ روز بحث و گفتگو که در سن خوزه کوستاریکو و با شرکت نماینده کوکاکولا و نماینده UITA صورت میگیرد، در ژنو موافقت‌نامه‌ای را به تصویب میرسانند. فعلا مدیران کوکاکولا از هرگونه مذاکره‌ای با نمایندگان اتحادیه‌های کارگری گواتمالا سرباز میزدند. قابل تذکر است که به منظور همبستگی با کارگران کوکاکولای گواتمالا، اتحادیه‌های کارگری کوکاکولای کشورهای سوئد، نروژ، مکزیک و... نیز وارد اعتصاب شدند و عده زیادی از مصرف کنندگان کشورهای آمریکائی و اروپائی نیز خرید کوکاکولا را تحریم نمودند.

اشغال کارخانه کوکاکولا توسط کارگران گواتمالائی

• • •

کلمبیا

در روز ۱۶ ماه مه درگیری شدیدی میان ارتش و پلیس از یک سو و دانشجویان دانشگاه ملی بوگاتا از سوی دیگر صورت گرفت که در اثر آن ۲۳ نفر از افراد ارتش و پلیس و ۱۶ نفر از دانشجویان مجروح شدند. در این درگیری بخشی از دانشجویان نیز مسلح بودند.

• • •

بولیوی

کارمندان یک بانک در بولیوی برای یک اعتصاب ۴۸ ساعته در روز ۲۴ ماه مه فراخوان دادند. این اعتصاب در حمایت از ۶۰۰ کارمند بانک که از ۱۸ ماه در اعتصاب غذا بسر میبردند، انجام گرفت. هدف این اعتصاب اعتراض به مداخله پلیس برای درهم شکستن اعتصاب کارمندان بانک مرکزی که از یک ماه پیش شروع شده بود، بود.

• • •

www.iran-archive.com

تظاهرات گسترده مردم هائیتی بعد از کشته شدن زنی باردار توسط پلیس

هائیتی

در اعتراضات توده‌ای که بعلت گسترش فقر و گرسنگی در ۶ شهر هائیتی در اواسط ماه ژوئن انجام گرفت، ۵۲ تن از مردم بی گناه بر اثر حملات وحشیانه پلیس فاشیست این کشور جان خود را از دست دادند. این اعتراضات که از روز ۲۸ ماه مه بطور خودبخودی در شهر گوناوز (Gonavies) بعد از کشته شدن یک زن باردار توسط پلیس، آغاز گردید، رژیم دیکتاتوری دووالیر - (Duvalier) که بیش از ۲۷ سال از جانب امپریالیسم آمریکا حمایت میشود را به وحشت انداخته است. بنابرگزارش یک روزنامه نویس هائیتی، واقعه‌ای که در "گوناوز" شهری که در حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد و یکی از فقیرترین شهرهای هائیتی میباشد، نمونه مقاومت و حماسه توده‌ای در این کشور میباشد. این مقاومت بدین ترتیب آغاز گردید که پلیس بدون حکم بازداشت برای دستگیری مردی، وارد خانه‌اش میشود تا او را دستگیر کند. زن این مرد در حالیکه از همسایگان تقاضای کمک میکرد، مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفته و در دم جان می‌دهد. بلافاصله بعد از این واقعه، مردم خشمگین به خیابانها ریخته و بطرف خانه پلیس مزبور میروند و عمارات فراوانی را به خانه پلیس وارد میسازند. بخشی دیگر از مردم به پادگان نظامی این شهر حمله می‌برند. تظاهرات در حالیکه تا روز بعد ادامه داشت و میرفت که ابعاد گسترده‌ای بخود گیرد، در اثر مداخله ارتش و سرکوبی وحشیانه رژیم تا اندازه‌ای خوابید. با این حال مردم به تظاهرات موضعی پرداختند و شعار "مرگ بر گرسنگی"، "مرگ بر بدبختی و نکبت" و "مرگ بر دووالیر" را میدادند.

صبح این واقعه با وجود سانسور شدید مطبوعات از جانب رژیم، به تایر نقاط کشور اشاعه یافت و در روز ۲۹ ماه مه در پایتخت هائیتی ۱۵ تن از مردم در مقابل یک انبار مواد غذائی تجمع کردند و شعارهائی بر علیه دولت دادند.

* * *

افریقا

سودان

کشور سودان که این روزها دچار بحران شدیدی است، قوانین ارتجاعی مشابه‌ای را همانند رژیم جمهوری اسلامی در داخل کشور به اجرا درمیآورد. در روز ۱۲ ماه مه یکی از دادگاههای اضطراری خرطوم حکم قطع دست راست و پای چپ دو نفر را که به جرم دزدی متهم شده بودند، صادر کرد. جرم این دو نفر این بود که از یک نفر به زور پولی معادل ۱۰ دلار گرفته بودند. دادگاههای اضطراری پس از اعلام حکومت نظامی تشکیل شده‌اند و در عرض دو هفته ۷ نفر را به قطع دست و پا محکوم کردند.

* * *

سودان

اخیرا صندوق بین المللی پول مبلغی اضطراری بدولت سودان کمک کرده است. بنگاههای مالی امپریالیستی (صندوق جهانی پول، بانک جهانی و صندوقهای متفقه‌ای) تصمیم گرفته‌اند برای نجات سودان از بحران اقتصادی و سیاسی بدولت وام بدهند. دولت سودان سالانه ۸۰۰ میلیون دلار فقط بعنوان بهره وامهای دریافتی خود پرداخت میکند. طبق ارزیابی بانک جهانی، دولت سودان در بهترین حالت به ۱۰ سال دیگر نیاز دارد تا بتواند قروض خود را که بالغ بر ۸ میلیارد دلار است، بپردازد.

وضعیت اسفبار زندانیان در تایلند:

گزارشی از یکی ایرانی زندانی در تایلند

"در زندان در صورت مرتکب هرگونه خلافی به پا زنجیری میبندند که بعضی از اشخاص این پابند را تا مدت چند سال به‌پا دارند و میتوانید تصور کنید با این پابند فلزی هر روز حمام کردن چه بر انسان میآورد. و اکثر خارجیان که از زندان آزاد میشوند، دارای علامات مشخصه پابند هستند. چون این زخمها و زخمهای دیگر پوستی بعلت آب آلوده و نداشتن بهداشت و درمان میباشد، برای تمام مدت عمر در بدن باقی میمانند. در صورت نداشتن پول از تعمیه پنکه در اطاق خودداری میکنند (چون این کشور بسیار گرم و رطوبی میباشد) و پنکه یکی از ضروریات زندگی در اینجاست و همچنین دادگاهها به میالغ هنگفتی که از طریق جریمه‌ها به عنوانین مختلف دریافت میکنند، دلخوش هستند.

در مورد زندان امیگریشن که خود من هم یکی از زندانیانش میباشم، با توجه به اینکه فقط جرمهای زندانیان اینجا نداشتن ویزا و یا گم کردن پاسپورت است، نه جرمهای جنائی. در این زندان به‌هیچوجه حق استفاده از نور خورشید به زندانیان داده نمیشود و همچنین هوای تازه. درمورد غذا دو وعده در روز برنج نپخته و آش - کشیف که بهیچ وجه نام غذای بشر به آن نمیتوان اطلاق کرد.

خارجیان زندانی در اینجا بعلت نداشتن مثلا ۶ ماه ویزا به ۸۰۰۰ بات جریمه محکوم میشوند (حدود ۴۰۰ دلار آمریکا) و در صورت نپرداختن جریمه باید در ازای روزی ۲۰ بات در زندان بمانند یعنی ۴۰۰ روز بدون نور خورشید و هوای تازه و مکفی نبودن غذا.

و حتی مردمی در اینجا بعلت نداشتن پاسپورت و یا گم کردن و مشکلاتشان در کشور خود، یعنی عدم تماس با سفارتخانه‌های مربوطه به مدتهای ۲ سال و ۵ سال و بخاطر نداشتن بلیط هواپیما به مقصد کشور دیگر چند سال باید در این جهنم واقعی بمانند. حال میتوانید تصور کنید در این اطاقهای دربسته که همه زندانیان به اگزما و بیماری های پوستی دچارند، چه میگذرد!!!"

www.iran-archive.com

درحاشیه انتخابات اخیر فیلیپین

یکی از صدها زن و مردی که با سنگ و بمب خانگی در "ناووتاس" در مقابل پلیس ضد شورش مقاومت میکنند.

پس از کشته شدن بنیگنو آکینو، رهبر مخالفان مارکوس در فرودگاه مانیل، یک سری تظاهرات وسیع توده‌ای در سراسر فیلیپین بر علیه حکومت مارکوس بوقوع پیوست که در این تظاهرات چندصد نفرزخمی و یا دستگیر شدند. اما پس از آن حادثه، هرازچندگاهی در گوشه و کنار شهر مانیل گروههای روشنفکر و دانشجویان با برگزاری تظاهراتی خواهان عدالت اجتماعی، دستگیری قاتلین آکینو، آزادی زندانیان سیاسی و بیرون رفتن آمریکائی ها و تعطیل پایگاه‌ـ ثان شدند. اما از طرف دیگر مردم چشم‌براه انتخابات پارلمانی بودند تا لااقل بتوانند نماینده های خود را به مجلس بفرستند.

چند هفته قبل از انتخابات تظاهراتی ز طرف مخالفین مارکوس برقرار شد و مردم عمگی با شعار "مرگ بر مارکوس"، خواهان برکناری او از ریاست جمهوری شدند. یکی دو روز به انتخابات باقی مانده بود که تظاهرات شکل تازه‌ای بخود گرفت و مردم با تربادهای "مرگ بر دیکتاتور"، یکپارچگی خود را اعلام کردند. اگرچه دولت قبل از انتخابات دستور اسفالت کردن خیابانهای شهر، ایجاد مدرسه و پارک و خلاصه چندین اقدام نمایشی و فرمایشی نظیر زمان شاه داده بود، اما این نمایشات نتوانست خللی در همبستگی مردم وارد ـ آورد. در روز ۱۴ ماه مه، صندوقهای رای پر از آراء مردم شد. اگرچه بیشتر مردم به کاندیداهای مخالف مارکوس رای داده ـ بودند، معهذا بواسطه دخالت دولت در امر انتخابات و تقلب در آراء عمومی، برخلاف رای مردم در چندین شهر، کاندیدهای طرفدار دولت بیشترین آراء را "تماحسب" کردند.

در روز انتخابات در چندین شهر، صندوق های رای بوسیله اعضا ارتش جدیدخلق (N.P.A.) ربوده شد و چریکها طی چند حمله به پایگاههای مختلف توانستند مقدار زیادی اسلحه و مهمات مصادره کنند.

با این وجود دولت به دروغگوئی خود در رسانه‌های خبری ادامه داد. با اطمینان میتوان گفت که تمام خیابانهای شهر از شعار "زنده‌باد ارتش جدید خلق"، "مرگ بر مارکوس" و یا "رای ندهید" پر شده بود. این اعتراضات در زمانی بوقوع میپیوندد که فیلیپین با بحران اقتصادی شدیدی روبرو است و سفرهای سزار ویراتا، نخست وزیر به واشنگتن و ملاقات با بانکهای مختلف و اعطا IMF برای گرفتن وام جدیدی بمبلغ ۶۵۰ میلیون دلار، ادامه دارد. هنوز چند روز از انتخابات نگذشته که دولت قیمت بنزین را افزایش داده و بدنبال آن قیمت تمام کالاها افزایش یافته است. بخاطر بحران اقتصادی که فیلیپین با آن روبروست، امسال سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور خیلی ناچیز بوده است و دولت با کمبود دلار ـ روبروست. قیمت اجناس با سرعت سرسام‌آوری بالا میرود و حتی اجناسی نظیر برنج، شیر، صابون و شکر که فیلیپین یکی از تولید ـ کنندگان آن در بازار جهانی است، دربسیاری از سوپر مارکتها موجود نیست.

دولت در برابر فشار مردم و اعتراضات آنها، پاسخشان را با گلوله میدهد و ارتش از یک هفته قبل از انتخابات تاکنون حدود ۱۶۳ نفر بعنوان همکاری با ارتش جدید خلق و وابستگی آنها به کمونیستها، به ـ گلوله بسته است. درتظاهرات روز ۲۱ ماه مه مردم شهر سبو که بیشتراز دهقانان، دانشجویان و کارگران کارخانجات تشکیل شده بود، سه نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. رهبران این تظاهرات دستگیر و به جاهای نامعلومی فرستاده شدند. اما مردم تا پاسی از شب با آجر و ککتل‌مولوتف با پلیس مارکوس گلاویز بودند و از خشم چراغهای شهر را شکسته و میله‌های آهنی خیابانها را کج کردند.

امپریالیسم آمریکا نیز همچنان از مارکوس حمایت میکند و گناه را همیشه به گردن مخالفین مخصوصا ارتش جدید خلق که بزرگ ترین گروه کمونیستی است، میگذارد. اما اینکه دیکتاتوری تا کی میتواند در فیلیپین دوام بیاورد، سئوالی است که توده‌های فیلیپینی باید با مبارزات متشکل و متحد خود به آن پاسخ گویند. ■

تعدادی از چریکهای ارتش جدید خلق در "میندانائو"

www.iranarchive.com

جنگ لبنان و انقلاب فلسطین

تحلیلی از کمیته مرکزی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین"

(۱)

توضیح: مقاله‌ای که در زیر میخوانید، ترجمه‌ای است از جدیدترین نظرات کمیته مرکزی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" (PFLP). بخاطر اهمیت مطالب این مقاله، که توسط عده‌ای از رفقای هوادار در بلژیک از متن فرانسوی ترجمه شده است، عینا در "جهان" درج میگردد. لازم به یادآوری است که درج این نوشته در "جهان"، لزوما به معنی تائید تمامی تحلیل ها و مواضع مندرج در آن نمیباشد. بویژه در رابطه با موضع PFLP مبنی بر اینکه "جنگ عراق بر علیه انقلاب ایران باعث بهم خوردن توازن قوا در منطقه گردید"، لازم است توضیح دهیم که سیاست‌های جنگ افروزانه و پان - اسلامیستی رژیم جمهوری اسلامی یکی از عمده‌ترین عوامل ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق بوده است. از اینرو، ضمن انتقاد از این موضع PFLP، معتقدیم که سردمداران رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نه نماینده انقلاب ایران، بلکه نمایندگان ضدانقلاب حاکم هستند و وظیفه هر نیروی انقلابی در جهان، موضع گیری برعلیه آنهاست.

بخاطر طولانی بودن این مقاله، بناچار آنرا در سه بخش متوالی در "جهان" درج میکنیم. فهرست مطالبی که در این مقاله پیرامون آنها بحث خواهد شد، عبارتند از:

- مقدمه
- آغاز تعرضات و پیش‌بینی های مربوط به آن
- تصمیمات مربوط به آتش‌بس و مذاکرات
- مواضع خلق ما در فلسطین اشغال شده
- مواضع جبهه خلق برای آزادی فلسطین در هنگام جنگ
- جنبش ملی لبنان: موضع و نقش آن در نبرد
- مواضع و نقش حکومت ارتجاعی لبنان و حزب فالانژیست‌ها
- موضع رسمی اعراب هنگام جنگ لبنان
- جبهه پایداری و امتناع
- جنبش آزادیبخش ملی عرب
- درسهای سیاسی و نظامی جنگ
- مخالفت و تضاد در صفوف تشکیلات نظامی

* * * *

مقدمه

نبردی که ۴ ژوئن ۱۹۸۲ از قلعه "تکیف" تا بیروت با حمله وسیع نیروهای صهیونیستی برعلیه مواضع انقلاب شروع شد، بسیار سخت و دشوار بود. دشمن بخش عظیمی از نیروهای نظامی خود را اعم از زمینی، دریائی و هوائی همراه با سلاحهای مدرن ساخت صنایع جنگی امپریالیسم آمریکا بکار گرفت که خیلی از این سلاحها برای اولین بار استفاده میشدند. با اینحال علیرغم استفاده وسیع از این نوع سلاحها، نبردی بسیار شدید بمدت ۳ ماه و بشکلی مداوم، درگرفت. این نبرد، چه از نظر وسعت و چه از نظر مدت زمانی، از آن حدی که دشمنان و دوستان ما پیش‌بینی کرده بودند، فراتر رفت. این نبرد، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی، جای ویژه‌ای را بخود اختصاص داد. از جمله جلسات متعدد (۲ بار) سازمان ملل، شورای امنیت و کشورهای غیرمتعهد و علاوه بر اینها، شناسهای فراوان و جلسات مختلف دیگر که در این مورد برگزار گردید. این نبرد باعث گردید نظاهرات توده‌ای در اکثر کشورها بر علیه اشغال و کشتار وحشیانه دشمن صهیونیستی در لبنان و برای حمایت از مقاومت قهرمانانه ملی صورت گیرد. خصوصاً حرکت توده‌ای سازماندهی شده بوسیله "جنبش برای صلح فوری" در قلب تل آویو که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در آن شرکت کردند. این حرکت بخوبی تضادها و تشنجهای درونی کلیت صهیونیستی را منعکس کرد از این نظر که تهاجم توسعه طلبانه آنها در لبنان، باعث از دست دادن بسیاری از نیروهایشان گردید. آن چیزی را که باید به آن اشاره کرد این است که اگر مقاومت قهرمانانه خلقهای فلسطین و لبنان و مقاومت قهرمانانه نیروهای مشترک درمقابل نیروهای اشغالگر نبود، هیچکدام از این جلسات و مذاکرات و حرکت‌ها صورت نمیگرفت.

اینها همه با وجود یک نابرابری چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت بین نیروهای دشمن و نیروهای انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان انجام گرفت. درواقع این مقاومت قهرمانانه در شرایط نابرابر بودکه اهمیت نبردمان را در سطح جهانی افزایش داد. زیرا افکار عمومی جهان عادت داشت که طی مدت بیش از ۳۰ سال جنگ اعراب و صهیونیسم و نبردهای بین آنها، همیشه شکست اعراب و پیروزی و تثبیت برتری دولت صهیونیستی و افسانه غیرقابل شکست آن را مشاهده نماید. این نظریه بر برتری تکنولوژی ماشین نظامی صهیونیستها متکی بود. دشمن در این جهت تا جائی پیش رفت که مدعی کسب پنجمین مقام نظامی در جهان، بعد از اتحاد شوروی، آمریکا، فرانسه، انگلستان و چین شد.

بدون شک حملات امپریالیستی - صهیونیستی برای از بین بردن انقلاب فلسطین چیز جدیدی نیست ولی این آخری نسبت به حملات گذشته بسیار مهم بوده است. از طرفی دیگر این تهاجم در شرایطی مساعد برای آنها بوقوع پیوست و درهمه جا اشغال صهیونیستها عوامل اولیه و ثانویه را تقویت نمود تا موقعیت این طرح برای رسیدن به اهدافش تضمین گردد. این تهاجم مصادف با بالا رفتن تهاجمات امپریالیسم آمریکا و روی کار آمدن ریگان، بعنوان نماینده انحصارات نظامی بود. این گرایش در سطوح مختلف چه در افزایش تشنج بین - المللی در رابطه با نصب موشکهای اتمی در اروپا و تولید بمب نوترونی و همچنین در دست گرفتن سیاست "Zero Option" درمقابل پیشنهادات مسالمت آمیز شوروی و یا گرفتن مواضع خشن در مقابل جنبش‌های آزادیبخش ملی، خود را نمایان کرد.

همینطور ریگان در دفعات متعدد اعلام کرد که سیاست آمریکا، سیاست تحمیل تسلط مطلق امپریالیسم و اردوگاه غرب از نظر برتری نظامی نسبت به اتحاد شوروی و از بین بردن تمامی نیروهای ضدامپریالیست و بخصوص جنبشهای آزادیبخش ملی، که برای

مقاومت نیروهای انقلابی در بیروت - تابستان ۱۹۸۲

www.iran-archive.com

استقلال و استحکام موقعیت خود و پیشرفت اقتصاد ملی مبارزه میکنند، میباشد. در همین زمان امپریالیسم برای پایان دادن به روند شکست خود که ناشی از مبارزات پیروزمند خلقها بوده است، مناطقی حساس را برای مقابله با هدف پیروزی در نظر میگرفت. امپریالیسم میدانست که مناطق عربی بهترین مکان برای اینگونه مقابله ها است و برای بازسازی منطقه و تنگ کردن حلقه فشار و همچنین تضمین منافعش برای سالهای متمادی در این منطقه، اول باید به نیروهائیکه مخالف سیاست و منافع او هستند، ضربه وارد کند. بحران اقتصادی نیز که زائیده سیستم کاپیتالیستی است، این جهت‌گیری را عمیق‌تر کرد و همچنین وجود نیروهای محلی که منافعشان با منافع امپریالیسم گره خورده است و مامور اجرای طرحهای مشترک هستند، این جهت‌گیری را مساعدتر کردند.

این نیروها در وهله اول کلیت صهیونیسم و در وهله دوم رژیمهای ارتجاعی عرب میباشند. کاملا روشن است که دلایل کانونهای امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاعی برای طرح ریزی این جنگ بسیار زیاد میباشند. طرح امپریالیستی - صهیونیستی- ارتجاعی که خواهان تسلط سیاسی - اقتصادی - نظامی امپریالیسم بر تمامی مناطق عربی میباشد با قرارداد "کمپ دیوید" و امضای آن از طرف مصر به تحقق نپیوست زیرا وسعت بخشیدن به این طرح با یک مانع اساسی برخورد نمود. علیرغم کوششهای انجام شده، در حد توافق با مصر محدود ماند. مقاومت متحد مردم لبنان، فلسطین و سوریه و به شکست کشاندن طرح خود گردانی اداری از طرف توده‌های فلسطین در سرزمین های اشغال شده و مقاومت در مقابل فشار امپریالیسم که خواهان گسترده کردن طرح "کمپ دیوید" تا جبهه شرق بود، مانعی شد در مقابل پروژه امپریالیسم و مخصوصا در مقابل طرح مربوط به جبهه شرق. ولی علیرغم مشکلاتی که این طرح با آن برخورد کرد، موفقیت هائی هم بهمراه داشته است.

اول: امپریالیسم حمایت سیاسی - اقتصادی - نظامی خود را از صهیونیستها افزایش داده و قرارداد همکاری استراتژیک با آنها امضا کرده است.

دوم: امپریالیسم مواضع نیروهای ارتجاعی منطقه را نیز محکم کرده است.

سوم: امپریالیسم حمایت خود را از نیروهای ارتجاعی سوریه بالا برد و با این هدف که از دولت سوریه امتیازاتی سیاسی در رابطه با جنگ خاورمیانه، بخصوص لبنان بگیرد، فعالیت‌های مخالف‌آمیز آنها را نسبت به حکومت سوریه شدت بخشید. ولی این اقدامات با شکست مواجه شدند.

چهارم: امپریالیسم بدنبال آماده کردن شرایطی بود تا ضربه بزرگی به انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان وارد آورد. - شهریور ۱۹۸۰ نیز یک شروع کاملا روشن درجهت اجرای این طرحها بود و علاوه بر این بدنبال این شهریور، حرکتهائی از سوی حکومت لبنان با حمایت ارتجاع عرب برای فشار وارد آوردن بر روی نیروهای مقاومت و مجبور کردن آنها به دادن امتیازاتی، آغاز گردید.

فلانژیستها از سلاحهای سنگین امریکائی استفاده میکنند

پنجم: دولت آمریکا بعد از تماسهای مکرر با بشیر جمایل موفق شد اختلافات بین حکومت ارتجاعی لبنان و نیروهای جدائی طلب به رهبری حزب کتائب را حل نماید و این اقدام برای هماهنگ کردن و عملی کردن این طرح انجام میگرفت. همچنین از طرف دشمنان حرکاتی درجهت استحکام بخشیدن به نیروهای اسلامی سنتی و بهبود روابطشان با آنها و مشخص کردن وظایفشان، آغاز گردید.

این اقدامات درمجموع با بالا رفتن امکانات امنیتی دشمن در مناطق ملی، همراه بودند. در همان مناطقی که قبلا یک موج ترور و انفجار، امنیت آنجا را تهدید میکرد. درسطح نیروهای عرب تهاجم امپریالیستی صهیونیستی در زمانی بوقوع پیوست که افتی شدید در سطح رسمی و همچنین در سطح توده‌ای حاکم بود. این افت را میتوان نتیجه عوامل زیر دانست:

- نتایج "کمپ دیوید" و اثرات منفی آن بر روی اعراب و ظرفیت برخورد آنها با دشمن صهیونیستی.

- تبعیت کامل رژیمهای ارتجاعی عرب از سیاست امپریالیسم آمریکا و اهداف آن در منطقه و اینکه رژیمهای یادشده ابزار دست امپریالیسم آمریکا برای اجرای طرحهایش میباشند.

- جنگ عراق برعلیه انقلاب ایران که باعث بهم خوردن توازن قوا در منطقه و اینکه عراق و ایران ظرفیت و پتانسیل خود را بجای مبارزه با دشمن صهیونیستی، در جنگ با یکدیگر صرف میکنند.

- ضعف شدید جبهه پایداری و ناتوانی آن در رسیدن به سطحی موثر، بطوریکه بتواند قطبی ملی در مقابل قطب ارتجاعی منطقه تشکیل دهد.

ضعف شدید و از هم گسیختگی جنبش آزادیبخش ملی عرب

در لبنان، تهاجم امپریالیستی - صهیونیستی موقعی انجام گرفت که اتحاد فلسطین - لبنان - سوریه در حدی نبود که بتواند هماهنگ کننده طرفین در مقابل مسائل اساسی در لبنان و همچنین آماده کردن آنها در مقابل تهاجمی که انتظار آن میرفت، باشد. از سوی دیگر این تهاجم زمانی بوقوع پیوست که یک شوع بی حرکتی و افسردگی در نزد توده‌ها مشاهده میشد. این افت هم عمیقا نتیجه افزایش یک نوع بی عملی نسبت به توده‌ها بود. چیزی که آنها را به مواضعی منفی در رابطه با تشکلشان حول اتحاد ملی (لبنان - فلسطین - سوریه) و بخصوص حول انقلاب فلسطین کشاند. ازطرف دیگر درحالیکه نیروهای جدائی‌طلب توانستند تضادهای خود را با استفاده از شیوه‌های خشن فاشیستی به نفع رهبریت و سلطه تک حزبی حل کنند و بخشهای

منطقه‌ای بوجود آورند، (البته این تقسیم‌بندی ها با حاکمیت دولت و حفظ مشروعیت اداره‌های آن، به گفته خودشان در تضاد بود) و توانستند با مطلاح نوعی ثبات و امنیت در مناطق تحت کنترلشان بوجود آورند، متاسفانه جنبش ملی لبنان نتوانست بنوبه خود، امور مناطق ملی را سرو سامان بخشد. یکی از دلایل این عدم موفقیت این بود که جنبش ملی لبنان می‌ترسید که مبادا اقدامات اداره مناطق ملی با اقدامات جدائی طلبان یکسان گردد و این سیاست بعنوان یک جهت‌گیری جدائی طلبانه قلمداد شود. دلیل اساسی دیگر نیز ضعف هماهنگی بین اعضا پیمان ملی لبنان - سوریه - فلسطین و حمایت نکردن دو عضو دیگر از جنبش ملی لبنان در تنظیم امور مناطق ملی بود. و حتی در بعضی موارد آنها مانع اجرای تصمیمات و اقدامات اجتماعی و امنیتی جنبش ملی لبنان نیز میشدند. در چنین شرایط کلی (از نظر بین المللی، اعراب و منطقه‌ای) بود که اشغال امپریالیستی - صهیونیستی سرزمین لبنان بوقوع پیوست.

آغاز تعرضات و پیش بینی های مربوط به آن

قبل از ۶ ژوئن ۱۹۸۲ روز آغاز تعرضات، مقاومت فلسطین و جنبش ملی لبنان در تحلیل های سیاسی خود به این مطلب که دشمن صهیونیستی در حال تدارک حمله نظامی بر علیه آنهاست، اشاره میکردند. علیرغم اخباری که از منابع مختلف مبنی بر تعرف جنوب لبنان وکوهستان و محاصره بیروت به جنبش مقاومت فلسطین میرسید رهبریت مشترک فلسطین - لبنان این خبرها را جدی نمیگرفت زیرا تصور میکرد که در نهایت دشمن تهاجمهای محدود خود را در برخی مناطق ادامه خواهد داد و اگر هم دست به تعرف بزند از منطقه "زهرانی" Zahrani با حداکثر از شهر "صیدا" فراتر نخواهد رفت. چنین پیش بینی هائی منحصر به اتحاد فلسطین - لبنان نبود، بلکه محافل عرب و بین‌المللی نیز براین عقیده بودند. بدین ترتیب تا قبل از آغاز تعرضات، پیش‌بینی ها محدود به چگونگی تغییر نتایج این تهاجم میشد. بهمین دلیل شکی که بخاطر پیشروی دشمن بوجود آمد و بسیار قوی بود، باعث شد که برای پاسخ دادن به تهاجم دشمن وقفه ایجاد شود که از نظر سیاسی و نظامی اثری منفی داشت.

همچنین عوامل زیر را نباید از نظر دور داشت:

از نظر سیاسی و از لحاظ دیگر، توازن قوا به نفع نیروهای دشمن بود و او ظرفیت اجرای حداکثر اهدافش را داشت. از سوی دیگر، اگر رهبریت انقلاب، ساف و دیگر سازمانها دیدی صحیح از وسعت تهاجم داشتند و اگر احتمال اینرا میدادند که دشمن تا چه حد خواهان تخلیه آنها از خاک لبنان میباشد و با در نظر گرفتن تمام این احتمالات، اگر تمام اقدامات سیاسی و نظامی، تشکیلاتی و خبری خود را بسیج میکردند، این همه صدمات را متحمل نمیشدیم. دلایل این اشتباه سیاسی را که انقلاب دچارش گردید، میتوان بوسیله چند عامل توضیح داد:

۱- باور بها دادن به توان نیروی فلسطین و جنبش ملی لبنان از نظر سیاسی و نظامی و کم بها دادن به میزان سفاکی دشمن و به اراده‌اش مبنی بر تخلیه انقلاب فلسطین بهر قیمت از لبنان. بدین ترتیب در محافل فلسطینی میگفتند که دشمن قادر به تحمل بهائی که باید برای جان اینهمه انسان بپردازد، نخواهد بود و ترجیح میدهد که جنگی طولانی درپیش گیرد واحتمالا جنگی که به مناطق دیگر نیز کشیده شود.

۲- رهبریت انقلاب به مسیر جدیدی که سیاست دولت ریگان درپیش گرفته بود، یعنی تشدید بحران بین المللی، تسریع مسابقه تسلیحاتی، لطمه زدن به جنبش‌های آزادی - بخش ملی، سیاست توسط طلبی با هدف استقرار سلطه امپریالیسم آمریکا در دنیای عرب با همراهی کامل دشمن صهیونیستی و همکاری کامل ارتجاع عرب، آگاه نبود. در این سطح جبهه خلق برای آزادی فلسطین جزو سازمانهائی است که از وسعت تهاجم و آنچه که بعداً بوقوع پیوست، ارزیابی صحیحی نداشت. جبهه خلق برای آزادی فلسطین با تمام آگاهیش بر اینکه نیروهای اردوگاه دشمن امپریالیستی - صهیونیستی و ارتجاع عرب مکمل یکدیگرند و طرح و هدفشان یکی است (از بین بردن انقلاب فلسطین در لبنان) اشتباها، چنین ارزیابی میکردکه اجرای این طرح به ارتش ارتجاعی لبنان که درحال متشکل شدن بود و از حمایت نیروهای جدائی طلب لبنان برخوردار بود، واگذار خواهدشد. قبول این اشتباه به هیچ وجه از مسئولیتی که ارتش ارتجاعی لبنان در چهارچوب ازبین بردن انقلاب فلسطین و نیروهای ملی لبنان بعهده داشت، نمیکاهد. نقشی که این ارتش ازفردای محاصره بیروت (بازداشت‌ها، اختناق، تعقیب‌ها، محروم کردن فلسطینی‌ها از حق کار کردن و فعالیت سیاسی و غیره) ایفا نمود، کاملا نمایانگر این واقعیت است.

این نبرد نشان داد که چگونه تشکیلات نظامی فاشیستی لبنان و نیروهای فلسطینی یکی نقش دیگری را برای رسیدن به اهداف مشترکشان، بعهده میگرفت:

۱- وارد آوردن ضربه‌ای کشنده به انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان بطوری که دیگر نتوانند تهدیدی جدی از نظر سیاسی، نظامی در راه طرحهای امپریالیستی -

صهیونیستی ـ ارتجاعی منطقه بوجود آورند،

۲ـ تضعیف سوریه و وادار کردنش به ترک لبنان،

۳ـ به روی کار آوردن یک حکومت مرکزی ارتجاعی در لبنان و امضا پیمان صلح بر اساس تصمیمات کمپ دیوید با تسریع روند کاپیتولاسیون در لبنان.

واضح است که لازمه رسیدن به این سه هدف، اجرای یکسری اقدامات دیگر است که به دشمن امپریالیستی ـ صهیونیستی امکان تسلط بر تمامی منطقه عرب و لطمه زدن به تمام سازمانهای ملی چنبش آزادیبخش ملی را میدهد. همچنین بوقوع پیوستن این اهداف، یکی دیگر از اهداف داشمی پایگاه دشمن را، یعنی ضربه زدن به روابط دوستی و همبستگی بین خلقهای منطقه و اتحاد جماهیر شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی را ممکن میسازد.

تصمیمات مربوط به آتش بس و مذاکرات

پس از دیدارها و تصمیمات اتخاذ شده در شورای امنیت، اولین موافقت نامه ـ آتش بس توسط فیلیپ حبیب و حکومت لبنان در تاریخ ۸۲/۶/۱۳ به امضا رسید. در این تاریخ، با وساطت نخست وزیر لبنان، مذاکراتی دشوار، پیچیده و طولانی بین رهبریت انقلاب و دشمن امپریالیستی ـ صهیونیستی شروع شد. از همان آغاز روشن بود که این برنامه در حالی جریان داشت که توازن قوا به نفع دشمن صهیونیستی بود. مذاکرات در مورد تداوم انقلاب در تمام اشکالش میبود و هدف اصلی دشمن صهیونیستی امپریالیستی ـ ارتجاعی، متلاشی کردن مقاومت فلسطین و حداقل خواست دشمن، درهم کوبیدن ساختمان مقاومت فلسطین و خروجش از بیروت بود.

رهبریت انقلاب در همانحال که درگیر مذاکرات بود، حداکثر استفامت سیاسی و نظامی را برای به شکست کشاندن تهاجمات دشمن در هنگام محاصره غرب بیروت، انجام داد. بطور مثال از نظر نظامی: کندن خندق، سنگرسازی، مین گذاری و غیره و همچنین مقاومتی قهرمانانه در برابر تهاجمات نیروهای دشمن و اقداماتش در جهت پیشروی.

در این مورد، بنظر ما نشان دادن عقاید و طرحهای مطرح شده از سوی فیلیپ ـ حبیب لزومی ندارد. فقط باید به این مطلب اشاره نمود که فرستاده آمریکا در این مذاکرات یک واسطه نبود، بلکه دائما یکطرفه و درجهت اجرای اهداف سه دشمن، یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع، که برای نابودی انقلاب نقشه میکشیدند، پیش میرفت. علیرغم واقف بودن رهبریت (سافا) به نوع ماموریت، نقش و اهداف فیلیپ ـ حبیب، مذاکرات در حالی شروع شد که دشمن صهیونیستی ـ امپریالیستی و حکومت ارتجاعی لبنان حاضر به پذیرفتن هیچ میانجی دیگری نمیشدند.

در جریان این مذاکرات، خطابقی نیز مطرح گشتند که بدین قرارند:

۱ـ در همانحال که رهبریت انقلاب مقاومت و مبارزه نظامی را رهبری میکرد، مبارزه مذاکراتی را نیز با قابلیت پیش میراند و تاکتیکش بطور کلی در این مذاکرات صحیح بود. مقاومت نظامی، موضع تاکتیکی رهبریت انقلاب را در جریان مذاکرات، مستحکم میکرد.

۲ـ تداوم وحدت ملی فلسطین در تمام مدت جنگ و مذاکرات. بدین ترتیب رهبریت انقلاب توانست بطور کلی، وحدت موضع فلسطین را با رد پیشنهاد تسلیم و دیگر شرایط پیشنهاد شده از سوی دشمن حفظ کند.

۳ـ استحکام وحدت فلسطین ـ لبنان و پابرجا ماندن این وحدت در صحنه نبرد و در تمام مدت مذاکرات به این صورت که نیروهای ملی لبنان در جریان مذاکرات مواضعی میگرفتند که همبستگی خدشه ناپذیری با مواضع انقلاب فلسطین داشت. عالی ترین سطح این همبستگی زمانی بود که ولیدجنبلاط دعوت به یک گردهمائی فوق العاده نمود. در این گردهمائی که تعدادی از مسئولین تشکیلات انقلاب فلسطین و نیروهای ملی لبنان برای مطالعه شرایط و تحولات موجود حضور داشتند، رهبریت مشترک، تصمیم خود را مبنی بر رد شرایط پیشنهاد شده از طرف فیلیپ حبیب و دفاع از بیروت بهرقیمت را گرفت.

۴ـ نزدیکی حکومت لبنان (به نمایندگی خط سرکیس ـ بوتروس) و جبهه لبنان درکنار دشمن، در صحنه نبرد نظامی و در جریان مذاکرات.

۵ـ موضع رهبریت در طول مذاکرات بموازات تحولات عملیات نظامی تنظیم میشد.

۶ـ موضع اعراب به همان ترتیب که در فعالیت های نظامی تاثیری نداشت، در جریان مذاکرات نیز نتوانست عامل موثری در جهت منافع رهبریت انقلاب باشد.

ادامه دارد

انقلاب آقای رجوی ...

بقیه از صفحه ۴۴

۱۳ـ همانجا، ۸۴:۲۴

۱۴ـ همانجا، ۶۹، ۵۰، ۱۱:۲۵، ۷:۵۹

۱۵ـ همانجا، ۲۷-۲۶:۵۷

۱۶ـ همانجا، ۱۲:۳، ۷:۱۸۵

۱۷ـ همانجا، ۸ـ ۱۹۴، ۲ـ ۷:۱۹۱

۱۸ـ همانجا، ۶۱:۲۹، ۹:۴۲، ۳۸:۳۹، ۲۶:۳۱

۱۹ـ رجوی، ج ۱، ص ۳۷

۲۰ـ همانجا، ج ۲، ص ۲ـ ۴۶

۲۱ـ رجوی، ج ۲، ص ۴۵

۲۲ـ همانجا، ج ۲، ص ۴۸

۲۳ـ قرآن، ۹:۵ـ ۳۲

۲۴ـ همانجا، ۲:۲۸ و نیز ۲:۲۵۸، ۲:۲۶۰، ۹:۱۱۶، ۳:۵۹

۲۵ـ همانجا، ۲۹:۱۵، ۸:۳۲، ۷۲:۳۸

۲۶ـ همانجا، ۹۱:۲۱، ۱۲:۶۶

۲۷ـ همانجا، ۲:۱۶، ۸۵:۱۷، ۱۵:۴۰، ۱۰۲:۱۶

۲۸ـ همانجا، ۲:۲۵۳

۲۹ـ همانجا، ۴:۹۷، ۳۸:۷۸، ۴:۷۰

۳۰ـ همانجا، ۱۹۳:۲۶، ۱۰۲:۱۶، ۱۷:۱۹، ۸۷:۲، ۱۱۹:۵

۳۱ـ احمدبن حنبل، المسند، ۵، ص ۱۵ـ ۲۱۴

۳۲ـ قرآن، ۴۲:۴۲

۳۳ـ همانجا، ۸۵: ۱۷، ۹ـ۵: ۳۲

۳۴ـ همانجا، ج ۶، ص ۳۳

۳۵ـ همانجا، ج ۶، ص ۳۵

۳۶ـ قرآن، ۲:۱۱۶

۳۷ـ رجوی، ج ۴، ص ۳۲

۳۸ـ همانجا، ج ۲، ص ۱۱

۳۹ـ قرآن، ۳۲ـ۳۰:۲۱، ۱۲ـ ۴۱:۱۰

www.iran-archive.com

چرا مجاهدین درامر بازگشایی سیته کارشکنی می کنند؟

اولین بار نیست (وآخرین بار هم نخواهد بود) که "رهبران" مجاهدین تلاش نموده اند در مبارزه نیروهائی که مستقلا وحدا از خط وبرنامه آنها دست به حرکتی رادیکال میزنند سنگ همیشگی شان مرکز کنه خود را ایفا سازند.

روز جمعه ۱۱ ژوئن ۱۹۸۴ در حریان تحصنی که از طرف کمیته هماهنگی دانشجویان ایرانی برای بازگشائی سیته اعلام شده بود اعلامیه ای تحت عنوان چرا در تحصن شرکت نمی کنیم، با امضاء کمیته هماهنگی سابق به قصد اخلال در تحصن از حمایت مجاهدین و موتلفین بطور عجیب آشکار پخش گردید. در این اعلامیه خشمگین از فعالیتهای مداوم و پیگیر کمیته با روشهای تحریف واقعیات، گمان حدسی، استفاده از برچسبهای ناشایسته ثابت کردند که از ارائه تصویری درست از تفکر مخالفین خود ناتوانند و تحریف نظرات وقلب واقعیات برای آنان به "آیه مقدس" تبدیل گردیده است. آنها گلمه ای هم از اختلافات درون کمیته سابق، شکافهای اختلافات، جناحبندیهای درونی و انحلال آن برزبان نمی آورند. زیرا می ترسند که خود در اثر افشاءات و توضیحات خود در سوآگردند و بدینگونه هر امکانی برای پی بردن به گه مطلب وحقایق را از طرفداران شناسائی میکنند. بعبارتی دیگر بیان آنچه که در کمیته سابق گذشت از نقطه نظر سیاسی برای "اتلاف جوان" مجاهدین "شوراشی" و یا "کارگر وحیره که از زحمتکشان بدست دلگرم گشته و مظروف بصرفه نیست. اما واقعیت چیست؟

هنگامیکه دانشجوئی هواداران نیروهای انقلابی ومترقی که در ابتدا با بقصد هماهنگی فعالیتهای خود در جهت بازگشائی سیته حرکت مشترکی را سازمان داده بودند با حمله دستجات سلطنت طلب در روز ۱۲ آوریل ۸۴ اولویت با سگوئی با این تهاجم را در دستور کار خود قرار دادند. (هواداران مجاهدین قبلا اعلام داشته بودند که در گیر نمیشوند و درگیر نشدند) ضرورت افشاگری سیاسی ومقابله با یورش مجدد این دستجات سیاه تبلور سیروئی خود را با اعلامیه ای با امضاء "کمیته هماهنگی دانشجویان مبارزه در فرانسه" مادیت بخشید (مجاهدین ابتدا از امضاء این اعلامیه بدلیل آنکه به "دولت در فرانسه" ونیز به مدافعین سلطنت طلبان برخورد کرده بود خانه خالی کردند اما بعد از تنظیم وتدوین آنرا در روز بعد قبلا واقعیات پذیرفتند) این تزلزل وعدم موافقت آنان را به تکاپو انداخت تا بلکه کمیته را از اهداف اصلی آن باز دارند. در پیشبرد مقاصد خود سیاست تفرقه اندازی وتجزیه بخشی از نیروها (از جمله گوشه) را به پیش بردند تا بلکه فعالیتهای عملی ضروری را متوقف سازند. بعد از این اعلامیه عملا تلاش نمودند تا کمیته هماهنگی را در مسیر یک اتلاف سیاسی و بازیهای دیپلماتیک-وینت برده "در چارچوب خط مشی خود در برخورد به حق طلبی نیروها ومقاومتهم دمکراسی سوق دهند.

بدین جهت مجاهدین وواگذار گر اعلامیه ای را در انطباق با مضمون موضعگیریهای "شورای ملی مقاومت" در سولیتی که در همان هفته بنام هواداران مجاهدین پخش گردید به نیروهای درون کمیته پیشنهاد نمود بدنبال نظرات نجس دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) وهواداران سابق بیکار سیستم ازه گرائی جهت گرد میآنکه از درک کارگران وزحمتکشان از دمکراسی سخنی بمیان بیاورد نسبت در برخورد به حق قدانقلاب ومدافعین آن درکی مأموق طبقاتی ارائه داد. حال آنکه مجاهدین ومتحدین جدید آنها طرفیت بدبینی این بدبینها را داشتند. بدینگونه تلاش مجاهدین برای تبدیل "کمیته هماهنگی" از حالت یک همبستگی فعالیتی یک اتلاف سیاسی حول نظرات آنها قطبی ماند. چرا که "کمیته" سایر مضمون وظائف خود (هماهنگ نمودن نیروها) وترکیب خود (وجود حزبیات نسبتا مخالف هم) ظرفیت برخورد سیاسی واحد با این مسائل را نداشت واجرا ومجاهدین برای جمع آوری امضا در این زمینه خود مهمترین واساسی ترین عامل انحلال کمیته بود. در ابتدا برای جلوگیری از تشتتی کمیته جمع بندی زیر تا ربع ۱۴ مه ۱۹۸۴ از جانب کلیه نیروها پذیرفته شد:

"کمیته هماهنگی دانشجویان مبارزه در فرانسه بمنظور بازگشائی سیته" تشکل گردید. با حمله سلطنت طلبان به "سته" در یک دوره سه ماله تقابل در سراسر آنها در دستور کار این کمیته اولویت مادی یافت. با سرعت مباحث روشن شدکه علیرغم وجود زمینه توافق در مبارزه عملی مرتفع دستجات سلطنت طلب نوا- ل نظری حول مسائل مطروحه در اس مورد دلیل اختلاف نظر عمیق سیاسی در مقطع فعلی میسر نیست اما زمینه فعالیت مشترک حول مساله بازگشائی سیته کماکان موجود است".

اما دیری در همان هفته، عباسعلی اعلامیه لیبرالی را که در کمیته رد شده بود، با امضای مجاهدین و موتلفین بطور عجیب ومخفیانه محافل بین المللی آنها پخش گردید. در حقیقت این اعلامیه مدرکی زنده در مورد سقوط سیاسی جریاناتی از قبیل راه کارگر که ستمدن نیمی دو صدائی شیوه همیشگیشان بود، در مواضع عملی ما "شورای ملی مقاومت" بدست داد.

این درک مجاهدین از کمیته واختلاف آن با درک ودید ما بیشترین دلیل جانبندی وانحلال کمیته سابق بود. آنها بیرقصی خواهان دست یابی به اتلاف سیاسی خود بودند. حال آنکه ما خواهان همکاری وهماهنگی فعالیتهای دانشجوئی برای بازگشائی سیته ودفع توطئه علیه آن بودیم.

درک ما از این مضمون، دقیقا بطرح عملگرایی دو درک متضاد از کمیته، مجاهدین خواهان حضور تشکلهای دمکراتیک وسیر محافل گوناگون طرفدار "شورای ملی مقاومت" در کمیته هماهنگی بودند. این مساله به ویژه همکاری با تشکلهای دمکراتیک فی نفسه مساله ای نا ممکن نبود. اما تا متقاعد ما در یک کمیته ای که در هماهنگی فعالیت سیروهای دانشجوئی هوادار را منظور دارد وخود در سر یک مساله مضمن تشکیل گردیده است ضرورتی ندارد که کمیته های اتلافی که خود بر سر مسائل مشخص دیگر و با وظائف دیگر و با اشکال قانونی مبارزه گرد آمده اند شرکت جویند. این امر بدون آنکه کوچکترین گامی بحل مساله واقعی در جهت بازگشائی سته بردارد، موجب گندی کار آنها و اردست دادن فرصت و.... کمیته میگردد. در حالی که بگوش کمیته ها میتوانستند از طریق اعضاء خود که در "کمیته هماهنگی" حضور داشتند نظرات خود را ارائه داده و از فعالیتهای کمیته هماهنگی پشتیبانی کنند.

اما از آنجاکه درک اتلاف سیاسی مجاهدین کمیته را جریانی با همین هدف خود (با دورنمای جاری شدن در شورای سورزوائی ملی مقاومت) میدید. این مساله کم اهمیت وثانوی را به مساله ای اصولی تبدیل نمود. چرا که بحمایت آنها با حضور این جریانات نزدیک به مجاهدین، چماق راست درون کمیته تقویت گشته ومساله بازگشائی سیته از دور اصلی ومحور فعالیتها خارج میگشت.

"کمیته هماهنگی ..." که بخاطر همین دورک سیاسی متضاد به بن بست رسیده بود، در تاریخ ۱۶ مه ۸۴ با توافق دو جناح منحل اعلام گردید و همانگونه که فعالیتهای مشترک حکم میکند، دو طرف تعهد نمودند که از نام این کمیته استفاده نکنند.

سازبوی مجاهدین نقش برآب گشت. اما عدم موافقت با شرکت کمیته های دمکراتیک فاقد بار ایدئولوژیک در کمیته هماهنگی دانشجوئی هوادار با یا رادیکالیزم یک، یعنی عدم همکاری جاری نشد. حال آنکه مسئله شرکت وبا عدم شرکت آن نتیجه نسبی اختلافات سیاسی بود. کما اینکه در فراخوان تحصن با صراحت تمام از کلیه تشکلهای سیاسی ودمکراتیک و... دعوت به نه تنها شرکت، بلکه تا زمانه همیاری نمود. (کمیته هماهنگی... از تمامی تشکلهای سیاسی ودمکراتیک وهم میهنان مبارز دعوت میکند تا ضمن ارائه پیشنهادات خود در جهت تحقق این خواست وبا زپس گرفتن این فضای دمکراتیک در کمیته فدا رک برای تحصن" فعالانه شرکت نمایند با رفراخوان برای تحصن) بنابراین ما با آنچه که مدا- لف بوده وهستیم، فدا نبودن فعالیتهای مشترک دانشجوئی وهماهنگی قطبی مثبت وموثق در خدمت اتلافها وزدوبندهای سیاسی است. (مسئله ایکه مجاهدین تاکنون تعقیب نموده اند)

آمریکا ـ لس آنجلس

بمناسبت سومین سالگرد شهادت فدائی شهید، رفیق سعید سلطانپور، مراسم بزرگداشتی در تاریخ شنبه ۲۳ مه در دانشگاه U.S.C. برگزار گردید. در این مراسم، بیوگرافی و اشعار رفیق سعید بصورت دکلمه و بهمراه موزیک، ارائه شد. آنگاه اشعار مختلفی که در باره رفیق سعید سروده شده بود، خوانده شد. در این برنامه همچنین مقاله کوتاهی در باره زندگی و مبارزات خلق ترکمن صحرا به سمع حضار رسید سپس شعر "توماج" سروده رفیق سعید سلطانپور دکلمه گردید. در پایان فیلم "حرف بزن، ترکمن" نمایش داده شد. این برنامه بویژه فیلم "حرف بزن، ترکمن" که گوشه هائی از دستاوردهای شوراهای دهقانی در ترکمن ـ صحرا و نقش برجسته فدائی شهید، توماج و دیگر رفقای فدائی در سازماندهی آنرا نشان میداد، مورد استقبال قرار گرفت.

سوئد ـ گوتنبرگ

در جلسه تبلیغی شورای ملی مقاومت که در تاریخ ۸۴/۲/۱۸ در این شهر و با شرکت دکتر منوچهر هزارخانی و دو تن از نمایندگان شورا در کشورهای اسکاندیناوی و به همت هواداران مجاهدین خلق ترتیب یافته بود، هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد ـ گوتنبرگ شرکت نمودند. رفقا ضمن شرکت فعال خود در این نشست و با طرح بیش از ۸۰ درصد از کل سئوالات مطرح شده در این جلسه عملا انتظار خوشبینانه هواداران مجاهدین خلق وهواداران شورا را از موفقیت و پیروزی این نشست با شکست مواجه نمودند.

واحد گوتنبرگ با توزیع مجموعه سئوالات از پیش طرح شده پیرامون مسائل شورا در بین شرکت کنندگان و پیگیری، بسط و تعمیم بحث توانست نقش واقعی آقای هزارخانی و همراهانش را در مقام مدافعین برنامه بورژوا ـ رفرمیستی شورای ملی مقاومت برای همگان روشن و برملا سازد.

متانت و حفظ احترام به جلسه (نک نک رفقای واحد در شروع طرح سئوالات خود از آقای هزارخانی و همراهان او در ترتیب دادن این جلسه تشکر کردند) از نکات بسیار مثبتی بود که کاربرد هرگونه پروواکاسیون را به صفر رسانید و اثر بسیار خوبی بر حاضران جلسه داشت.

سوئد ـ گوتنبرگ

بمناسبت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران سراسر دنیا، امسال نیز همچون سالهای گذشته تظاهرات بزرگ و با شکوهی از طرف کارگران شهر گوتنبرگ، که بزرگترین شهر کارگری سوئد میباشد، برگزار گردید. سازمان دانشجویان ایرانی در سوئد ـ گوتنبرگ هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز امسال همچون سالهای گذشته در مراسم اول ماه مه و در صف رژه حزب مارکسیست ـ لنینیست های انقلابی سوئد با آرم سازمان و شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی ایران"، "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق" شرکت نمود. واحد گوتنبرگ با جمع آوری کمک های مالی و پخش بیش از سه هزار اعلامیه افشاگرانه کوشش نمود تا هر چه بیشتر بتواند مسائل سیاسی ایران را در بین کارگران این شهر نشر و تبلیغ نماید.

اطریش ـ وین

در چارچوب جشنواره بین المللی وین که در هفته آخر ماه مه در شهر وین برگزار گردید، "مرکز فرهنگی ـ هنری مستقل وین WUK" که سازمان دانشجویان ایرانی در وین، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز عضو این مرکز میباشد بمدت سه روز در این آکسیون شرکت نمود. در روز اختتام این فستیوال، هواداران ـ سچفخا با ارائه برنامه های هنری ـ سیاسی از سوئی فرهنگ ملی و سنتی ایران را به نمایش گذارده و از سوی دیگر به افشاگری از رژیم قرون وسطائی و ارتجاعی جمهوری اسلامی پرداختند. رفقا با اجرای ترانه های فولکلوریک، موسیقی ایران و نمایش تئاتری از وضعیت زندانیان سیاسی در ایران به زبان آلمانی، توجه حاضرین در جشن را بیش از پیش به اوضاع ایران معطوف داشته و روحیه همبستگی بین المللی را تقویت نمودند. این برنامه ها بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت.

اطریش ـ وین

در تاریخ جمعه ۱۸ ماه مه از سوی سازمان دانشجویان ایرانی در وین ـ اطریش هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مراسمی جهت نمایش فیلم "حرف بزن، ترکمن" برگزار گردید. در این مراسم ابتدا مقاله ای پیرامون اوضاع سیاسی ایران و وضعیت ترکمن صحرا به زبانهای فارسی و آلمانی قرائت گردید و سپس دکلمه شعری بنام "مرثیه ترکمن" اجرا شد. پس از آن فیلم به نمایش گذارده شد که بسیار مورد توجه حاضرین در این مراسم قرار گرفت. همانند این برنامه نیز در شهر اینسبورگ ـ اطریش در تاریخ ۸۴/۶/۷ و با حضور تعداد زیادی از نیروهای مترقی ایرانی و اطریشی اجرا گردید.

سوئد ـ گوتنبرگ تظاهرات اول ماه مه

ما قبل از شروع مجدد فعالیتهای خود در رابطه با بازگشائی "سیته" با آنها اعلام نمودیم که کماکان حاضر به همکاری و ایجاد هماهنگی بر سر این مسئله هستیم. در این رابطه برنامه های خود را نیز با آنها در میان گذاشتیم. بهمین خاطر قبل از انتشار فراخوان به تحصن، از مجاهدین و موئتلفین آنها دعوت به شرکت کردیم، تا کلیه نیروهائیکه با این هماهنگی عملی و سیاست رادیکال در برخورد به سیته اعتقاد دارند، در "کمیته ... برای بازگشائی سیته" شرکت فعال نمایند. اما آنها از پذیرش آن سر باز زدند. مجاهدین و شرکاء که بجز از ائتلاف و بند و بستهای سیاسی به هیچ چیزی نمی اندیشند بعد از فراخوان تحصن با استفاده از نام کمیته قبلی شروع به کارشکنی کردند. بر نسبتی که یکبار دیگر فدای منافع تبلیغی مجاهدین گشت و بی اعتقادیشان را به حقوق دمکراتیک سایرین، ملزومات یک فعالیت مشترک و بهره برداری از حاصل تلاشهای دیگران در جهت تخریب اهداف جنبش دانشجوئی، بطور عینی نمایان ساخت. (تصورش را بکنید، پخش اعلامیه "تحصن نکنید" درست در لحظه آغاز تحصن با سوء استفاده از نام کمیته قبلی چه اهدافی را دنبال میکند؟) اما در مقابل چشمان حیرت زده و برخلاف انتظار آنها، سیاست رادیکال اتخاذ شده از جانب کمیته توانست پس از مدتها عقب نشینی و رکود فعالیتها، یکبار دیگر عزم راسخ جنبش دانشجوئی در بازگشائی "سیته" را بنمایش گذارد.

مجاهدین این تاکتیکها را "بضرر بازگشائی سیته" ارزیابی کرده، معتقدند که "مقدمات و مراحل" را باید از سر گذرانید. اما براستی این مراحل گوناگون و مقدمات پیشنهادی آنان چیست؟ در اعلامیه فارسی خبری از آن نیست. اما با اندکی هوشیاری در اعلامیه فرانسوی آنها منظورشان روشن میشود: "فعلا بهتر است که همگی با مسئولین نامه نگاری کنید"! براستی بعد از دو ماه تلاش باید به مجاهدین صبح بخیر گفت چه مقدمات "دلپذیری" و چه سیاست "رادیکالی"! خیر، مجاهدین تاکنون با تعقیب سیاست مازش و مماشات همیشگی خود و با عمومیت بخشیدن به آن حتی در عرصه جنبش دانشجوئی نمیتوانند پا به ریزیک حرکت اصولی برای بازگشائی "سیته" باشند. برای آنها مسئله ائتلافهایشان با امپریالیسم فرانسه بیش از بازگشائی "سیته" و سرنوشت جنبش دانشجوئی ارزش دارد.

اما حرکت تحصن که بزعم مجاهدین "گامی در جهت بازگشائی سیته ارزیابی نمیشد" توانست پیروزی های بسیار ارزشی کسب کند. نه تنها در زیر فشار تحصن "ریاست سیته" شخصا در محل تحصن حضور یافت، نه تنها ادامه مذاکرات را پذیرفت، بلکه در جریان مذاکرات به بخش مهمی از خواستهای جنبش دانشجوئی پاسخ مثبت داد. "ریاست سیته" تقبل کرد که مسئله را با تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده نزد مقامات ذیصلاح دولتی (وزارت کشور و وزارت فرهنگ) دنبال کند. آزادی فعالیت در خود سیته را در شکل کنونی آن قانونیت بخشد و حتی تا بازگشائی نهائی سالن مرکزی برای گردهمائی و میزگذاری سالنی را در محوطه سیته در اختیار دانشجویان قرار دهد. این نتایج، حاصل اولین اقدام جدی، با اتکاء به نیروی توده های دانشجو و دیگر هم میهنان مبارز بود. این پیروزی برهان آشکاری بود بر حقانیت این امر که با اتکاء به حرکات توده ای است که میتوان در مذاکرات دستاوردهائی کسب نمود.

روشن است که دستاوردهای حاصله، نه دستاورد یک گروه یا یک کمیته، بلکه دستاورد کل جنبش دانشجوئی در خارج از کشور بشمار میرود و بدین جهت پاسداری و تلاش در جهت ارتقاء آن وظیفه کلیه عناصر، نیروهای سیاسی است. ما با اتکاء باین پیروزی مبارزه خود را برای بدست آوردن قطعی آزادی تجمع، بیان اندیشه و فعالیت گسترده تبلیغی در سالن مرکزی سیته ادامه خواهیم داد. این مبارزه مبارزه فعالیتهای هماهنگ و واحد کلیه نیروهای سیاسی و هم میهنان مبارز دارد. بهمین خاطر بار دیگر علیرغم کلیه اختلاف نظرات سیاسی میان نیروها، از بقیه تشکلهای سیاسی و دمکراتیک دعوت میکنیم تا بر اساس خط و برنامه رادیکال کمیته هماهنگی مبارزه واحدی را برای ارتقاء دستاوردهای کنونی به پیش برند.

کمیته هماهنگی دانشجویان ایرانی برای بازگشائی سیته
۷ ژوئن ۱۹۸۴

www.iran-archive.com

گرامی باد دومین سالگرد شهادت فدائی خلق، رفیق شهرام میرانی

مزار فدائی شهید شهرام میرانی در علیگر ـ هندوستان

مراسم بزرگداشت بر سر مزار رفیق میرانی

بمناسبت دومین سالگرد شهادت رفیق فدائی شهرام میرانی، از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، در روز ۱۰ ژوئن مراسم یادبودی بر سر مزار این رفیق، در شهر علیگر برگزار گردید.

در آغاز این مراسم که با شرکت جمع کثیری از هواداران سچفخا و دیگر دانشجویان مبارز برگزار شد، به پاس احترام رفیق شهرام و دیگر شهدای به‌خون خفته خلق، یک دقیقه سکوت اعلام گردید و سپس پیامی از طرف سازمان دانشجویان قرائت گردید، بدنبال آن قطعاتی از اشعار سعید سلطانپور و مرضیه احمدی اسکوئی و چند قطعه شعر دیگر توسط رفقا خوانده شد. در خلال برنامه نیز چند سرود توسط کلیه رفقای شرکت‌کننده در مراسم اجرا گشت. این برنامه که بمدت یکساعت و نیم جریان داشت، با سرود همبستگی بایان یافت.

بهمین مناسبت، هزاران اعلامیه انگلیسی در شهرهای دهلی، علیگر، پونا، بنگلور، میسور، ایندور، بوپال، جبل پور و حیدرآباد و ... از طرف سازمان دانشجویان پخش گردید.

فرانسه ـ لیل

در روز اول ماه مه، رفقای انجمن دانشجویان ایرانی در لیل، هواداران سچفخا همراه با سندیکاهای C.G.T. و C.F.D.T. و دیگر نیروهای دمکرات و سندیکاهای کارگری در تظاهراتی که از ساعت ۱۰ صبح شروع شد شرکت کردند. در این تظاهرات رفقا با پخش نراکت و با همراه داشتن آرم سازمان، با ندرول "کارگران جهان متحد شوید" و ـ پلاکاردهای "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" "زنده باد جمهوری دمکراتیک خلق" وهمچنین خبر انجام موفقیت‌آمیز آکسیون برادری ۲۶ آوریل، این روز را گرامی داشتند.

تعداد کل شرکت‌کنندگان در حدود ۳۰۰۰ نفر بود. در این تظاهرات همچنین تعدادی از ایرانیان دمکرات و هواداران ـ دیگر نیروهای سیاسی ایرانی نیز شرکت داشتند.

فرانسه ـ لیل

در تاریخ پنجشنبه ۳ ماه مه، دانشجویان ایرانی مقیم لیل و هواداران سچفخا در مقابل کنسولگری هلند در لیل تجمع کرده و ضمن تقاضای آزادی رفقای دربند (با جمع‌آوری حدود ۱۸۰ امضا) که در آکسیون ۲۶ آوریل دستگیر شده بودند، ماهیت کثیف جمهوری اسلامی ایران را در مقابل خبر ـ نگاران تلویزیون محلی و روزنامه محلی افشا کردند. خبر و عکس این آکسیون و شرایط سیاسی و دلایل این آکسیون در روز ـ نامه منطقه‌ای (Lavoixdenord) چاپ شد.

تظاهرات ۳۰ خرداد

به مناسبت سومین سالگرد ۳۰ خرداد از طرف انجمن های دانشجویان مسلمان هواداران سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور، تظاهرات و آکسیونهای مختلفی در جهت افشای چهره منفور رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از زندانیان سیاسی ایرانی در شهرهای لندن، واشنگتن، لوس آنجلس، مونترال و چند شهر دیگر برگزار گردید.

اعتراض هواداران سچفخا در لیل ـ فرانسه برای آزادی رفقای در بند در هلند

www.iran-archive.com

جمعبندی برگزاری جشن عید نوروز در گوتنبرگ ـ سوئد؛ تجربه‌ائی از همکاری با سایر نیروها

گزارش جشن عید نوروز

ک س / ۱۸۹ / ۸٤ تاریخ ۰۲ / ۰۵ / ۸٤

تشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور (جهان)

رفقای عزیز

اگر از دو جشن بزرگی که بنام " شب همبستگی با ایران " در سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ از طرف ما هواداران سوئد در این شهر تشکیل گردید بگذریم تا کنون در شهر گوتنبرگ که بیش از ۵۰۰ ایرانی در آن مقیم می باشند هیچگونه تجمع بزرگی در حد و شکوه جشن عید نوروز امسال بوجود نیامده است .

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در گوتنبرگ بایستی بر خواست قلبی و توانائی و بینشی خود قابل توصیف خود را در گردهمائی ایرانیان این شهر و طرح ریزی ، عدارکات و برگزاری عید نوروز ـ باستان به تک تک ایرانیان این شهر نشان داده و به همگان ثابت نمود ند که تنها و تنها نیروی سیاسی در این شهر بوده اند که نه فقط در حرف بلکه در عمل نیز سد اقلیت انقلابی و مسئولیت سنگین سیاسی خود را کاملا درک و قبول نموده اند .

چگونگی طرح ریزی عدارکات عید نوروز و جمعبندی حاصل از آن

برنامه ریزی اولیه و نظری عید نوروز از نوامبر ۸۲ آغاز گردید . و بعد از یکماه و اندی در سامبر ۸۳ واحد گوتنبرگ به جمعبندی زیر نائل آمد .

۱ ـ با توجه باینکه جریانهای راست و لیبرال ایرانی این شهر در صدد مشغول نمودن و به هرز کشاندن سایر ایرانیان و یا سوء استفاده جو عمومی میباشند و با ترتیب دادن جشن هائی از قبیل جشن مهرگان ـ (در سال گذشته) نطفه های اولیه این حرکت را پایه گذاری میکنند ، باید تنها به افشاگری قانع نبوده و عملا الترناتیو مترقی و انقلابی در برابر این جریانها سازمان داده شود . اگر ما در جشن مهرگان این افراد شرکت نموده و اقدام تحریم کرده بودیم خود چه الترناتیوی ارائه داده بودیم ؟ و آیا تنها می توان از طریق برپائی جشن تحریمها و افشاگری ها حرکت این جریانات را متوقف نمود ؟ واقعیت این است که تحریم ها و افشاگری ها لازم است اما کافی نیست . باید با دست پر و الترناتیو قوی بمبارزه طلبی پرداخت و عملا در صحنه مبارزه نشان داد که چپ انقلابی شما از نیروها صحبت نمی کند .

۲ ـ اگر ما امسال عید نوروز باستان را برگزار نکنیم و نیز عمل را خود به سکتاریسم این کار را چنان راست انجام خواهد داد یا کمپنی ناچیز (جشن مهرگان ۶۰ نفر شرکت داشتند) اما کافی برای پراکنده نمودن ایرانی ها و با گیفیتی بی محتوا و مضمون .

۳ ـ انتخاب مبدع برگزاری جشن عید نوروز از لحاظ زمان مناسبترین وقتی است که واحد سوئد میتواند حد اکثر ایرانی های این شهر را گرد هم آورد .

۴ ـ حرکت واحد در برگزاری جشن عید نوروز در حد گسترده و بزرگ باعث خواهد گردید که پایه گردهمائی های دیگر ایرانیان در این روز از هم بپاشد و عملا الترناتیو اصلی برنامه واحد سوئد در این شهر باشد .

۵ ـ با اینکه واحد گوتنبرگ از لحاظ عدارکات و اجرای کل برنامه توانائی لازم را به تنهائی دارا میباشد اما برای استقبال بیشتر و شرکت اکثریت ایرانیان واحد ترجیح میدهد که عدارکات و برگزاری این جشن از طریق کمیته عمومی انجام پذیرد .

۶ ـ کمیته عدارکات جشن " کمیته عدارکات و برگزاری عید نوروز باستان " باید دو سوم کلیه افراد و مکرات متعهد و نیروهای سیاسی باشد که از سازمانهای انقلابی ایران پشتیبانی می کنند .

۷ ـ واحد گوتنبرگ باید از پیش برای تبلیغ جشن گردهمائی رفته و باعث رشد و تقویت این تفکر در بین ایرانیان این شهر گردد بدین که الترناتیو خویش بداند .

از دو سامبر ۸۲ عملا به تبلیغ و تشریح برپائی عید نوروز و به خصوص شرکت همگانی ایرانیان در عدارکات آن پرداختیم و بزودی در طی زمان دریافتیم که یک رد رستجش و تعطیل خود از سالن دست نگرفته و دست عمل نخواهیم بود . در ۸٤/۰۲/۰۷ اولین اطلاعیه فراخوان عمومی برای نشست نخست " کمیته عدارکات و برگزاری عید نوروز باستان " بیرون داده شد و مخاطب آن برای نیروهای سیاسی این شهر نامه های سازمانی ارسال گردید . از چهار نیروئی که باین نشست نخستین دعوت گردیده بودند :

۱ ـ هواداران راه کارگر (یکنفر) جواب مثبت داد

۲ ـ هواداران حزب دمکرات کردستان (یکنفر) جواب مثبت داد

۳ ـ هواداران مجاهدین خلق هرگز جواب ندادند

۴ ـ هواداران حزب کمونیست ایران (۲ نفر) در نشست اول شرکت نمودند و وقتی خود را در اقلیت یافتند با توهین و فحاشی به جلسه سه جشن را تحریم نمودند اما در شب جشن بلیط خریده و با حقارت به درون سالن خزیدند .

در دومین نشست جمعی دیگر از ایرانیان شرکت خود را در عدارکات جشن اعلام داشتند و در همین جلسه مسئولیت های عدارکات جشن تقسیم گردید و تقریبا تمامی آن بازدن ما افتاد .

بلیط و افیش جشن طرح و چاپ گردید ، جای جشن در محل اتحادیه دانشجوئی دانشگاه گوتنبرگ بوده اند ، گروه های رقص کردی ـ آذری ـ بندری تشکیل گردید و تمرین عمومی اغاز گردید . گروه موسیقی ایرانی ترتیب داده شد ، یک گروه موسیقی جاز سوئد که فقط ۱۸ نوازنده داشت حاضر گردید که برای شرکت در جشن ما نیز نوازندگی کند و گروه پیشتاز و اسپارتاکوس نیز با افتخار ایران در جشن شرکت نمودند و کم کم فعالیت ها متمرکز گردید و تلاش مذبوحانه مشتی عنصر کراه و لومپن در خارج متوقف نتوانستند مزاحمتی بوجود آورند و کوچکترین خللی وارد ساخته و احیانا مانع حرکت ما گردد .

الاغره در روز بیست و سوم آوریل ۸٤ بعد از چاپ تلاش و کار پیگیر جشن آغاز گردید و بیش از ۲۸۰ نفر هموطنان ـ ایرانی و خارجی در آن شرکت نمودند . در بیرون سالن به تمام غرفه های انقلابی خارجی و ایرانی اجازه برگزاری غرفه داده شد . (هواداران حزب کمونیست با سرافکندگی حضور داشتند ، مجاهدین باز امتناع ورزیدند) جشن با مقاله تاریخچه عید نوروز که از نشریه جهان سال گذشته ترجمه شده بود آغاز گردید و عین همین مقاله بزبان سوئدی بعد از مقاله فارسی قرائت گردید . در آغاز هر یک از رقص ها و موسیقی های مختلف خلقهای ایران از تاریخچه و چگونگی ابداع و احوال این خلقها صحبت میشد . جشن ۶ ساعت بطول انجامید و حاضرین هستیم که هیچیک از میهمانانی که در این جشن شرکت نمودند خاطره زیبای آن شب را فراموش نخواهند نمود . برگزاری این جشن و نظر عده هواداران سوئد از این نیرو در آن بطور کلا محسوس باعث بالا رفتن پرستیژ عمومی واحد ما و فشاننده شدن هر چه بیشتر نام سازمان در میان ایرانیان این شهر گردید .

برگزاری این جشن در این شهر و به گوشش واحد ما نمونه بسیار کوچکی است که میتواند سایر واحد های هوادار سوئد را تشویق کند که با استفاده از الترناتیو دیگر نیروها برنامه منجمد و شرکت فعال در اکثریت های ایرانیان در خارج از کشور عملا سد راه و مانع تشکل گیری الترناتیو های چپ انقلابی راست و اپورتونیست گردند .

با گرمترین درود های رفیقانه

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سوئد ـ گوتنبرگ

هواداران سازمانهای سیاسی در گوتنبرگ ک س / ۱۷۹ / ۸٤

به پشتیبانی از شما دعوت میگردد که در اولین نشست مشورتی برای عدارکات و برگزاری جشن نوروز باستان که در تاریخ پنجشنبه ۸٤/۰۲/۲۹ در محل زیر تشکیل میگردد شرکت نمائید .

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ـ گوتنبرگ

رونوشت به :

۱ ـ هواداران حزب دمکرات کردستان ایران

۲ ـ هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳ ـ هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران

۴ ـ هواداران حزب کمونیست ایران

اطلاعیه

همیشه ایرانی

با شروع بهار و تشتتی شکوفه ها بیاد ایرانیان باره بپشواز جشنی میروند که بیش از سه هزار سال است که بر آن جشن نوروز نام نهاده اند . و نیروز باستان با انجام رسم مردمی و با شکوه خود از چهار شنبه سوری ها ، سیزده بدر ها بیش گرفته تا از تو ساختن آنچه که حق روشنائی خاست و کهنه و بد و پریشان آنها که متعلق بتاریکی است لهمن سالترین و بالا ترین مراسم فرهنگی مشترک ایرانیان و در طلیعه ای سرزمینهای پیرامون است .

هیچ چیز نه جنگها نه ظلم و ستم بالای حاکمه مصیر قشون های اشغالگر بیگانه در ایران و نه جانب شیمیائی و نه سعی و تلاش خد بهمانه کثیف رژیم جنایتکار و ضد جمهوری اسلامی توانسته است و نه خواهد توانست کوچکترین گزندی باین مرحله و سنت باستانی وارد سازد . ایرانیان هسر سال با امیدی تازه و نو و ایمانی راسختر به پیشواز این جشن جمعه و رسم زیبای آن میروند و دیر یا زود هر چه با شکوهتر آن میگردند .

امسال و برای اولین بار در این شهر (گوتنبرگ) تلاشی بسیار برای فراهم آوردن عدارکات اولیه و در نتیجه برپائی این مراسم جمعه صورت میگیرد . بسیاری از هموطنان عزیز ایرانی در این شهر اعتقادی خود را برای شرکت در این مراسم و عدارکات آن از قبل اعلام نموده اند . اما با توجه این موضوع توجه کافی را مبذول داشت که برای برگزاری و موفقیت این جشن همکاری یک گروه و یا چند نفر به هیچ وجه نمی تواند آن تضمین کننده اساسی را ایجاد نماید که شرکت عمومی ایرانیان این شهر بیشتر داشته باشد .

بنا براین اعتقاد ما بر آن است که از شما گرامی عزیز ایرانی خود در این شهر میخواهیم که در اولین نشست مشورتی عدارکات این جشن که در تاریخ پنجشنبه ۸٤/۰۲/۲۹ در محل زیر برگزار میگردد شرکت نمائید .

در جهت تشکیل کمیته برگزاری جشن نوروز باستان در گوتنبرگ ۸٤/۰۲/۲۷

آدرس : STUDENT KAREN GOTABERGSGATAN 12 تلفن : ساعت ۱۸ الی ۲۱

www.iran-archive.com

یادنامه فدائی شهید سعید سلطانپور،
ستاره سرخ ادبیات انقلابی ایران

فدائی شهید، رفیق سعید سلطانپور، شاعر، نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر در سال ۱۳۱۹ در یکی از شهرهای خراسان پا به جهان نهاد و پس از سالها مبارزه عملی و قلمی در راه آرمانهای انقلابی و آزادی توده‌های تحت ستم ایران و تحمل شکنجه در زندانهای رژیم منفور پهلوی و حکومت ضد بشری و ارتجاعی جمهوری اسلامی، سرانجام در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ در شهران بدست پاسداران سرمایه و ارتجاع و بدستور خمینی خون آشام به جوخه اعدام سپرده شد.

رفیق سعید سلطانپور تا قبل از آنکه وارد "هنرکده آناهیتا" (۱) بشود، دبیر دبیرستانهای شهران بود. با تاسیس هنرکده آناهیتا که نخستین و آخرین انجمن تئاتر علمی و متعهد ایران بود، او از جمله نخستین داوطلبین بود که عضویت آنرا پذیرفت. رفیق سعید دوره این هنرکده را (از سال ۳۹ تا ۴۴) گذراند. هنرکده آناهیتا بعدا بخاطر عدم حمایت مالی از سوی رژیم حاکم، به ورشکستگی گرائید.

پس از انحلال "آناهیتا"، با مهین - اسکوئی در اجرای موفق نمایش "نامه سه خواهر" اثر آنتوان چخوف همکاری نزدیک داشت.

همزمان با فعالیت تئاتری از سال ۴۴ تا ۴۸، دوره دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه شهران را بپایان میرساند.

در سالهای دانشجوئی با تلاش و کوشش فراوان، علیرغم تمامی تنگناها و کارشکنی های مسئولان امور، نمایشنامه‌های "مرگ در برابر" اثر "وسلین هنجف" و "ایستگاه" نوشته خود را به صحنه میبرد. در سال ۴۷ با همکاری نزدیک ناصر رحمانی نژاد "انجمن تئاتر ایران" را بنیان میگذارد.

پس از یکسال کار و کوشش مداوم در سال ۴۸ نمایشنامه "دشمن مردم" اثر ایبسن را به صحنه میبرد. این نمایش در شب یازدهم اجرا، توسط ماموران ساواک تعطیل میشود. در سال ۴۹ "آموزگاران" اثر "محسن یلفانی" را کارگردانی میکند که به سرنوشتی همانند گرفتار میگردد و نویسنده و کارگردان همگی در شب اجرا دستگیر میشوند.

در سال ۵۰ همزمان با برگزاری جشن - های ۲۵۰۰ ساله، نمایشنامه "چهره‌های سیمون ماشار" نوشته "برتولت برشت" را به صحنه میبرد که مشتی بر پوزه دستگاه حاکمه است. این نمایش در مدت ۱۵ شب دوبار و - سرانجام برای همیشه توقیف میگردد.

از سال ۵۱ تا ۵۲ دوبار به جرم نوشتن، چاپ و پخش "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه" دستگیر و زندانی میگردد. در سلولهای انفرادی بارها شکنجه میشود و لب به گفتن نمیگشاید. در این بازجوئیها به سه سال زندان گرفتار میشود. مجموعه شعر "از کشتارگاه" حاصل سالهای زندان است.

در سال ۵۶ شبهای شعر انستیتو گوته و دانشکده صنعتی را در تهران به سنگر مبارزه آشکار بر علیه رژیم تبدیل مینماید.

در شبهای شعر انستیتو گوته، به زعم همه کوششی که به آذین و معدودی از اعضای کانون نویسندگان بعمل میآورند تا آنرا با "آرامش" و "صلح و صفا" برگزار کنند، او با خواندن اشعار آتشین، مردم و نسل جوان را به مبارزه دعوت میکند. او در این شب چنین میگوید:

"سلام، تشنگان سالهای سیاه، تشنگان آزادی، خواهران و برادرانم، سلام. عضو کانون نویسندگان ایران هستم و با حفظ استقلال اندیشه خود و پذیرش تمام مسئولیت آن، از پایگاه کانون نویسندگان ایران با شما حرف میزنم و برایتان شعر میخوانم.

آثار فدائی شهید، سعید سلطانپور

در حیطه شعر:
- صدای میرا
- آوازهای بند
- از کشتارگاه

در حیطه نقد، بررسی و مقاله:
- ایستگاه
- حسنک
- عباس‌آقا، کارگر ایران ناسیونال
- مرگ بر امپریالیسم

نمایشنامه‌هائی‌که رفیق از دیگران اجرا کرده است:
- سه خواهر، چخوف با مهین اسکوئی
- مرگ در برابر، هنچف
- دشمن مردم، ایبسن
- آموزگاران، یلفانی
- چهره‌های سیمون ماشار، برشت
- خرده بورژواها، گورکی با ناصر رحمانی نژاد

و همچنین تعداد زیادی مصاحبه، شعر، نقد، بررسی که در روزنامه ها، مجلات و جنگ های مختلف از رفیق چاپ شده است.

تاکنون چهار کتاب از من چاپ شده است: "صدای میرا" اولین مجموعه شعرهایم در سال چهل و هفت چاپ و اجازه انتشار یافت ولی بلافاصله پس از انتشار جمع شد. کتاب "نوعی از هنر، نوعی از اندیشه"، تحلیلی در باره هنر و ادبیات، بویژه تئاتر، هرگز اجازه انتشار نیافت. تنها به جرم! نوشتن آن مدتی را در بازداشت بسر بردم. کتاب "حسنک"، نمایشنامه‌ای بر بنیاد گزارش ابوالفضل بیهقی، تاکنون اجازه انتشار نیافته است.

کتاب "آوازهای بند" که تنها به جرم! سرودن آن سه سال در بازداشتگاهها و بندها بسر بردم و چون دیگران عقوبتهای ناجای و وهن آور کشیدم، منتشر نشده است.

دو هفته پیش کتاب "صدای میرا" که در سال چهل و هفت تنها به بهانه چند صفحه جمع شده بود اجازه انتشار یافت. گفتند که انتشار این کتاب آزاد است در صورتی که بیست و یک صفحه آنرا برداری، یعنی تمام شعرها را تکه تکه کنی و از هویت بیندازی. می‌بینید، نشر اندیشه و هنر در صورتی که آزاد نباشد، آزاد است!

در زمینه تئاتر، تمام نمایشنامه‌هائی که اجرا کرده‌ایم اجازه نمایش داشته‌اند و با اینهمه غضب پاسداران سکوت و سانسور را همواره برانگیخته‌اند." (۲)

مدتی بعد، رفیق سعید ایران را ترک میکند و در اروپا "کمیته از زندان شاه تبعید" را در دفاع از انقلابیون در بند، بوجود می‌آورد. اقامت او در اروپا دیری نمی‌پاید و سرانجام در پروسه قیام، به ایران برمیگردد.

رفیق سعید پس از دست‌بدست شدن قدرت و برپائی حکومت ارتجاع و سرمایه، و از همان ابتدای امر، با بینش قوی و دیدی علمی که در مسائل طبقاتی داشت و با آگاهی از ماهیت ضدبشری رژیم جمهوری اسلامی و با توجه به مسئولیت خطیر خود در چنین مقطعی از تاریخ، هرچه پرتوان تر و علنی‌تر مبارزه با رژیم خمینی و تمامی عمال ارتجاع را به پیش میبرد و صدای خود را بر علیه سانسور، و اعدامهای خودسرانه رژیم به گوش جهانیان میرساند.

رفیق در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در انتخابات مجلس شرکت میکند و به افشای رژیم جمهوری اسلامی می‌پردازد.

سعید که دیگر زمان را چون بسیاری از محافظه‌کاران، سازشکاران و کاسه‌لیسان، زمان مسامحه و مدارا نمی‌بیند، سرسختانه و بی محابا به هر شکل ممکنه با رژیم ارتجاعی خمینی به مبارزه برمی‌خیزد.

با نوشتن و کارگردانی نمایشنامه‌های "عباس‌آقا، کارگر ایران ناسیونال" و "مرگ بر امپریالیسم"، نه تنها برای نخستین بار پایه‌های تئاتر کارگری را در ایران بنا میشهد، بلکه از این رهگذر و با اجرای آنها توسط دسته‌های گوناگون (سیار) در هر کوی و برزن و بویژه در محلات فقیر نشین و کارگری، بشکل بی سابقه‌ای در ارتقاء و رشد آگاهی سیاسی کارگران و توده‌های زحمتکش نقشی فعال بازی میکند.

رفیق سعید مینویسد، میسراید، میخواند و کارگردانی میکند. او یک لحظه آرام ندارد. در اینجا، در آنجا، در میتینگ و در تظاهرات می‌خروشد.

در مقطع انتشاب ابورتونیستهای "اکثریتی" از سچفخا، بیرحمانه به افشای آنها می‌پردازد و در گرد آوردن عناصر و افراد انقلابی به حول برنامه انقلابی سازمان، فعالانه میکوشد. رژیم ارتجاعی و خمینی دجال به راستی از شهامت و بی باکی سعید در افشای جنایاتش به هراس می‌افتند. علیرغم تمام هشدارها و افزایش جو خفقان، هجوم ناباورانه توده‌ها به میتینگ ها و سخنرانی های رفیق سعید هرروز فزونی می‌یابد.

جلاد بزرگ تاریخ، حکم نهائی خود را صادر میکند! پاسداران ارتجاع رفیق سعید را در ۲۷ فروردین ماه سال ۱۳۶۰ در شب عروسیش دستگیر میکنند و علیرغم تمامی تلاشهائی که انجمن های ادبی ایران و جهان و سازمانهای بین المللی، بویژه هواداران سچفخا در خارج از کشور برای آزادی او بعمل می‌آورند، سرانجام در ۳۱ خرداد ماه همان سال بهمراه ۳۶ رزمنده انقلابی دیگر به شهادت میرسد. بدینگونه سعید سلطانپور همچون صدها فدائی دلیر، در راه آرمان

بقیه در صفحه ۱۲

درباره نمایش مستند

درگذشته حق مردم ... پایمال می‌شد و آزادی اصلاً نبود. کسانی که برای ... کوشش می‌کردند، دستگیر می‌شدند ... و به زندان می‌افتادند و بسیاری از ... در خانه، در خیابان، در کوه، در جنگل، ... و در مزرعه شهید می‌شدند.

هنر نمی‌توانست آشکارا، در راه مردم، به سوی مردم بیاید و برای مردم باشد. نمایش هم نمی‌توانست در میان مردم باشد. از مردم یاد بگیرد و به مردم یاد بدهد. گاهی هم ... بود، به گوش همه نمی‌رسید ... شد. مردم در سختی ...

نمایش

عباس آقا

کارگر ایران ناسیونال

کارگاه هنر ایران

کارگاه نمایش

دسته دوره گردان نمایش مستند

نمایش

عباس آقا

کارگر ایران ناسیونال

بچه های عباس آقا:

خوب. بچه ها. بابا کارش چیه؟

کارگره.

کارگر کجا؟

کارگر کارخونه

کدوم کارخونه؟

ایران ناسیونال

... و وضع درونی جامعه ... ایمان داشته باشد ... فقر و محرومیت ... نمایش ... مردم را ... اسناد زنده ... آنجا ...

... ها و اشکال نمایش شکل ...

... ست و مردم برای به ...

... اقتصادی

... یک نمایش

... عباس آقا: ... زن عباس آقا ... یک اتاق سه در چهار می‌نشست ... می‌سید و نم پدرت ... ازدواج کردیم

... نمایش با مستند ... مشون رو وا می‌کنیم ... همه شون رو رسوا می‌کنیم

... اجرا در صحنه ... برود و در میان مردم ... دور اندازد و آنرا مورد دقت قرار ... سیاه بازی، نمایش دینی یا تعزیه، شبیه گردانی و ... و نمایش پهلوانی، نقالی و خیمه شب بازی ... سنتی و دینی ... جوشانی ... نمایش مستند ... نمایش «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال» ... قدم در راه ایجاد نمایش مستند است.

www.iran-archive.com

پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من در دست برزگر

مصاحبه‌ای با فدائی خلق سعید سلطانپور، پیرامون جنبش چپ انقلابی در ایران

توضیح

متن زیر بخش کوتاهی از مصاحبه‌ای است که خانم شاهره شرما، ایرانشناس، محقق، و استاد ادبیات فارسی در دانشگاه جامعه اسلامی دهلی نو در آذر ماه سال ۱۳۵۹، در رابطه با مسائل انقلاب ایران، با فدائی خلق، سعید سلطانپور بعمل آورده است. متن کامل این مصاحبه که توسط خانم شرما در اختیار هواداران سازمان در فرانسه قرار گرفت، در برگزیده آثار سعید سلطانپور از انتشارات هواداران سچفخا در فرانسه به چاپ رسیده است. بمنظور آشنائی خوانندگان "جهان" با اندیشه‌های سیاسی رفیق سعید، بخش کوتاهی از این مصاحبه را در اینجا درج میکنیم.

سئوال: در چنین وضعیتی یعنی وجود بحران اقتصادی، اجتماعی، امروز جنبش چپ، جنبش چپ انقلابی از دیدگاه شما چه وظایفی به عهده دارد؟

جواب: توضیح وظایف چپ انقلابی بدون آنکه وضعیت گذشته و حال این چپ تا حدودی مشخص بشود در پرده‌ای از ابهام خواهد ماند، بنابراین ابتدا باید دید چپ در گذشته چه بوده، چه کرده، و در جریان انقلاب چه باری را به‌دوش گرفته و در درون جنبش انقلابی خلق کجا به جنبش اعتلاء بخشیده و کجا نقشی بازدارنده داشته و در واقع آب به آسیاب سرمایه‌داری ریخته. جنبش چپ در ایران و یا بهتر است بگوئیم جنبش مارکسیست ـ لنینیستی در ایران جریان پرتجربه‌ایست، آنچنان که امروز، ما و جامعه ما، نیروهای انقلابی، کارگران پیشرو، زحمتکشان آگاه و مبارز، فریب لفاظی های چپ نمایانه را نخواهند خورد. میدانید مصاحبه در ایران و با یک ایرانی این مشکلاتی را که در این مصاحبه برای ما پیش میآید، ندارد. به دلیل اینکه ایرانیان دست‌کم شناختی نسبی از تاریخ مبارزات ایران و تاریخ مبارزات چپ در ایران دارند، در نتیجه احتیاجی به درازگوئی نیست، هرچند که من مجبورم اشاره‌ای به گذشته بکنم. چشم اندازهائی را که کم و بیش شناخته شده، باز مطرح کنم، اما برای خلقهای هند، حتی آن بخش از نیروهای آگاه و مبارز، کافی نیست، در این فرصت کم، پرداخت همه جانبه‌ای را نمیتوان ارائه داد، بنابراین من گذارا به مسائلی اشاره میکنم.....

.....

در یک چنین شرایطی (دوران پس از خیانت حزب توده) چپ با مشکلات بسیاری روبرو بود. نیروهای انقلابی مارکسیست ـ لنینیستی در جستجوی راهی بودند. در واقع در جستجوی خروج از بن بست. زندانها پر بود از نیروهائی که هنوز در عرصه مبارزات به حرکت درنیامده، دستگیر شده بودند. زندانها پر بود از نیروهائی که در گفتگوهائی زیر ضربه‌های دیکتاتوری قرار گرفته بودند. در یک چنین شرایط بغرنجی بود که گروهی از مارکسیست ـ لنینیست های انقلابی ایران با توجه به این وضعیت بغرنج، تئوری تازه خودشان را رقم میزدند و طرح عملی پیاده کردن این تئوری را مورد مطالعه و بررسی قرار داده بودند رستاخیز خونین سیاهکل طلیعه نوین مبارزات کمونیستهای ایران بود که به یکباره ارزش های انقلابی نزدیک به هفتاد سال جنبش انقلابی ایران را در درون خودش متبلور کرد و رستاخیز سیاهکل در عصر دیکتاتوری علیرغم خلاء ای که در اثر خیانت حزب توده در جامعه ایجاد شده بود اگرچه بکندی، ولی سرانجام باور توده‌ها از زیر خاکستر مبارزات خفته مردم بیدار کرد. مردم کم کم ایمان خودشان را به نیروهای انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی ابتدا در گفتار و بعد در حمایت های عملی به نمایش گذاشتند. اینجا سخن از خدشه ناپذیری رستاخیز سیاهکل و تئوری نهفته در درون این رستاخیز نیست. مسئله مهم برای جنبش کمونیستی ایران این است که در مجموع به ازای تمام کمبودها آیا رستاخیز سیاهکل سنت های انقلابی مارکسیستی ـ لنینیستی را زنده کرد یا نه؟ آیا توانسته است در درون خلاء پیوندی تازه و خونین با توده‌ها برقرار کند یا نه؟ آیا توانسته است در دوران خلاء مبارزات، عرصه‌های تازه‌ای برای مبارزه باز کند یا نه؟ در این رابطه است که جواب ما به تمام این سئوالات مثبت است.

www.iran-archive.com

در واقع دیکتاتوری شاه و امپریالیسم بخشی از انرژیش را صرف این میکرد که آتش این رستاخیز در توده‌ها نگیرد. حتی دکترینی در این زمینه از طرف سیا به ساواک ایران پیشنهاد شده بود. ساواکه علیرغم تمام کمبودهائی که این جنبش از نظر دیدگاه مارکسیستی ـ لنینیستی داشت این رستاخیز را آغازی خطرناک برای این سیستم در نظر گرفت و به سرکوب همه جانبه آن پرداخت. اما علیرغم تمام امکاناتش، تمامی امکانات تاریک و شومش با توجه به حرکت انقلابی سازمان دیگری، یعنی مجاهدین خلق، که عملکردی مشابه و یگانه داشتند، هرچند در عرصه تئوری طبیعتا مبانی متفاوتی را به درون جنبش می‌بردند. ما دیدیم که با شروع بحرانهای اقتصادی، امپریالیسم و دولت دست‌نشانده اش در ایران با دامن زدن به فضای باز سیاسی! در واقع ناتوانی خودشان را در جلوگیری از پیوند رستاخیز سیاهکل و مبارزات انقلابی توده‌ها آشکار کردند. درواقع طرح امپریالیستها این بود که با ایجاد "فضای سیاسی" در ایران و دادن پرچم آزادی و آزادیخواهی به دست عناصر فریبکار بورژوازی و فریب روشنفکران، تا مدتی بتوانند درمقابل جنبش انقلابی تاب بیاورد. ولی از آنجا که اصولا طرح آزادیهای دمکراتیک، هرچند با توطئه و فریب آمیخته باشد، در جامعه وابسته خطرات جدی بدنبال دارد، سکان چنین جریانی از دست بورژوازی خارج شد و انرژی انقلابی توده‌ها، روشنفکران و نیروهای چپ علیرغم تصور امپریالیسم و دولت وابسته‌اش بیش از پیش شکوفائی پیدا کرد و در واقع جنبش توده‌ای ظلیعه‌های خودش را در درون جنبش آشکار کرد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با پشتوانه تقریبا یک دهه مبارزات خونین انقلابی با جنبش توده‌ای تنگاتنگ گره خورد. جنبش آغاز شد. فکر میکنم علاقه‌مندان به جریان جنبش‌های انقلابی جهان، کمابیش از جنبش جدید ایران که به انقلاب انجامید، آگاه باشند. کافی است من این جا تنها به این مسئله اشاره کنم که دلیل کمبودهائی که بصورت تاریخی جنبش کمونیستی ایران از آن رنج میبرد. در درون این جنبش، کمونیستها به دلیل عدم تشکل طبقه کارگرو حتی نداشتن یک خط و برنامه منسجم نتوانستند هژمونی طبقه کارگر را در جنبش شکل بدهند و حتی کار به جائی رسید که در اواخر به دلیل قرار گرفتن رهبری مذهبی در پیشاپیش جنبش و نقش تاریخی فرهنگ مذهبی مردم، خطوط نیروهای درون جنبش سخت به هم ریخت و جنبش انقلابی ایران در واقع پرچمداری بظاهر خرده بورژوازی را تا آستانه سقوط دیکتاتوری شاه پذیرفت. درست آن موقع که ما باید در درون جنبش عناصر به اصطلاح لیبرال و یا بازماندگان جبهه ملی را زیر ضربه قرار میدادیم، از این امر غافل ماندیم. جنبش مارکسیستی ایران کمتر به این فکر میکرد که بعد از سقوط شاه چه کسانی به قدرت خواهند رسید و طبیعتا نتوانست همزمان با صف‌آرائی مشخص در برابر رژیم دیکتاتوری شاه، این نیروها را در درون اپوزیسیون منزوی کند و در واقع دیدیم که چطور انقلاب دچار وقفه شد و سرمایه‌داری متوسط تحت ارگان سازش سدی در برابر پتانسیل انقلابی توده‌ها و بویژه انقلاب مسلحانه توده‌ها در برابر سیستم سرمایه‌داری وابسته شد. حضورچنین ارگانی در جامعه ما معضلات زیادی را برای جنبش کمونیستی ایران مطرح کرد. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که کمابیش پیشاپیش خواست های دمکراتیک و انقلابی توده‌ها حرکت میکرد از آنجا که از یک مبارزه ایدئولوژیک غنی و همه جانبه‌ای برکنار مانده بود، زمینه‌ای برای رشد اپورتونیسم در بزرگ‌ترین سازمان مارکسیست ـ لنینیستی ایران شد. در واقع اپورتونیستهای سازمان که در مرکزیت سازمان راه برده بودند این بزرگترین سازمان مارکسیست ـ لنینیستی و انقلابی ایران را به کج راهی سوق میداد که در گذشته حزب توده جنبش را به چنین کج راهی کشانده بود. ولی این بار تجربه تلخ و تاریخی جنبش کمونیستی ایران باعث هوشیاری بیشتری در درون جنبش چپ شده بود، در نتیجه اینگونه حرکت‌ها به آسانی امکان پذیر نبود و سریعا با برخورد جدی و همه جانبه نیروهای انقلابی سازمان مواجه شد. اپورتونیستها، حاکمیت وابسته به امپریالیسم را، ارگان سازش را که ترکیبی از دو جناح بورژوازی متوسط به اصطلاح لیبرال و بورژوازی متوسط کلریکال بود، حاکمیت خرده‌بورژوازی البته در وجه غالبش! نام نهادند و موجب تشتت و تفرقه در صف نیروهای چپ مارکسیست ـ لنینیستی شدند. بحث در چگونگی شکل گیری اپورتونیسم که سرانجام به انشعاب آن از سازمان چریکهای فدائی خلق انجامید، بحثی است مفصل که ما به علاقمندان پیشنهاد میکنیم برای اطلاع بیشتر از چنین روندی، "نبرد خلق شماره ۱" سازمان را مطالعه کنند و نیز "پاسخ اقلیت به نامه مرکزیت" را. در این دو کتاب علاقمندان میتوانند نقطه نظرهای انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق را و همچنین روندی را که به انشعاب اپورتونیستها انجامید، مورد مطالعه قرار بدهند. قصد من اینجا از طرح این مسئله بیشتر در رابطه با بیان وظیفه مارکسیست ـ لنینیستها در این مقطع از جنبش است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در برابر اپورتونیستهای انشعابگر طرح مبارزه علنی ایدئولوژیک را به درون جنبش برد و از این طریق جنبش کمونیستی ایران براستی بنائی تازه پیدا کرد و در جریان همین مبارزه ایدئولوژیک در این چند ماه ما شاهد اعتلای جنبش کمونیستی ایران هستیم و درواقع سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با طرح پیشنهاد برنامه حداقل و تدوین نهائی آن برای جنبش، گامی سترگ در جهت اعتلای چپ، اعتلای جنبش مارکسیست ـ لنینیستی برداشت. در "کار" شماره ۸۷، ارگان سازمان، پنجشنبه ۱۲ آذر ۵۹، وظائف مارکسیست ـ لنینیست ها طرح شده وسازمان در جهت تدوین نهائی این برنامه کوششی پیگیر را آغاز کرد که من بخشهای این طرح را میخوانم: .....

.....

این طرح که به کل جنبش کمونیستی پیشنهاد شده، بوسیله سازمان بزودی تدوین میشود و در اختیار جنبش قرار میگیرد. با توجه به این طرح بروشنی میبینیم که کمونیستها بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مبرمترین وظائف جنبش را در مقطع کنونی در دستور بررسی وتدوین قرار داده‌اند وطبیعتا با تدوین یک چنین برنامه‌ای جنبش کمونیستی ایران قادر خواهد بود نقش ویژه خود را در این مقطع بحرانی جنبش به پیش ببرد وجریان انقلاب ایران را ودرواقع تداوم این انقلاب را ـ به رهبری پرولتاریا به پیش برده وازدرون انفجار بحران که در چشم انداز است با صف‌آرائی مشخص طبقاتی بتواند راهگشای جنبش کمونیستی ایران باشد. البته باید توجه داشته باشیم که یکی از مبرمترین وظائف مارکسیست ـ لنینیست های انقلابی مبارزه بی امان با حزب توده، درواقع این فرصت طلبان کهنه کار وانشعابیون از سازمان تحت نام "اکثریت" این تازه‌کاران فرصت طلب است در واقع شرایط بحرانی ایران طوری است که توده‌های مردم بویژه کارگران ودهقانان از حاکمیت سلب اعتماد میکنند واین روندی است روبه گسترش وشتابی دم افزون دارد. دریک چنین وضعیتی حزب توده وانشعابیون از سازمان "اکثریت" سیاست "اتحاد، انتقاد" را نسبت به حاکمیت درپیش گرفته‌اند. هرچندبه اصطلاح "اکثریت" بجای ترکیب

بقیه در صفحه ۱۲

مصاحبه‌ای با شاعر و هنرمند انقلابی سعید سلطانپور،

پیرامون هنر مقاومت

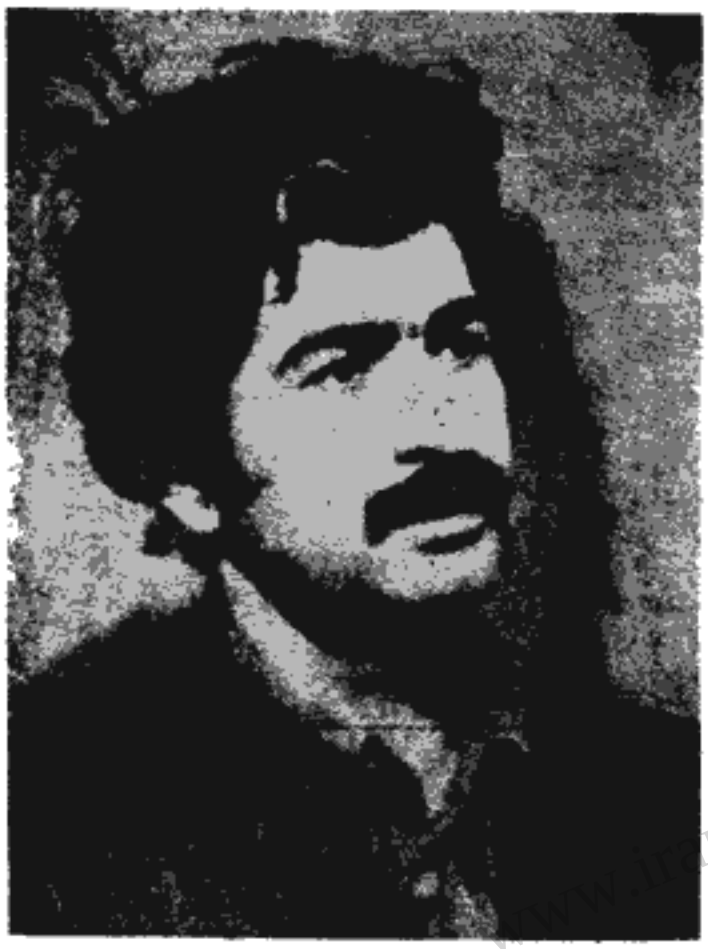

توضیح

هنر مقاومت بطور اعم، و هنر مقاومت ۲۵ سال اخیر، مضمون سلسله گفت و شنودهائی با سعید سلطانپور است. این گفت و شنود در ادامه خود، بیشتر روی هنر مقاومت دهه پنجاه، و هنرهائی که سلطانپور در آن متخصص است (مثل شعر و نمایش) فرود خواهد آمد. خصوصاً نمایش خیابانی و یا تئاتر فضای آزاد، و شناخت معیارهای حقیقی آن، در این گفت و شنود مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نظر به اینکه سلطانپور با اجرای نمایش "عباس آقا"، کارگر ایران ناسیونال و "مرگ بر امپریالیسم"، از پیشقراولان این شیوه تئاتری در ایران است، صحبت‌های او در این زمینه، خصوصاً برای کسانی که در شیوه تئاتر خیابانی تجربه میکنند، بسیار سودمند تواند بود. در این مقدمه توضیح دو نکته را لازم میدانیم:

۱ـ متن این گفت و شنود روی نوار ضبط شده. برگردان زبان شفاهی نوار به زبان نوشتاری، در ضمن حفظ مفاهیم و کلمات سلطانپور، گهگاه تغییراتی را در محدوده لحن و زبان، ونه در مفاهیم، باعث آمده است.

۲ـ در این گفتگو سعی کرده‌ایم تا از طریق پرسشها، بینش هنری سلطانپور را برای خواننده روشن کنیم. در پاره‌ای موارد میان مصاحبه کنندگان و مصاحبه شونده توافق نظر وجود ندارد. این تعارض اما در متن گفت و شنود، یا اصلا متجلی نشده و یا تا کمتر متجلی شده است. زیرا هدف این گفت و شنود اساسا مجادله و مباحثه نبوده، بلکه صرفا شناخت نقطه نظرهای هنری سلطانپور بوده است که وقتی این دیدگاه از طریق گفت و شنودها، بصورت منسجم و سازمان یافته‌ای ظاهر شد، بعدها میتواند مورد بحث نظریات مخالف و موافق قرار بگیرد.

فرامرز طالبی ـ با توجه به اینکه هنر مقاومت توانسته تا حدی وظیفه تاریخی خودرا در دوره ستمشاهی انجام بدهد، دوسئوال ـ مشخص دارم، اول اینکه هنر مقاومت از نظر شما به چه معنی است و ـ دیگر اینکه با توجه به معنی و هدف هنر مقاومت این حرکت تا چه حد توانسته به هدفش برسد؟

سلطانپور ـ طبیعی ست که وقتی از هنر مقاومت حرف میزنیم باید بدانیم چیزی در برابرش هست که باید مقاومت صورت بپذیرد. ما برای اینکه مقاومت کنیم باید آن چیز را بشناسیم. یعنی باید از نمودهایش به ماهیتش پی ببریم و باز از طریق شناخت حدی از ماهیت مجددا به نمود مراجعه کنیم، و مجددا همینطور برگردیم تا شناختمان کامل بشود. در این ارتباط، مفهوم هنر مقاومت در پویش خود عمیق تر و گسترده‌تر میشود. بنابراین هنر مقاومت از یک سطح نازل انعکاسات اعتراضی، تا عمیق ترین اشکال سیاسی ـ اجتماعی خود، پیش میرود. وقتی در برابر چیزی مقاومت میشود به نسبت اینکه آن چیز در میان توده‌ها چقدر شناخته شده باشد، هنر مقاومت هم میتواند به همان نسبت گسترش توده‌ای پیدا کند. یعنی هنر مقاومت به نسبت ادراک سیاسی ـ اجتماعی جامعه، واگر عمیق تر بگوییم، ادراک طبقاتی گسترش مییابد. اگر هنر مقاومت را تنها در درون خرده‌بورژوازی و روشنفکران انقلابی و حتی مارکسیست انقلابی که به دلیل شرایط کل اجتماع، هنوز پایگاه توده‌ای کسب نکرده‌اند ببینیم، این هنر مقاومت تنها در عصر خودش دارای مفهوم خواهد بود، چنین هنر مقاومتی را نمیتوان از بحرانهای عظیم اجتماعی ـ چه پیروز بشوند وچه نشوند ـ دیگر نمیتوان مطرح کرد. هنر مقاومت از دیدگاه پرولتری، هنر مقاومتی عقب مانده، واز دیدگاه خرده‌بورژوایی انقلابی، پربار وارزنده‌است. از این نظر ابعاد علمی ـ هنری این هنر نمیتواند آن چیزی باشد که مارکسیست‌های انقلابی حتی در آن دوره انتظارش را داشتند. یعنی هنر مقاومت از این دیدگاه هنوز سامانی نیدیرفته. با این دیدگاه تنها، جرقه‌هایی وسنگ پایه‌هایی میتوانیم در هنر وادبیات جستجو کنیم. وقتی میگوییم هنر مقاومت در دوره ستمشاهی هنر مقاومت خرده‌بورژوایی بوده هرگز به این مفهوم نیست که عناصری از سوسیالیزم را در خود نداشته. اما حتی اگر عنصر سوسیالیستی در درون این هنر مقاومت دیده میشد، در رابطه با مسائل عینی توده‌ها ودر رابطه با مسائل مبارزه طبقاتی نبوده، بلکه مجرد عمل میکرد وبه دلیل اینکه میخواهد با عناصر خرده‌بورژوایی زیستی ترکیب بشود بُعد واقعی وعلمکرد واقعی خودرا از دست میدهد وتضعیف میشود. وبدین ترتیب شاید بیشتر مورد پذیرش خرده‌بورژوازی قرار میگیرد، چون خرده بورژوازی این عنصر سوسیالیزم را در رابطه با مسائل طبقاتی دریافت نمیکند. اگر اینطور آنرا دریافت میکرد طبیعتا در چشم انداز خودش آنرا به نفع خود نمیدانست. با این حال داشتیم هنرمندانی را که سراپا مدافع تفکر خرده‌بورژوازی بودند اما از هنری هم که عنصر سوسیالیستی داشت دفاع میکردند. این به آن معنی نیست که گرایش عناصر دفاع میکردند دارای ادراک سوسیالیستی بودند، بلکه آنها سوسیالیزم را در حد

دریافت طبقاتی وزیبایی شناسانه‌ی خودشان می‌پسندند. ما ناگزیریم برای اینکه بتوانیم ارتباط این مفاهیم را با خوانندگان توده‌یی‌تر مطرح کنیم، بیان خود را ساده‌ترکنیم. ما میدانیم که هنرمقاومت انقلاب مشروطیت میتواند برای جامعه ما، با ویژه‌گی های این عصر، مطرح باشد. هنرمقاومت مشروطه را اگر ازطریق شعرآن، وشیوه‌ی نوشتاری آن (ازجمله دهخدا ارزنده‌ترین چهره‌ی مقاومت آن دوران) وپوسترها، باکاریکاتورهایی که ازآن زمان دردست هست ارزیابی کنیم، میبینیم هنرمقاومت سخت توده‌یی ودرعین حال دورازمعیارهای تاریخی هنروادبیات توده‌ها بود. این بحران واین گسست از ارزش های کلاسیک هنروادبیات طبیعتا دررابطه روابط فئودالی وشکل‌گیری جامعه‌ی بورژوازی تجاری ترکیبی با روابط فئودالی، میتواند تبیین شود. عناصرتوده‌رویی هم درآن زمینه داشتیم که تجلی آرمانخواهی یک قشرمعینی بودند مثل کمروی‌که باتمامی عظمتی که کارهایش دارد دراین زمینه برفدارزش های تاریخی هنرهم قیام میکند. صرفا به دلایل شیفتگی اش به‌مسائل روز ومسائل حادسیاسی وارزشهای ویژه‌ی هنروادبیاتی که بتواند درتوده‌ها نفوذداشته باشد.

طالبی ـ این ارزشها راشما چگونه تعبیر میکنید؟

سلطانپور ـ اینطورجمعبندی میکنیم که‌هنرمقاومت مشروطه ازدیدگاه ارزشهای تاریخی ـ هنری توده‌های مردم، لازم، ضروری، تاریخی، اما کم بعدوسخت نازل است. درتبیین این موضوع باید گفت تمام‌هنرها ارزشهای خودرا درطی تاریخ ازدرون هنرتوده‌یی کسب میکنند. چون توده‌های مردم منبع تجربیات عظیم وارزشهای هنری هستند، چون توده‌های مردم حتی شعرمیگویند، نقاشی میکنند، تئاتربازی میکنند. چون توده‌های مردم سایه‌بازی میکنند یعنی سینما، به‌شکل کاملا خام وابتدائیش را ابداع میکنند. ما منبع عظیم هنرتوده‌یی را خودتوده‌های مردم‌میدانیم. اگرچه جمعبندی اکنشا براین‌هنربه‌دلایل ویژه پایگاه اقتصادی به‌نیروهایی که‌از درون خرده‌بورژوازی بلندمیشوند، بازگشت میکند. حتی هنربورژوایی عناصراولیه خودش را ازهنر توده‌ها غارت میکند. ما بایدباتحلیل علمی ـ هنری، تمام عناصر تاریخی هنرتوده‌هاراکه‌لوث شده ،دزدی شده، آرایش‌شده، تمام این لعابها، وزشتی‌های بورژوازی راازآن سلب‌کنیم وعناصرخالص آنرا که‌دست‌آویز روابط سرمایه داراته شده، نجات بدهیم. ودوباره آنرا برگردانیم به درون توده‌ها.

طالبی ـ شما مشخصا ازدهخدا نام بردید. دهخدا را دربرخورد با هنر توده چگونه ارزیابی میکنید؟

سلطانپور ـ دهخدا تمام ارزشهای‌بیانی توده‌ها را ازتاریخ گرفته واز زبان گرفته وبه توده‌ها برگردانده است

طالبی ـ اگرما بخواهیم به‌شکل مشخص‌تر ودقیق‌تراین بحث را ـ ادامه بدهیم، لطفا بگوئید ادامه این حرکت رابه چه شکلی تابحال دیده‌اید؟

سلطانپور ـ اگربخواهیم فرود بیاییم روی چهره‌ها ...

طالبی ـ روکارها حتی ...

سلطانپور ـ روی کارها حتی، بحث به درازا میکشد. من چند نمونه میدهم برای تبیین فکری خودم. واگرما بخواهیم مقوله‌ی زبان دهخدا را دنبال کنیم باید ببینیم درادبیات معاصرچه کسی این ـ نقش را ایفاکرده ودرچه ابعادی وباچه ارتباط توده‌ای، خواه‌ناخواه برمیگردیم به یک هنرخاص مثل گزارش‌نویسی مثلا...

طالبی ـ منظور من کلا وعمدتا تجربه‌یست که دراین مدت بدست آمده.

سلطانپور ـ میخواهید ببینید چه کسانی حامل این تجربه ها هستند؟

طالبی ـ ویا اینکه این تجربه‌ها درارتباط ارگانیک باجامعه به کجا رسیده.

سلطانپور ـ ببینید من این تجربه را اززبان شروع نکردم تا بخواهم روی مرف‌زبان متمرکزشوم. طبیعی ست اگربخواهیم‌روی این مسائل متمرکزبشویم بحث به درازا میکشد. مابلافاصله هدایت جمالزاده وبزرگ علوی را داریم. وطبیعتا اینها ادامه دهندگان همان زبانها، همان ارزش‌ها وترکیبات هستند. وحال این ارزشها تاچه پایه به ویژگی هنری توده‌ها وفاداراست بیک نقد علمی ـ هنری احتیاج دارد.

طالبی ـ آیا ما چنین منتقدینی نداریم؟

سلطانپور ـ ما ناقدان جامع بسیارکم داریم. ناقدان ما باید جامع هنرها باشند. ناقدان ما باید روانشناسی توده‌ها را، روانشناسی هنر را، تاریخ هنرتوده‌ها را، دقیقا مطالعه کرده باشند ودر ـ واقع باید راهنمای هنرمند درجهت حرکت بسوی سوسیالیزم، بسوی هنرانقلابی وهنرتوده‌ها باشند. وچون ما نمونه‌ی ارزشمندی نداریم میتوانیم ازمنتقدین بزرگ وشکوهمندی چون بلینسکی بهره‌بگیریم والبته باحفظ تمام مواضع انقلابیمان از لوکاچ، پلخانف، ـ استفاده کنیم. نظریات لنین هم درباره‌ی هنروادبیات قابل توجه است. وهمینطور نظریات مائو درزمینه هنروادبیات وانقلاب فرهنگی. اگرچه مسائل انقلاب فرهنگی علامت سئوالی درجریان انقلاب چین وتداوم آن بجای گذاشت ولی درهرصورت بیان وبررسی آن جای مساله ویژه‌یی دارد ومخصوصا میتواند مورد راهنمای هنرمندان وناقدین ما دراین راه باشد.

بهزاد عشقی ـ آقای سلطانپور، هنرمقاومت مشروطه را، وحتی به اشاره چگونگی ادامه‌ی آنرا، بیشتربصورت عام مطرح میکنید وکمتر به موارد مشخص آن اشاره میکنید. مردم اما با این هنرها ازطریق آثارخاصی برخوردمیکنند. برای آنکه ماهیت عام هنر مقاومت برای مردم بهترروشن شود، اگرازطریق هنرهای خاص شعر، تئاتر، قصه و ...)وهنرمندان خاص این مسائل رابررسی کنید، مطلب گویاتر میشود وکاستی ها وتوانایی هنرمقاومت درپیشگاه مردم معرفی میشود.

سلطانپور ـ من متفکرم که توده‌ها هنرمقاومت را بشناسند. زیرا سیستم سنسورشاهی نمیگذاشت هنرمندان وظایف تاریخی خودرا انجام دهند. باید یکبار دیگر در درون انقلاب هنرمقاومت مشروطه معرفی بشود وارتباطش با هنرخفقان پهلوی تبیین شود. وباز ارتباط ـ هنرمقاومت آن دوره با هنر مقاومت دوران پس‌ازقیام معلوم شود. بنابراین اگر امروزبخواهیم ازهنرتوده‌ها صحبت‌کنیم ابتدا باید توده‌ها را باگذشته آشتاکنیم. ابتدا باید تجدیدنظرعظیمی درروابط هنری وارزشهای هنری انجام بدهیم. ابتدا باید زبان هنررا با توده‌ها مورد بازبینی قراردهیم. وببینیم عناصر بورژوایی و ـ خرده‌بورژوایی هنررا ـ البته آن قسمت ازعناصرخرده‌بورژوایی هنر که ایستا شده ـ ازآثارهنری گذشته جامعه تفکیک‌کنیم، تاآن ـ ارزشها به آینده جاری بشود. دراین صورت است‌که میتوانیم ـ رابطه با توده‌ها برقرارکنیم. بنابراین اگرما بیاییم‌روی نسیم شمال توقف‌کنیم وباروی آثارآخوندزاده، می بینیم که‌این آثاردر دسترس توده‌ها نبوده وفراموش‌شده. شاید بعضی ازابیات، بعضی ازشکلهای کاریکاتوری، به صورت زبانی نقل‌شده باشد. ولی این جریان هرگز آگاهانه‌نبوده وازطرف هنرمندان کمکی در شناساندن آن نشده وامروز جا دارد که این حرکت صورت بگیرد تا توده‌های مردم بدانند که ماراجع به چه چیز صحبت میکنیم. این

حرکت باید بشود تا توده‌های مردم ما چشم اندازی از گذشته ، ـ حال وآینده دراین زمینه داشته باشند.

عشقی ـ با عقیده شما موافقم. گفتید مشکوکم که هنرمقاومت ما با توده‌ها ارتباطی داشته باشد. بله. واصلا درست تراست که صراحتا بگوئیم هیچ ارتباطی نداشته. جزالبته دربعضی زمینه‌ها هنر مقاومت دربخش سینما ، علیرغم تمام انحرافات خرده بورژوایی ، با مردم تماس نزدیک داشته است. گفتید که هنر مقاومت پایگاه خرده‌بورژوایی داشته ...

سلطانپور ـ درست است. پایگاه اما نه خواستگاه، چون خواستگاهش میتوانست سوسیالیستی هم باشد. ولی از پایگاه خرده ـ بورژوائی بیان شده.

عشقی ـ دراین بیست وپنج سال اخیر به دلیل شرایط اختناق وسانسور امکان ارتباط هنرمقاومت مستقیما با مردم نبوده وامکان تغذیه‌ی هنر از مسائل واقعی مردم وجود نداشته. هنرمقاومت چه درشکل وچه درمحتوا ، به‌هنرخلقی درمفهوم حقیقی خودنزدیک نشد. دراین نزول هنری هنرمندان مارکسیست ودمکرات بیک اندازه سهیم بودند. شبی گویم روی چهره‌ها وهنرهای خاص مکث کنیم، تا توده‌های کثیر آنها را بشناسند ولی برای هنرمندان ما ، چه هنرمندان گذشته ، وچه هنرمندانی که پس ازقیام رشد میکنند، باید بازدید دقیقی ازهنر مقاومت گذشته داشته باشیم، یعنی ما باید ببینیم که اساسا این هنرها را باید دور ریخت یا عناصری ازآنها را حفظ کرد. ما درتاریخ هنر دوره‌ائی را داریم که کل آن دوره‌ها ازلحاظ تاریخی متروک ـ میشوند. مثلا شعر در زمان قاجاریه. هنرمقاومت ۲۵ سال اخیر را مشخص ترمعرفی کنید. چه قسمتهایی ازآن را باید نگه‌داشت وچه قسمتهایی را باید دورریخت ویا شاید اساسا همه را باید دور ریخت؟

سلطانپور ـ من ازمشروطیت وهنرمقاومت مشروطیت حرف زدم دقیقا به این دلیل که به اینجا برسم. سعی میکنم سریعتربه این سئوال برسم. دستاوردهای انقلاب مشروطیت دستخوش مطامع بورژوازی تجاری وهمچنین فئودالیزم بازمانده درترکیب محمدرضا شاهی قرارمیگیرد. با تغییراتی که حتی درهمان قانون اساسی نیم بند میدهند، میبینیم که مشروطه مشروعه بالاخره مهرخودش را برقانون اساسی همان موقع زده‌بود. هنروادبیات هم دراین رهگذرمنزوی میشود وخفقان در آن حاکم میگردد. طبیعتا روند مبارزه طبقاتی ادامه داشته واگر تضادها در برهه هایی از زمان کمترعمل میکردند، ما نمیتوانیم این را دلیل براین بدانیم که درهنر وادبیات هم این مبارزه تابع صرفا نمود تضادهای طبقاتی بوده بلکه قویتر ازاین نمودها عمل میکرده . یا بهتراست بگوییم به عنوان قویترین نمود، خودش را نشان میداد. برای مثال ما تحول ادبیات سوسیالیستی را داریم اگرچه از نظر ارزشهای زیبایی شناسانه هنر درکادر ادبیات بورژوازی ویا خرده بورژوازی قرارمیگیرد ولی باتمام قدرت این پیوسته ها را میشکند، ازآن عبور میکند واگرچه در درون یک سیستم مشخص ـ توده‌ای وعام نمیتواند قراربگیرد ولی درهرصورت آن پیوسته ها را شکسته وبخشی از ارزشهای آن هنر را حفظ میکند. شما را ازجامعه‌ی خودمان مثال بزنیم. میدانیم که خفقان ودیکتاتوری رضاشاه به دلیل جنگ جهانی که پیش آمد، به دلیل مبارزه خلقها بویژه مبارزه اردوگاه سوسیالیزم با فاشیزم شرایطی درجهان پیش آوردکه دیکتاتوری ها وحاکمیت های سیاسی طبیعتا درآن مقاطع نمیتوانستند تمام حاکمیت ویژه ومطلق خودرا روی جامعه بگسترانند. دریک چنین فضایی ما میبینیم که نیروهای مترقی و ـ انقلابی وحتی عناصر سوسیالیزم در درون جامعه به‌رشد وپویایی خود ادامه میدهند. جامعه ما ازسال ۱۳۲۰ درواقع وارد یک چنین مرحله‌ای شد وما میدانیم که فی المثل نمود سیاسی خودرا درحزب توده پیدا کرد. حزب توده به عنوان یک حزب ضدفاشیستی بود، نه یک حزب سوسیالیستی، ودقیقا میدانیم که درآن مقطع استالین محور مبارزات کمونیستی جهان را برضد فاشیسم سازماندهی میکرد. ودر ـ همین ارتباط بود که حزب توده درجامعه ما بابه میدان گذاشت. درآن شرایط اگرچه ما جزء کشورهای ـ ظاهرا ـ بی طرف بودیم ولی مجموعه عوامل اجتماعی کمک کردکه جامعه ما متمایل به متفقین عمل کند. دراین ارتباط بود که طبیعتا عناصرانقلابی و ـ سوسیالیستی هنر وادبیات هم شکوفا شد. ودراین مقطع ما نیما را داشتیم وبازهدایت را داشتیم، وبزرگ علوی راکه اینها درواقع چهره‌های درخشان انقلابی ادبیات مقاومت آن دوران بودند. البته هدایت آثارش با عناصر ویژه‌ای از زیبایی شناختی خرده بورژوازی بافته شده بود. ولی درمجموع فرهنگی که ازخود به جا گذاشت یک فرهنگ مقاومت به نفع توده‌های مردم بود. ما نمیتوانیم هدایت را به صرف داشتن کتابی مثل "بوف کور" که جامعه‌ی بورژوازی آنرا ـ علمش کرد وبه عنوان قله ادراکات هنری مطرح کرد به آن نکیه کنیم وزیرسئوال قراربدهیم. ما نمیتوانیم هدایت را به عنوان ـ هنرمندی که با معیارهای هنر خرده بورژوازی دریک سیستم مجرد و انتزاعی مسائل خودش را مطرح کرده ، مهرباطل بزنیم . همانطورکه گفتیم مجموعه‌ی آثارهدایت به نفع توده‌های مردم است .حتی آثاری مثل "حاجی آقا" که حاکمیت وارتباطات حاکمیت ونهادهای اجتماعی را مطرح میکند درشرایط امروز هم ازکتابهای ممنوعه بود. البته درپاره‌یی ازآثار دیگرش با وجود اینکه ارزشهای استاتیکی خودش را ازیک نوع بینش متافیزیکی ومجرد ازماده کسب میکند، ولی درعین حال برضد بینش متافیزیکی هم برمیخیزد. مثل "انسانه آفرینش". با این حال هدایت جزء چهره های ادبیات مقاومت ماست درپایگاه خرده‌بورژوازی . وباید گفت که درآثار او عناصر سوسیالیزم ـ ضعیف است

عشقی ـ گفتید که تناقضی درکارهای هدایت وجود داشته . ازسویی ازنظر شکل بیان متاثر از زیبایی شناسی بورژوائی غربی‌بوده و درعین حال رویکرد به مسائل زحمتکشان داشته . این تضاد درآثار هدایت به سنتزی ختم میشود که درمجموع به نفع توده ها بوده این عقیده شماست . من اما هدایت را به شکلی دیگر میبینم. هدایت به طبقه مرفه جامعه‌ی ایران تعلق داشته درنتیجه با غرب ، ویا فرهنگ غربی بورژوایی، تماس نزدیک داشته . یعنی مواد اولیه‌ی تفکرهنری خودرا ازغرب میگرفته ، هدایت بشکل غالب معتقد به ـ نوعی مادی گرایی نهیلیستی ست . به این خاطردر چشمدید هدایت هنرمندانی ارج می یافتند، که بیانگر هنری انحطاط فرهنگی ـ بورژوایی، چه‌آگاه وچه ناآگاه بوده اند. هدایت درآثارش به ـ نفی متافیزیک میرسد. اما با نفی متافیزیک به اخلاق اجتماعی امید بخشی نمیرسیده. ویا اینکه به مادی گرایی تاریخی درمفهوم عملی اش نزدیک نمیشده. هدایت حتی هنرمندانی را درایران پاس ـ میداشته ، وازآنان متاثرمیشده ، که ازجانب بورژوازی غربی ، ـ مهرتائید خورده بوده‌اند. البته بورژوازی غربی وجوهی از ـ اندیشه‌ی آنان را تائید میکردندکه ازجنبه‌های بالنده‌ای برخور ـ دار نبوده‌اند. مثل خیام. عمیان خیام برتلمبه‌ی خام اندیشی ـ های قشری زمانه، که بوسیله‌ی قدرتمندان ، انسان را برای ـ دست یابی به سعادت ، به جهان باقی حوالت میدادند وازلذت های مادی این جهان برحذرشان میداشتند. این عمیان ، که درزمان ـ خود بسیارمترقی بود، درچشمدید منتقدین بورژوایی خیام با ـ اطلاعورد اعتنا قرارنمیگرفته ، ویا اینکه کمترموردا عتنا قرا میگرفته . بیشترنا امیدی،یاس وزندگی بیکوری ولذت طلبانه اشعارخیام

که در پوسته ظاهری اشعارش جریان داشته، موردبررسی منتقدین بورژوا قرارمیگرفته. هدایت هم بصورت غالب، این بخش ازشخصیت خیام را مورد توجه قرارمیداد. مجموعه‌ی آثارهدایت را به دوبخش میتوان قسمت کرد. آثاری که نگرش فردی هدایت واصولاً "من" نویسنده راگزارش میداده مثل "بوف کور" ویا "سه قطره خون" ویا "بن بست" و... این آثار درعین حال بورژوایی ترین اسلوب را درسری کارهای هدایت داشته، ونیز چون نگرش فردی نویسنده را بیان میکرده، ازملموس ترین وجاندارترین آثار او محسوب میشود. از سویی دیگرهدایت آثاری داردکه ازنظر مضمون به مسائل زحمتکشان ومردم کوچه بازارنظر داشته. دراین قبیل آثار گرچه هدایت در توصیف جزئیات زندگی، ازجمله رفتارها وگویش ها، بظاهر زندگی راچنانکه بوده نشان میداد، اما دیدگاه نهیلیستی و وازده‌ی خود را به زندگی مادی کاراکترهایش که درزندگی واقعی نمیتوانسته‌اند چنین باشند، تحمیل میکرده. فرجام زندگی زحمتکشان آثار هدایت جزبعضی ازاستثناها، مثلاً "حاجی آقا" که اشاره کردید، یا به مرگ ختم میشده یا به خودکشی ویا به چشم اندازی خاکستری ازهستی. به اعتقاد من سمت وسویی که زحمتکشان درآثارهدایت دارند: نمایانگر شخصیت واقعی آنها نیست، بلکه این روح منزوی هدایت است که درکالبد زحمتکشان، هرچند که این کالبد بظاهر واقعی بنظر میرسد، جاری میشود. خلاصه کنم، به اعتقادمن، درآثارهدایت هنر مقاوم توده‌یی بسیار رنگ باخته ونامشخص است.

سلطانپور - بخشی ازصحبتهای شما مورد نظرمن هم هست. عنصر سوسیالیستی به‌شکل مشخصی درآثار هدایت وجود ندارد. عناصر توده‌یی به نفع زحمتکشان اما هست. چون وقتی به عنصرسوسیالیستی اشاره میکنیم دقیقاً به آرمان طبقه کارگر میاندیشیم واین در آثارنیما دست کم مثلاً دروجه عامش در "ناقوس" حضورپیدا میکند، هدایت نه. اما اینکه بگوییم هدایت زحمتکشان را ازدیدگاه خودش نگاه میکرد، نمیتواند درست باشد. کم نیستند آثار هدایت که زندگی طبیعی زحمتکشان را تصویرمیکردند. گویش زحمتکشان، کاراکترشان، اشیاء مادی پیرامونشان درآثار زیادی ازهدایت بدرستی متجلی ومتبلور است. اما پایان بندی این آثارازهمان دیدگاه خرده بورژوازی وازده ومنزوی برخوردارند. البته این پایان بندی درهمه جا مطلق نیستند. به این دلیل هدایت هم به اجتماع میپرداخت، هم به مجموع فرهنگ درونش ازکودکی. تا تمامی تجلیات این فرهنگ دررشد فردی خودش واینکه چطور باید با این زندگی کنار بیاید. هدایت ازتناقض سرشار است. هدایت با خودکشی خود درواقع نهایت حرکت صادقانه خودش را نسبت به کل زیست اجتماعی فردی خودش مادیت بخشید. این سخن بدین معنا نیست که هر هنرمندی خودکشی کندصادق است هرگز. ولی مجموعه محصولی که او از زیست خودش به نفع توده ها باقی گذاشت، دقیقاً بدین معناست که اودیگرنمیتوانسته برای زحمتکشان وبرای زندگی اجتماعی مفید باشد. سرانجام بورژوازی، وفرهنگ بورژوازی، در درون هدایت، هدایت راکشت. هدایت وجه اجتماعی خودرا نکشت، وجه اجتماعی صادق هدایت حضور دارد. در واقع وجه غیراجتماعی، روان پریش وجنون آمیز هدایت اورا به نفع وجه اجتماعی شخصیت هنریش، نابود کرد.

طالبی - عنصر سوسیالیزم را درآثارنیما چگونه میبینید؟

سلطانپور - درآثار نیما، عنصرسوسیالیزم موج میزند. نیما اولین هنرمند مارکسیست - لنینیست ایران است. دراشعار دوران اولیه زندگی هنری نیما که جوانی پرشور وپر استعداد بود، عناصر متافیزیکی وجود دارد. بعداً ازطریق برادرش لاربن - که میدانیم ازاعضای فعال حزب عدالت بود - با مارکسیسم - لنینیسم آشنا میشود. بعد ازاین به شدت عناصر متافیزیکی در آثارش رنگ میبازد. نیما فقط درفکرشکل نبود، بلکه برای مجموعه مفاهیم وادراکات هنری اجتماعی، ناگزیر به‌سوی چنین شکلی رانده شد. ما افراشته راهم باید به عنوان هنرمندی خلقی نام ببریم. به ویژه دراشعار گیلکیش که به هیچ وجه قابل قیاس با هنرمندان مردم گرای دیگر مثل نسیم شمال نیست. چون او ارزشهای هنری را در درون ارزش‌های اجتماعی وزبانی یافته وبه نوعی دارای ساختمان هنری است. ما میبینیم که یک عکس العمل طبیعی درهنرمقاومت دوره‌ی خفقان پهلوی نسبت به هنرمقاومت مشروطیت پیش می آید. دراین زمان دو عنصر مشخصاً عمل میکنند: اول عنصر دیکتاتوری است. بویژه بعداز سالهای ۳۲، این عنصر در راندن محتواهای مترقی به سمت قالبهای مبهم نقش ایفا میکند. عنصردوم تمایل هنرمند درفاصله گیری ازسطح نازل هنرشعار دوران مشروطیت است. این دو عنصر هنر وادبیات را به جهتی میبرند که فرم با محتوا درعین آنکه ازیک دیدگاه همخوانی دارد، ازیک دیدگاه ناهمخوان است. عنصر سوسیالیزم باید به درون اشکال هنری توده ها واریز بشود. باید از زیبایی شناختی ویژه‌یی مورد تجربه‌ی هنرمند قراربگیرد. دراین صورت است که ما یک رابطه واقعی بین هنروتوده خواهیم دید. درغیراینصورت هنر همان سرنوشتی را پیدا میکند که شعر نیما پیداکرده بود. این به‌آن معنی نیست که در ارزشهای تاریخی هنر نیما شک کنیم. بلکه اشعارنیما را ناقدین مارکسیست جامعه می باید مورد ارزیابی قرار دهند، تا عناصر سوسیالیستی شعرش به آینده واریز شود وهنر وادبیات خلقی ایران را آبیاری کند. دراینجا فقط یک انتقال ساده‌ی شکل ومحتوای آثارنیما منظور نظرنیست بلکه رهنمودی ست برای شناخت تجلی آرمانی هنرتوده‌ای. نیما هنرمندیست با خاستگاه سوسیالیستی، بررسی اشعارنیمامیتواندبر نظریات بورژوائی، که منکرتبیین مسائل اجتماعی ازطریق هنرمندان سیاسی ست، مهر باطل بزند.

ما درایران هنرمندی با چشم اندازهای گسترده‌ی نیما نداریم. ویا کمترداریم. نیما نماینده‌ی هنری اجتماعی ومبارزاست. اما بدلیل درگیری با دوعارضه‌ی تحمیلی هنر وادبیات (دیکتاتوری ازسوئی، مقاومت درمقابل هنر شعاری ازسویی‌دیگر)، نارسایی هایی دارد، منظور البته زبان نیما نیست. اما فضاسازی، نمودهای هنری، شیفتگی بیش ازحد به تصاویر پیچیده، باعث شد نیما رابطه‌ی توده‌ای برقرار نکند. اما نیما توانست توسط هنرمندان دیگر بدرون جامعه راه ببرد. شاعران مبارز اجتماعی به نیما رجعت میکردند. شعرآنها با نیما شروع نمیشد، ولی‌به نیما ختم میگردید. واین نشانه‌ی شکوه نیما در زمینه‌ی هنرمقاومت است. البته با ذکراین نکته که دیدگاه انتقادی نسبت به نیما میباید همواره حفظ شود.

ادامه دارد

پوزش و تصحیح

- در جهان شماره ۱۹ درمورد گزارش جشن عید در مونترال - کانادا تعداد شرکت کنندگان بجای ۳۵۰ نفر، ۵۰ نفر ذکر گردیده بود.
- در جهان شماره ۱۹ در اخبار مربوط به نیکاراگوئه، کانتراس، نیروهای ضدانقلابی نیکاراگوئه، اشتباهاً به معنی یکی ازمخالفین دولت این کشور قید شده است.
- در جهان شماره ۲۰ در مقاله اعتیاد، اشتباهاً افغانستان جزو کشورهای تحت سلطه امپریالیسم آمده است.
- تاریخ روی جلد جهان شماره ۲۰، اشتباهاً بجای خرداد، تیر قید شده است.

www.iran-archive.com

هنر و حقیقت عینی

عینی بودن حقیقت در شناخت شناسی مارکسیست ـ لنینیستی

توضیح

در بزرگداشت خاطره هنرمند فداکار خلق، سعید سلطانپور که در طول زندگی کوتاه ولی پربار خویش، هیچگاه از شناخت حقیقت عینی غافل نماند و آثار هنری او چیزی جز انعکاس آگاهانه واقعیتهای عینی جامعه ما نبود، مقاله کوتاه زیر ـ اثر لوکاچ در مورد هنر و حقیقت عینی را درج میکنیم. این اثر محصول دورانی از زندگی لوکاچ است که وی هنوز ایدئولوژی مارکسیست ـ لنینیستی را رها نکرده بود. ما چاپ این اثر را بخاطر آشنائی بیشتر خوانندگان "جهان" با شناخت شناسی مارکسیست ـ لنینیستی حقیقت عینی در اینجا مناسب تشخیص دادیم.

"جهان"

درباره نویسنده

گئورگ لوکاچ (۱۹۷۱ـ ۱۸۸۸) فیلسوف، منتقد ادبی و یکی از رهبران حزب کمونیست مجارستان، در سال ۱۹۱۸ به حزب کمونیست مجارستان پیوست. در اولین ماههای جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹، به سمت کمیسر آموزش و فرهنگ انتخاب شد. بعد از سقوط جمهوری مجارستان از کشور متواری شد و تا پایان جنگ جهانی اول در اطریش، آلمان و شوروی زیست. لوکاچ در سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ در فعالیت‌های حزبی شرکت داشت. نوشته‌های این دوره وی "تاریخ و آگاهی طبقاتی"، "لنین: مطالعه‌ای در مورد انسجام فکری او" و "نوشته‌های سیاسی" میباشد که علیرغم انحرافاتی که در آنها دیده میشود، از بهترین نمونه‌های ادبیات مارکسیستی است.

بعد از سال ۱۹۳۰، وی فعالیتهای سیاسی را ترک گفت و به نقد ادبی پرداخت. در این دوره وی در بسیاری از تئوریهای دهه ۳۰ خود، از جمله تئوری "بازتاب" که کلا بر اساس نظرات مارکس، انگلس و لنین بنا شده بود، تجدید نظر نمود. بعد از سال ۱۹۴۵ به مخالفت جدی با حزب کمونیست شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پرداخت. لوکاچ تا آخرین سالهای عمر خود به تالیف آثاری در مورد زیبائی شناسی و فلسفه پرداخت.

اساس هرگونه درک صحیح از واقعیت، چه واقعیت طبیعت و چه واقعیت جامعه، در شناسائی و قبول Recognition عینی بودن جهان خارج، یعنی وجود جهان خارجی مستقل از شعور بشری، نهفته است. هرگونه ادراک دنیای خارجی چیزی بیش از بازتاب جهان مستقل از ذهن در شعور نمی‌باشد. بدیهی است که این واقعیت ساده در مورد ارتباط بین شعور و هستی در رابطه با بازتاب هنرمندانه Artistic Reflection واقعیت نیز صدق میکند.

تئوری بازتاب پایه مشترک هرگونه احاطه تئوریک و پراتیک بر واقعیت را از طریق شعور فراهم می‌آورد. در نتیجه این تئوری پایه تئوری بازتاب هنرمندانه واقعیت نیز میباشد. در بحث حاضر ما میکوشیم که جنبه‌های ویژه بازتاب هنرمندانه را در چهارچوب تئوری کلی (بازتاب ـ م) بررسی نمائیم.

برای نخستین بار ماتریالیسم دیالکتیک در نوشته‌های مارکس، انگلس و لنین تئوری بازتاب را به گونه‌ای صحیح و جامع عرضه نمود. درک تئوری صحیح عینی بودن عالم و بازتاب واقعیت مستقل از شعور در ذهن که تئوری ماتریالیستی و دیالکتیکی میباشد، برای ذهن بورژوا غیر ممکن است. البته در عمل نمونه‌های فراوانی از بازتاب صحیح واقعیت در علم و هنر بورژوازی یافت میشود. همچنین کوششهای فراوانی بعمل آمده است که این مسئله به درستی عنوان شود و پاسخی برای آن پیدا گردد، معهذا همین که مسئله تا سطح یک سئوال مربوط به شناخت شناسی Epistemology ارتقاء مییابد، متفکرین بورژوا یا در دام ماتریالیسم مکانیکی اسیر میشوند و یا در ایده‌آلیسم فلسفی غرق میگردند. لنین با وضوح بی نظیری خصلتها و محدودیتهای هر دو جریان تفکر بورژوازی را برشمرد. او در باره ماتریالیسم مکانیکی مینویسد:

"شکست عمده (ماتریالیسم مکانیکی‌ـم) در ناتوانائی این دیدگاه در کاربرد دیالکتیک در تئوری بازتاب" و در روند و تکامل دانش نهفته است." وی ویژگی‌های ایده‌آلیسم فلسفی را به گونه زیر برمی‌شمرد:

"برعکس، از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیکی، ایده‌آلیسم فلسفی تکامل یک جانبه، اغراق آمیز، مفرط و برجسته شدن بیش از حد یکی از جنبه‌ها، یکی از وجوه و یکی از حیطه‌های دانش در مطلق مقدس و جدا از ماده و طبیعت میباشد ... تک بعدی بودن، یک جانبه بودن، تحجر، ذهنیت گرائی و کوردلی، اینها هستند ریشه‌های شناخت شناسانه ایده‌آلیسم."

کمبود دوگانه شناخت شناسی بورژوازی در همه حیطه‌ها و مسائل مربوط به بازتاب واقعیت در شعور پدیدار است. در این مورد ما نمیتوانیم تمام حیطه شناخت شناسی را بررسی نمائیم و یا به ردیابی تاریخ دانش بشری بپردازیم. ما ناچاریم خود را به برخی از جنبه‌های مهم شناخت شناسی مارکسیسم ـ لنینیسم که در رابطه با مسئله عینیت در بازتاب هنرمندانه واقعیت اهمیت دارند، محدود سازیم.

نخستین مسئله‌ای که باید بدان پرداخت، بازتاب‌های مستقیم دنیای خارج است. شناخت در این بازتابها نهفته است آنها اساسی و نقطه آغازین هر شناختی میباشند. اما آنها فقط نقطه آغازین اند و نه تمامی آنچه که روند شناختن را تشکیل میدهد. مارکس در این رابطه با وضوح کتمان ناپذیری مینویسد:

"اگر نمود Appearance و واقعیت کاملا یکسان بودند، علم بسیار بی محتوا میشد." و لنین در مطالعه‌اش در باره منطق هگل این مسئله را مورد مداقه قرار داده، به فرمولبندی زیر دست یافت:

"حقیقت نه در آغاز، بلکه در پایان روند شناخت، و یا بطور دقیق تر، در طی این روند یافت میشود. حقیقت تاثیر نخستین نیست." لنین به پیروی از مارکس با مثالی از اقتصاد سیاسی، مشاهده زیر را بعمل آورد: "ارزش مفوله‌ای است که کالاها را از مادی بودن شان محروم میسازد، معهذا از قانون عرضه و تقاضا حقیقی تر است." با تکیه بر این مشاهدات مقدماتی، لنین به تعریف کارکرد Function ترمهای مجرد، مفاهیم، قوانین و غیره در کلیت درک بشری از واقعیت و نشان دادن مقام آنها در تئوری کلی بازتاب و شناخت عینی

www.iran-archive.com

واقعیت می‌پردازد: "همانگونه که ادغام ساده ارزش، عمل ساده مراوده کالا به گونه‌ای جنینی همه نهادهای اساسی سرمایه‌داری را در بردارند، ساده‌ترین تعمیمها Generalizations، ابتدائی ترین و ساده‌ترین فرمولبندی مفاهیم (قضاوتها و نتیجه‌گیریها) نیز دربردارنده ادراک ما شما در حال رشد بشر از جهان بزرگ عینی میباشند." بر این اساس است که وی میتواند جمع‌بندی زیر را ارائه دهد: "انتزاع ماده، قانون طبیعی، ارزش و بطور خلاصه تمامی انتزاعات علمی (صحیح، بدقت بررسی شده، عقلائی) طبیعت را دقیق تر، ژرف‌تر، با صحت بیشتر و کامل تر منعکس می‌نمایند. از مشاهده فعال به تفکر انتزاعی و از آنجا به عمل ـ چنین است جریان دیالکتیکی ادراک حقیقت و واقعیت عینی."

لنین از طریق تحلیل مقام انتزاعات مختلف در شناخت شناسی، با دقت فراوان دو گانگی دیالکتیکی درون آنها را تاکید کرد. او میگوید: "اهمیت کلیت Universal متضاد است: کلیت چیزی بیجان ناخالص impure ناکامل و ... میباشد، در عین حال فقط مرحله‌ای در شناخت مجرد میباشد. چرا که ما هیچگاه مجرد را نمی‌توانیم کاملا دریابیم. مجموعه نامحدودی از مفاهیم کلی، قوانین وغیره هستند که مجرد را در کلیتش فراهم می‌آورند." این دوگانگی به تنهائی دیالکتیک نمود و واقعیت را روشن میسازد. لنین میگوید: "پدیده از قانون غنی تر است." و سپس درباره یکی از تعاریف هگل مینویسد: "(کلمه 'منفعل') توضیح درست و کاملا ماتریالیستی است. هر قانونی با آنچه که منفعل باشد سروکار دارد ـ و به این دلیل قانون، هر قانونی، ناقص، محدود و تقریبی میباشد."

با چنین بینش ژرفی از ناکامل بودن بازسازی ذهنی Intellectual Reproduction واقعیت ـ هم در بازتاب آینه‌وار پدیده‌ها و هم در مفاهیم و قوانین (هنگامی که آنها یک جانبه، غیردیالکتیکی، خارج از پروسه نامحدود فعل و انفعالات دیالکتیکی در نظر گرفته میشوند) ـ لنین توانست همه فرمولبندی های دروغین شناخت شناسی بورژوائی را به گونه‌ای ماتریالیستی رد کند. چرا که انواع مختلف شناخت شناسی بورژوائی به گونه‌ای یک جانبه به اولویت یک روش در شناخت واقعیت و یک شیوه بازسازی آگاهانه واقعیت تاکید کرده‌اند. لنین به وجهی مشخص فعل و انفعال دیالکتیکی پروسه شناخت را عرضه میکند. "آیا تصویر ادراکی Preceptual Image از تفکر به واقعیت نزدیک تر است؟ هم آری هم نه. تصویر ذهنی نمیتواند حرکت را کاملا درک نماید. مثلا از درک سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه عاجزاست. اما تفکر میتواند و باید بتواند این را درک کند. بنابراین تفکر حاصل از ادراک منعکس کننده واقعیتاست." به این طریق دیالکتیک بر اهمیت کمی که تفکر ایده‌آلیستی به مراحل "پائینی" شناخت میداد، فائق آمد. لنین با انگلس اکید به ماتریالیستم شناخت شناسی او ـ پافشاری تزلزل ناپذیرش بر اصل عینیت، قادر است به رابطه صحیح دیالکتیکی شیوه‌های ادارک بشری از واقعیت در جریان دینامیسم شان دست یابد. او در باره نقش تخیل در شناخت میگوید: "برخورد خرد بشری به چیزهای منفرد و متاثر شدن (بدستآوردن یک مفهوم) از آن امری ساده، مستقیم و بی‌روح نیست، بلکه عملی پیچیده، دوگانه و زیگزاگ وار میباشد که طبیعتا این احتمال را در بردارد که تخیل از زندگی فاصله بگیرد. چرا که حتی در ساده‌ترین نوع تعمیم از ابتدائی‌ترین ایده‌های عام (مثلا ایده میز) تصویرسازی و تخیل به کمین می‌نشیند (بالعکس احمقانه است که نقش تخیل و تصویر را حتی در دقیقترین علوم نفی کنیم." تنها از طریق دیالکتیک میتوانیم به نقش، تحول، و بازآئی هر یک از جنبه های شناخت فائق آئیم. تنها از طریق انطباق صحیح و آگاهانه دیالکتیک است که میتوانیم به تاکاملی پروسه پایان ناپذیر شناخت غلبه نموده و تفکرمان را به بیگرانی پویای واقعیت عینی نزدیک تر سازیم. لنین میگوید: "ما نمی‌توانیم حرکت را بدون گسیختن پیوستگی آن، بدون ساده نمودن و تنزل آن به سطحی ابتدائی، تجزیه کردن و پایان دادن به دینامیسم آن، تصورنمائیم تبیین کنیم، اندازه بگیریم و با تکرار نمائیم. نمایش عقلائی و تجسم ذهنی حرکت همواره در سطحی ابتدائی و بیجان میباشد و این نه فقط در خلال تفکر، بلکه در طی احساس‌ها و نه تنها در مورد حرکت، بلکه در رابطه با هر نوع مفهوم دیگری صادق است و کنه دیالکتیک در همین نهفته است. فرمول وحدت ویگانگی اجزاء متضاد همانا کنه دیالکتیک است."

وحدت دیالکتیک ماتریالیستی با عمل Practice، منتج شدن آن از عمل، کنترل آن توسط عمل، نقش راهنماگر آن در عمل، بر درک عمیق دیالکتیکی واقعیت عینی و دیالکتیک بازتاب آن در شعور تکیه دارد. ـ تئوری لنینی عمل انقلابی بر شناسائی این حقیقت بنیان نهاد شده است که واقعیت همواره غنی تر و متنوع تر از بهترین و کامل ترین تئوری ای که میتوان برای شناخت واقعیت تدوین نمود، میباشد و معهذا با تطابق فعال دیالکتیک، انسان میتواند از واقعیت بیاموزد ـ عوامل مهم و نوین را درک کند و آنها را در عمل بکار بندد. لنین مینویسد: "تاریخ ـ بویژه تاریخ انقلاب همواره از نظر محتوی غنی‌تر، پیچیده‌تر، پویاتر، دقیق تر از آنی بود که کارسازترین احزاب، آگاه‌ترین پیش‌آهنگان مترقی ترین طبقات هرگز تصورش را کرده‌اند." انعطاف فوق العاده تاکتیکهای لنین، توانائی او در انطباق سریع با تغییرات ناگهانی در تاریخ و بیشترین بهره‌گیری از این تغییرات، در درک ژرف او از دیالکتیک عینی ریشه دارد.

رابطه بین عینیت اکید در شناخت شناسی (1) و رابطه درونی آن با عمل، یکی از جنبه‌های مهم دیالکتیک ماتریالیستی مارکسیسم ـ لنینیسم است. عینی بودن جهان خارج بهیچوجه عینی بودنی بیجان وجامد نیست که اعمال بشری را جبراً تعیین نماید. عینیت دنیای خارج، به دلیل استقلالش از شعور، رابطه‌ای بسیار نزدیک و جدا نشدنی با عمل دارد. لنین هرگونه مفهوم جبرگرایانه، انتزاعی و غیردیالکتیکی از عینیت را در اوان جوانیش نامصحیح و دستاویزی برای دفاع طلبی قلمداد نمود. وی درمبارزه خود علیه ذهنی گرائی میخائیلوفسکی ـ از "عینی‌گرائی" استرووه که آشکارا دفاع‌طلبانه بود، انتقاد کرد. لنین عینی گرائی ماتریالیسم دیالکتیکی را بدرستی و عمیقا به مثابه عینی گرائی عمل و مبارزه‌جویانه درک نمود. در جمعبندی مخالفتش با استرووه لنین گفت که ماتریالیسم "عنصر رزمندگی را به دلیل اینکه وظیفه خویش را ارزیابی هر پدیده‌ای به‌گونه‌ای مشخص و بی پروا از زاویه یک گروه اجتماعی مشخص تعیین میکند، دربردارد."

* در اصل تئوری تصاویر Theory of images بوده که ما همان تئوری بازتاب را بکار بردیم. مترجم.

1ـ عینیت نه به مفهوم ظاهر به تحمل هر نوع موضع بی تفاوت نسبت به مبارزه، بلکه به معنای قبول عینیت کامل طبیعت و جامعه و قوانین شان است.

یادشهدای تیرماه گرامی باد

غزل رفیق

ای سحر شبانه‌ام، آتش جاودانه‌ام
ای گل سرخ خانه‌ام
شور من و شرار من
زخمه ماندگار من

چشم تو خنده سحر
دست تو سنگری مرا
در شب سرد کارگر
ای ز سحر نشانه‌ام
نیل ستاره بار من
زخمه ماندگار من

ای تب تند هستی‌ام، نبض بلند و پستی‌ام
گرچه به‌خون شکسته‌ای‌ام، گرچه به‌شعله بسته‌ای‌ام
با تو و بی تو من توام، جنگی و چنگ، هردوام
تاب و شب کرانه‌ام
موج گران کنار من
زخمه ماندگار من

سیلی زنگدار تو، جوهر جاودانه شد
خشم هراسبار تو، جذبه بیکرانه شد
ای غم جاودانه‌ام
شادی بیکرانه‌ام
شورش من، قرار من
زخمه ماندگار من

با تب و خون خنده‌ات، شب آفتاب میشود
دره برف بام یخ، می‌تپد، آب میشود
می‌تپد آبرنگ خون، رود شراب میشود
ای غزل روانه‌ام
ای تپش ترانه‌ام
نغمه روزگار من
زخمه ماندگار من

با تو بپرا میزنم، تا همه باغ خون شوم
لاله واژگون شوی، لاله واژگون شوم
ای گل سرخ سازمان
چشمه و آبشار من
لاله و رودبار من، دره و کوهسار من
غلغل ارغوان توشی
آتش نغمه خوان توشی
بلبل آشیان خون
در شب خونچکان توشی
آ...ی منم
خونگل واژگون توشی
وا...ی منم
پرپر تند خون توشی
خنده اشکبار من
هق هق بیقرار من
حادثه زمانه‌ام
برق خزانبهار من
زخمه ماندگار من

سعید سلطانپور

زندان قلات

ای دوست
ای برادر زندانی
اینجا
میان مسلخ اندیشه و امید
روی قلات خون و فلز و کار
روی کران ماهی و مروارید
در بندر نظامی نفت و تانو
در کشتزارهای برنج و چای
و در کنار کلبه و گندم
ما
این بام‌های کوچک توفان
آهنگ پیشگوشی توفان ناگهان
در بند های سرد قزل قلعه و اوین و حصار
زندانیان خسته‌ی این خاک نیستیم
زندانیان خسته‌ی این خاک دیگرند
زندانیان خسته‌ی این خاک
در بند کارخانه و کار ستمگرند

اینبوه سرخ رنجبران اینجا
زندانیان خسته‌ی زندان کشورند
اینجا سلاح و بکه و جاسوس
فرمانروای دوره‌ی شدادی ست
و خانه‌های مردم سرتاسر قلات
اینبوه بندهای عمومی و انفرادی ست
ایران در این میانه تشویش
مفهومی از اسارت و آزادی ست
و باز همچنان
ما
این بام‌های کوچک توفان
آهنگ پیشگوشی توفان ناگهان
با داغ های تافته
ـ گل های زخم و پوست ـ
با سینه‌های سوخته می‌خوانیم
از بندبند قلعه‌ی تاریک:
آزادی
ای تحول خونین
ای انقلاب نزدیک

سعید سلطانپور

www.iran-archive.com

شعر "یک چهره از سعید" توسط آقای دکتر اسماعیل خوئی در دوم تیر ماه ۱۳۶۰، پس از شنیدن خبر شهادت رفیق سعید، سروده شده است. آقای خوئی اخیرا این شعر را برای چاپ در "جهان"، در اختیار ما گذاشته اند. ما ضمن تشکر از ایشان، آنرا در ستون شعر درج می کنیم.

یک چهره از سعید

مدام سوک،
همیشه اندوه.

سعیدجان!
آئین مرگ اندیشان
چه بی شکوه می خواهد ما را،
آه،
چه بی شکوه!

آئین مرگ اندیشان
می نالد و
بی خود می بالد:
مدام سوک،
همیشه اندوه.
و اینچنین است،
اینچنین باید باشد،
وقتی که در قبیله ٔ گرگان خونچنونکده ٔ پیش از تاریخ،
در نابهنگام،
یا، یعنی،
در این شب سترون دیرانجام،
زیر نگاه ماه تمام،
فواره می زند به سوی آن ندانم مرگ آشام
غمزوزه ٔ فسون شده ٔ هاری بزرگ.
وز گله ٔ گرازان
یک کهکشان ستاره ٔ شوم
بر می دمد:
که یعنی
در آفاق خشم
سیصد هزار چشم
به ناگاهان
در تب و بر ا ن کردن
مشعل می افروزد:
یعنی
این جنگل است باز که می سوزد
در آتش شبانه ٔ بیماری بزرگ.
و اینچنین است.
و اینچنین باید باشد
تا
ـ آنک ـ
زیرک ترین پلنگان را

تکتک
و،
پس، یعنی، گروه گروه،
انبوه انبوه،
به اوج های ژرف ترین پرتگاه برآرد
تاجاری ی بزرگ.

*****

ما نیز کشته می دهیم،
آری؛
اما
برای زیستن
و،
پس، بی گریستن.

ما نیز کشته می شویم،
آری؛
اما
برای آزادی
و،
پس، با شادی.

ما نیز سرنوشتی داریم،
آری؛
اما
پاک،
یعنی
پالوده از دروغ های فراخاکی،
که خود
به دست آزادی
آن را می سازیم.
ما نیز هم بهشتی داریم،
آری؛
اما
برخاک،
یعنی
دنیائی از عناصر زیبائی و درستی و پاکی،
وقتی که با شادی
و رو به آبادی
این جهان را می سازیم
در راستای دلکش معماری ی بزرگ.

آری،
ما
با زیستن پیمان بسته ایم
در جاری ی بزرگ.

و مرگ را، که چهره ای از هستن است،
تنها برای آنچه اینسوی مرگ است
می پذیریم
با "آری" بزرگ.

*****

ما نیز می میریم،
آری؛
اما...

هی، های، آهای
لولی وشان شنگ ترین بردمیدن، ای
رقصندگان لاله
برقالی ی شگرف باف بهاران!
می خواهم از شما
که برای رضای آب
با آفتاب
با خاک
با هرچه پاک،
مثل نسیم،
با چنگ با مدادی ی رنگین کمان و
با دف باران و
با
تنبور چشمه ساران و
با
سنتور آبشاران
همنوا شوید؛
و همسرا شوید
در راستای شادی ی سرشاری
که بی گمان، همانا، می زاید از،
و می فزاید با،
این
همکاری ی بزرگ.

می خواهم از شما
یاران،
همکاران،
فردا واران،
بیداران،
کز آنسوی حصار کِ این شبکرداران
با ما باشید،
با ما همآوا باشید
تا ما
خود را نجات دهیم
و وارهیم،
در جاری ی بزرگ،
از این خواری ی بزرگ.

می خواهم از شما
کز ما بکوشید
با هرکه در بهار جان و جهانش می روشید
که ما به هیچ روی خزان را دوست نمی داریم؛
زیرا که ما نمیز

www.iran-archive.com

درجان پرجوانه‌ٔ خویش
ازجهان جوان بودن،
یعنی
از گوهرشکفتن
واز نژاد برگ وبهاریم!
و،
پس، بی‌گمان، همانا
کزهرچه پیروپارین بیزاریم.

می‌خواهم‌از شما
که این همه‌را
از ما بهاروارِ بگوشید بگویند
آن هرچه‌ها
کزآنسوی تردیدوبیم
ازشمیم شما می‌رویند
دردشت های شادی وسرشاری‌ی بزرگ.

می‌خواهم‌از شما
کزما بهاروارِ بگوشید بگویند:
ما،
ما زیستن پرتنان، هرگز،
هرگز،
گورستان را دوست نمی‌داریم!
وزلاش ولاشخوار
بیزاریم!
ومی‌گماریم،
می‌کاریم
عشق بزرگ را
تا گل دهد به دامن بیزاری‌ی بزرگ.

می‌خواهم‌از شما

می‌خواهم‌از شما
کزما هزار بار بگوشید بگویند
با قاری‌ی بزرگ.

اسماعیل خوئی ـ دوم تیر ۱۳۶۰ ـ تهران

دامادسازمان

آن روز زندان اوین
بر چوبه‌های تیر
هشت تیر سرخ را
آخرین وداع بود
و هشت گلوی آتشفشان
خواندند
سرود سرخ رهائی را.
تاریخ باور نمیکند

با نغمه رهائی مردم
با کوله‌بار عشق،
اینک تو زنده‌ای
گونه‌هایت داغ
هر چند پرآب چشمانت، اما
بر لب گلخنده‌ای نجیب، در دل گلوازه‌های قریب
و در دست مسلسلی تفت
که هنوز می‌سراید شعر زندگی را،
آری تو زنده‌ای
آتشفشان خشم نمی‌میرد
اقیانوس عشق نمی‌میرد
کوه اراده نمی‌میرد،
اینک تو زنده‌ای
قلبت را هنوز می‌بینم، سرخ و پر طپش
وقتی فریاد میزدی
این موج صوت نبود
این تکه‌های آتشین قلبت بود
که در فضای تیره شب اوج میگرفت
آری هنوز هم
مرغ نجیب صدای تو پرواز میکند برفراز شهر
و من هنوز میسوزم
در هرم نفسهای داغ و سوزانت،
ای آشناترین
از کجا می‌آمدی با کوله‌بار شعر
با قامتی بلند
چون صخره‌های کوه
ای آشنا ـــــ ـــــ ـــــ

دیدگاهها

بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاما" با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه! : نقدی بر کتاب تبیین جهان (٤)

مقدمه

درمقاله قبلی، برای ارائه ونقدسیستم التقاطی پیدایش انسان مجاهدین، تلخیصی ازدیدگاه اسلام درموردآفرینش انسان با استناد به همه سوره‌های مربوطه درقرآن وتاریخچه تئوری تکامل راآوردیم. دراینجا برای روشن ترشدن این مبحث افسانه سامی خلقت انسان بطورعام را موردمداقه قرارمیدهیم. آنگاه برای نشان دادن رابطه بین انسان وخدا واثبات این نکته که درسیستم التقاطی مجاهدین انسان ازیک طرف تابع نقشه ازقبل مشخص شده توسط خداست وازطرف دیگرمیتواند عنان تکامل در روی زمین را بدست گیرد، به تلاشهای مجاهدین برای اثبات خدا وهمچنین حذف مقوله روح درالهیات مجاهدین میپردازیم.

افسانه سامی خلقت انسان:

چون قسمت عمده خلقت مربوط به حیات است دراینجا بطور اجمالی مقوله حیات راتشریح کرده، سپس به خلقت انسان درافسانه‌های سامی میپردازیم. درنظرایده‌آلیستها جوهرحیات دارای یک منشاء ماوراءالطبیعه وابدی است که قابل تجربه نمیباشد. این جوهر حیات را افلاطون psyche ارسطو entelechy مذاهب سامی "روح جاوید" یا "عنصرالهی"، کانت "اصل علی درونی"، هگل "شعور جهانی" و ویتالیستها "نیروی حیات" نامیده‌اند. برای ایده‌آلیستها ماده بیجان بوده وفقط بعنوان ظرفی برای روح میباشد. وقتی که روح ارگانیسم را ترک کند (مرگ فرا رسد)، ماده بیجان برای پوسیدن بجای میماند. ماتریالیستها، با تکیه برعلوم، حیات را مانند بقیه پدیده‌های طبیعی، مادی دانسته وبرای فهم آن نه به الهیات بلکه به مطالعه تجربی وعینی توسل میجویند. ماتریالیستها با مطالعه طبیعت وفهم آن تغییردرآنرا دنبال میکنند. برای آنها ماده درحرکت دائمی خودوپس ازگذشت یکسری مراحل تکاملی به عالیترین شکل خود، یعنی به حیات رسیده است.

مصالح ساختمانی درخلقت انسان مطابق سوره‌های قرآن، سه نوع ماده متناقض میباشند که با دمیدن روح درآنها حیات پدیدار میشود: ۱- گل، ۲- آب و ۳- خون (۱). گل به پیروی ازافسانه خلقت درتورات ونیز مشاهده مجسمه‌های کلی درافسانه آفرینش راه یافته است بطورنمونه دربعضی ازآیه‌های قرآن آمده است که خدا آدم "را از خاک ساخت وبدوگفت باش و وجودیافت" (۲). درجایی دیگرخدا انسان را ازآب میآفریند: "اوست که ازآب بشری آفریدوآنرا نژادوپیوند کرد" (۳). درآیه‌ای دیگرذکرشده است که "انسان را ازگل خشک ازگل بوگرفته، بساختیم وجنیان را ازآتش بی دودبساختیم... وازروح خویش درآن (انسان) دمیدیم" (۴). این تناقضات درتوضیح منشاء مادی انسان و نتیجه منابع و تجربیات مختلف محمد میباشد. مطابق تورات و انجیل منشاء انسان خاک غیرحیاتی بوده وبنا بر فولکلوراعراب، آب میباشد. محمدبراثرمشاهدات تجربی خود، منشاء مادی واقع بینانه‌تری (خون) رابه "خاک" و "آب" افزود. بنابراین درافسانه آفرینش قرآن، انسان نه ازتکامل "انسان‌نماها" زنده (بنابه ادعای آقای رجوی)، بلکه ازخاک غیرحیاتی آب وخون وروح زنده خدا بدون تغییر درزمان (غیرتکاملی وایستا) وبطورخلق الساعه خلق شده است. درحالیکه براساس تمامی دستاوردهای علوم طبیعی، این دیگرواقعیت مسلمی است که انسان با میمونها قرابت داشته وازمنشاء واحدی تکامل یافته اند. آقای رجوی چگونه میتواند بین نظرات سامی و علمی التقاط ایجادکند؟ پرسیدنی است که مسئله تناسخ یا استحاله اجساد انسانها پس ازمرگ ودرنتیجه پراکندگی وقاطی شدن اتمهای آنها راچگونه خدا درروز معاد برای تجدیدحیات انسانها حل میکند؟ برای آقای رجوی این مسئله هم شاید ازطریق "امر" الهی حل شود! کما اینکه درقرآن بسادگی حکم شده است: "وقتی بمردید، خاک واستخوان شدید، ازگور برون میشوید" (۵). ازاین سری آیه‌ها برمیآید که حیات ازخاک وگل آفریده شده وبه آن هم برمیگردد. اینکه حیوانات، گیاهان وقارچها ازچه وچگونه آفریده شده‌اند، معلوم نیست آقای رجوی ازپاسخ دادن به اینکه چگونه انسانها در روزمعاد

www.iran-archive.com

آقای رجوی ادعا میکند که "قرآن ... برای اثبات خدا، سراغ بحثهای کلامی و استدلالات عقلی... نمیرود ... دیدیم که قرآن درقدم اول از همین واقعیات عینی وملموس، با مددجوئی از طریق تجربه، شروع میکند، که این کار "علمی" است ودرقدم بعدیه مدد منطق و از طریق تعقل وتدبر، به جمعبندی وتبیین میپردازد، که این یک کار "فلسفی" است" (۱۱).

مروری بر قرآن، بویژه آیه‌هائیکه درمورد وجود خدا میباشد، نشان میدهد که ادعای آقای رجوی اسکولاتیو (گمانی) بوده وحتی مطابق قرآن هم نمیباشد. زیرا محمد خودکاملا به وجود خدا یقین داشته واز اینکه چرا دیگران خدا را نمی بینند تعجب میکرد. قرآن به انسان اخطار میکندکه اگرخدا را نپذیرند آتش جهنم (که خود مقوله اعتقادی ثابت نشده دیگریست ومنتج از اعتقاد به خدا است) در انتظارشان است. محمد گاهی با تهییج احساسات که منجربه ترس وانگرانی یا امید میشد (۱۲)، یا با شیوه مستقیم از طریق اخطار به آنها (۱۳) وبا غیرمستقیم با کاربرد داستانهای عهدعتیق (۱۴) وجود خدا را یادآوری میکرد. درقرآن استدلال دیگری بنام "حکمت الهی" وجوددارد که از طریق تکرار القاکننده وروانشناسانه وبا تهدید به "عذاب" و "جزا"، وجودخدا را درقلوب مومنان بشارت میدهد. بطور کلی، محمد، با توجه به نوع مخاطبان، استدلالات زیررا دال برووجود خدا ارائه میدهد:

۱ـ برای پیروان دیگرادیان سامی، با اشاره به کتب مقدس آنها (۱۵).

۲ـ برای آتئیستها (منکران وجودخدا)، ذکر "آیه" (نشانه)های جهان ونظم جهان (استدلالات تلیولوژیک وکاسمولوژیک) (۱۶).

۳ـ برای بت پرستان، با اشاره به عقل (انتلکت) وعدم قدرت بتها (۱۷).

پس درقرآن، استدلال تلیولوژیک بصورت علت الهی درنظم، جهتداری وتناوبات مربوط به خورشید، زمین، ماه، روزوشب آمده است (۱۸). همچنین استدلال آنتولوژیکبصورت وحدت الهی، یعنی ضرورت "خدایی یکتا" برای نظم وحرکت ستارگان، تغییرفصول و... دیده میشود. بقول آقای رجوی "مجموعه حرکات جهان ... بالایی هست این یکی از مفاهیم توحید درابعاد وجودشناسانه وباصطلاح آنتولوژیک است" (۱۹). درقرآن هرچندآیه‌هایی برای استدلال کاسمولوژیک آمده‌اند که بعدها، با احادیث روشنترشده‌اند. در این آیه‌ها، این دلیل رعب آورکه عدم پرستش الله باعث فروپاشی نظم گیتی میشود، آمده است. این استدلال بسیار ضعیف است زیرا قبل از پرستش الله توسط اعراب جاهلیت نظم گیتی همواره برقرار بوده است.

اما نظرات آقای رجوی درمورد "اثبات خدا"، که البته همیشه بطورضمنی implicit مطرح شده وبایداستخراج شوند، بقرار زیراست: ایشان سه استدلال الهیون عیسوی را بترتیب در ۱ـ "یک محرک"، ۲ـ "واجب الوجود" و ۳ـ "علت العلل" یا "مانع" خلاصه میکنند. (۲۰)

ما استدلالات سه‌گانه‌فوق را قبلا شرح داده‌ایم، در اینجا به استدلال "مانع" برخوردمیکنیم‌که موردقبول ایده‌آلیستهای سنتی (روحانیت) نیزمیباشد. این استدلال چنین عنوان میشودکه هر مصنوعی یک صانع دارد، پس جهان مصنوع هم باید خدایی یا صانعی داشته باشد. درموردا ین "استدلال" سئوالی که فورا به‌ذهن میرسد این است‌که چرا انسان‌باید با مرارت فراوان به دستاوردهای علمی وشناخت ازجهان نائل آیددرحالیکه‌خدامیتوانست همانگونه که تورات انجیل وقرآن را دراختیارپیامبران قراردادد، علم و تکنولوژی را هم بصورت دیاگرامها وفرمولها به دانشمندان بدهد، تا بشرامراض را زودتر مداواکندو کلا تضادخودرا، با طبیعت تعدیل نموده وزندگی بهتری داشته باشد !؟

آقای رجوی ضمن "بطلان روشهای عقلانی وحتی محض" به استدلال فوق در "اینکه خدارا اثبات کنند" (۲۱)، مجبورمیشوددرصفحه بعد بگوید: "همه‌ی این روش ها یک بعدی میبینند ؟ ـ ولویک بعد را درست ببینند درتجربه با استدلالات ناب (۲۲)". اینجاست‌که دوربینک دوران ما با تبختر فراوان وعده آشی میدهدکه "میخواهیم فقط یک بعد ویک قسمت از یک چیز درست را بگیریم، آن چیزی را بگیریم که همه جانبه درست باشد... بعبارت دیگرما نمیخواهیم توی قرآن ـ قسمت‌های درست علم وتجربه با فلسفه بزنیم" (۲۲). مجاهدین بخوبی واقفند که نمیتوانند ازطریق توسل به علم، خدارا اثبات کنند. کوشش متقدمین آنها (بازرگان و سحابی) دراین مورد با شکست مواجه شده است. ازاینرو ناچارند، نظرات ماتریالیستی را یک بعدی بنامند وخودبه افسانه‌های سامی درمورد اثبات خدا پناه ببرند: "خلاصه این را میخواهم نتیجه بگیرم که هروا قعیتی ، هر عینی خارج ازذهن وازاین هم عامتر، هرپدیده‌ای یک آیت یا یک کلمه ایست ازخدا..." (تاکید از رجوی)

با اینکه بیش از دویست (۲۰۰) سال ازمبارزه ایدئولوژیک روشنفکران بورژوا علیه عقاید مذهبی درکشورهای بورژوازی کلاسیک میگذرد، بورژوازی وغرده‌بورژوازی تجددطلب کشورهای وابسته هنوزخرافاتی هستند. ازاینرو مبارزه ایدئولوژیک با الهیات در این کشورها عمدتا بعهده مارکسیستها میافتد. ازنظرمارکسیستها، خداشمایل تخیلی نیروی ماوراء الطبیعه (متافیزیکی) قدرتمندی درذهن انسان ناآگاه است‌که مورد سجده وپرستش قرارمیگیرد. انسانها خالق خدا باخصوصیات انسانی هستند، نه خدا خالق انسانها در طول تاریخ تئیسم (خدا پرستی)، یا ن تئیسم (خدای غیرانسانی)

www.iran-archive.com

مجدداً زنده میشوند طفره میرودوعلوم تجربی را درپاسخ گویی به این مسئله ناتوان میبیند. همچنین ازآقای رجوی باید پرسید که سرنوشت پیروان ادیان پیامبران غیراولی‌العزم مانند چینی‌ها، ژاپنی‌ها، وبیشامیها، وپلی نزیها ومردم جزایردورافتاده‌درروز معاد چه خواهدشد؟ آنهاکه بهشت میروند یا جهنم؟مجاهدین که معتقدبه روزمعادوقدرت "امرالهی" درزنده کردن مجدد انسانها هستندباید به این سئوالها وصدها سئوال مشابه پاسخ گویند.

مطابق نظرات سامی درافسانه آفرینش، تمام انواع موجودات همزمان بوجودآمده‌اندوبطورابدی تغییرناپذیرند.

داستان خلقت آدم وحوا هم مطابق اسطوره‌های سامی بدین قراراست: پس ازخلقت آدم ازخاک، خدا ازدنده‌آدم، حوارا آفرید (۶). بنابرتورات فرزندان آدم‌وحوا همه‌پسربودند (هابیل وقابیل)وازدختر معلوم‌نیست همسران‌آنها ازکجاآمده‌اندااگرقبول کنیم که آدم‌وحوا از نژادخاصی بوده‌اند، پیدایش"نژادها"ی دیگرانسان چگونه صورت گرفته‌است؟ درحالیکه، مطالعات علمی نشان داده است اولین انسانها بیش‌ازیک میلیون سال پیش‌بوجودآمده‌اند، کتب مذهبی سامی خلقت انسان را چهارهزارسال قبل‌میدانند (با محاسبات دقیق(!) اسقف جیمز اوشر Ussher ساعت ۹صبح روزیکشنبه ۲۳ اکتبر ۴۰۰۴ق.م، خلقت انجام گرفت)(۷).

اثبات خدا درالهیات مجاهدین

برای درک بهتراین مبحث مجبوریم که به متدولوژی آقای رجوی درکاربرد دوترفند، یکی حذف برخی ازمقوله‌های مهم مذهبی ودیگری تحریف من درآوردی برای برخی دیگرازآنها، برخوردی ـ کوتاه‌کنیم. موردا ول، حذف مقوله‌های مهمی مانندالهیات، روح و مابعدالطبیعه میباشندکه‌ابتدا دربحثهای خوددرباره "اثبات خدا" ـ ابدا به‌آنهانمیپردازد، چگونه میتوان درباره خداوخلقت قلمفرسایی کرد، ولی حتی برای یکبارهم‌ازالهیات، روح‌ومابعدالطبیعه سابن"اصیلترین"مقولات اسلام ـ نام‌نبرد؟ آیااین تردستی آقای رجوی درحذف مقولات‌فوق منجربه تحریف‌اسلام نمیشود!؟ مجاهدین خیلی خوب میدانندکه تحصیلکرده‌های امروزی با این مقولات میانه‌خوبی ندارند. ازاینرو مصلحت‌نمیبینند که‌آنها را ـ بکاربرند. درعوض مقولات فوق راازطریق ترفندی دیگرکه‌درزیر میآید ـ لعاب "علمی" زده‌وبکارمیبرند. ترفند دوم مجاهدین این است‌که مکررا باتعاریف من درآوردی نام و ماهیت‌مقوله‌ها را ازمفاهیم قراردادی وتاریخی شان جداکرده‌اند وزبان خاصی برای خودبوجودآورده‌اند که واژه‌هایش‌با واژه‌های علمی مشترک بوده، ولی تعاریف این واژه‌ها باتعاریف علمی یکی نیست آنگاه نتایج علمی مربوط‌به مقولات رابخاطر مشترک بودن واژه‌ها، بر احکام فیده‌اپیشی مذهبی خود بسط داده وآنرا "سازگاری" مذهب وعلم مینامند. یکی ازاین نمونه‌ها، "فلسفه"است‌که آقای رجوی باتعریف من درآوردی خود، آنرابجای الهیات جامیزند (۸). بااین تردستی، الهیات عقب‌افتاده دیروزی که بمعنای مجموعه احکام جزمی، مذهبی‌وغیرعلمی میباشد، زیرلوای"فلسفه"، ارائه میشود. زیراجازدن الهیات‌بجای "فلسفه" برای تحمیلکرده‌های امروزی ـ فریبنده‌تروعلمیتر" میباشد. همانطورکه قبلا اشاره کردیم که آقای رجوی هیچگاه مقوله الهیات راکه درمیان مذهبیون رایج است بقلم نمیآورد.

درالهیات مبحث مهمی درباره اثبات خداوجود دارد. اثبات خدادرالهیات نه ازطریق تجربی که امکان پذیرنیست بلکه از ـ طریق استدلالات عقلانی است آقای رجوی گاهی میگوید: "فعلاتبرسید خداچیست"(۹). وزمانی دیگر مجبورمیشودچکیده استدلالات دیگران را درمورداثبات وجودخدا تکرارکند. قبل ازبررسی نظرات آقای رجوی درمورد "اثبات خدا"، زمینه تاریخی آنراکه ازفلاسفه یونان، ـ مسیحیت وقرآن تشکیل شده، موردمداقه قرارمیدهیم. "اثبات وجود خدا" وتشریح خلقت جهان "در" عنصرادراکی ـ فلسفی" مذهب قرار ـ دارد. درگذشته برای "اثبات" وجودخالق جهان نظرات زیرتوسط (متولد ۴۳۰ ق .م.)دال بر" ازل نامتحرک" و "وحدت‌دهنده جهان" وآناراگورس مبنی‌بر"جهتداری جهان"و"حاکمیت‌شعورازلی برجهان"، مورداستفاده قرارمیگرفتند. در عیسویت‌این نظرات ازطریق برخی حواریون ودرتقابل بانظرات ماتریالیستی درقرون وسطی، درسه استدلال زیراراائه شدند (۱۰) :

۱ـ تلیولوژیک که‌براساس‌نظرات سقراط، افلاطون وسیسرودال برمطلقیت‌خدادرداشتن نقشه خلقت‌جهان استوارمیباشد. دراین استدلال جهتداری، نظم وطرح جهان، مفروضاتی بوده که ازآنها وجود خدانتیجه میشود.

۲ـ آنتولوژیک که بازهم براساس‌نظرات افلاطون، ونیزسنت اگوستین بوده که برای منشاء هستی، خدارا "واجب‌الوجود"میداند. دراینجا حرکت، ضرورت‌وهستی کامل، مفروضاتی بوده که ازآنها ـ وجود خدانتیجه میشود. این استدلال بنحو دیگری هم ارائه میشود که چون انسانها نظراتی درباره خدا دارند، پس‌این وجود خداست که موجد این نظرات میشود.

۳ـ کاسمولوژیک که‌براساس‌نظرات ارسطو وتلاپب‌نیتز دال بر "محرک بیحرکت" برای آغازحرکت‌درجهان، استواراست. دراینجا، ـ علت‌العلل حرکت‌جهان مفروض‌بوده که ازآن وجود خدا (یعنی‌محرک بیحرکت) نتیجه میشود.

درقرآن اثبات‌وجود خدابستگی به نوع مخاطبان، محمدداره.

www.iran-archive.com

پلی تئیسم (چند خدائی)، فتیشیسم (بت پرستی) و مونوتئیسم (تک خدائی) پدیدار شده‌اند. از نظر مارکسیسم تا وقتیکه جهل و ناآگاهی، از خود بیگانگی، تضادهای طبقاتی و ضعف انسان در توضیح و کنترل مشکلات طبیعت وجود دارد، از بین بردن آگاهی کاذب و ایده‌های غیر عقلائی گوناگون، از جمله ایده‌های مربوط به وجود خدا بطور همه‌جانبه ناممکن است و تنها در پروسه‌ای طولانی، با محو تضادهای طبقاتی و ایجاد ساختمان جامعه بی‌طبقه کمونیستی و نه زودتر، امکان پذیر است.

از قلم افتادن روح در الهیات مجاهدین

آقای رجوی ۸۷۳ صفحه در مورد قواعد و مفهوم تکامل (حیات) فلسفرسائی میکنند، ولی یکی از اصلی ترین مقوله‌های مذهب، یعنی روح را که اساس ۱- توحید (روح الارواح)، ۲- نبوت (روح الله) و ۳- معاد (احضار ارواح) میباشد، فراموش کرده و از قلم میاندازد. در اینجا ما اجمالا مقوله روح را که در مذهب بعنوان همزاد - ارگانیسم است، نخست بر اساس دگمهای قرآن و سپس براساس تعبیرات" محققین اسلامی مورد بررسی قرار میدهیم.

روح به یونانی psyche و به فارسی روان میباشد که در - اعصار مختلف معانی مختلف داشته است. در میتولوژی، مذهب، فلسفه ایده‌آلیسم و روانشناسی بورژوائی، "روح" عنصری غیرمادی مستقل از بدن میباشد. این اعتقاد بطور تاریخی در دوره animism شکل گرفت. در این دوره اعتقاد براین بود که همه موجودات زنده روح داشته و بهنگام خواب و مرگ از آنها جدا میشود. در ادیان سامی روح یک مطلق مشخص و یک امر الهی میباشد که جهان و انسان را از هیچ خلق کرده است. فیثاغورث روح را جوهر غیرمادی و ابدی دانسته که وجودش برای هماهنگی اعضای مختلف بدن لازم میباشد.

در اسلام نظرات مربوط به حیات بطور نزدیکی با مقوله روح که در واقع تشریح نشده است مربوط میباشد. در قرآن خدا خالق زندگی و مرگ میباشد و به آدم روح میدهد (۲۳). یکی از آیه‌های مربوط به مورد اول عبارتست از "شما که مردگان بودید و خدا جانتان داد و - بار دیگر میمیراند و باز جانتان میدهد و باز بسوی او میروید" (۲۴) در قرآن روح به معانی مختلفی آمده است:

دمیدن (نفخ) "روح" خدا به آدم (۲۵) و به مریم بخصوص نطفه بندی عیسی (۲۶)،

- مترادف بودن "روح" با "امر"، "علم"، "القاء"، "ایمان"، "نور"،

- نسبت دادن "روح" خدا به عیسی (۲۸)

- کمک کردن "روح" به فرشتگان (۲۹)

- نامیدن جبرئیل "با "روح"، "روح الامین" (۳۰)

لذا روح در قرآن معانی متفاوت داشته و کلابه روان یا شخص انسان، فرشته بطور عام، فرشته وحی و خدا گفته میشود. جمع روح (ارواح) در قرآن بکار برده نشده است در احادیث نبوی نیز به روح بعنوان مقوله‌ای جدا از جسم اشاره شده است.

برای مثال:

"ارواح در خواب بهم میرسند" (۳۱)

الهیون و فلاسفه اسلامی "روح" را مساوی نفس و گاهی قلب (که خود بقول امام غزالی از دو بخش عضو قلب و عنصر الهی تشکیل شده است) دانسته‌اند. روح با بخش عنصر الهی قلب بمعنی یک ماده لطیف و بخار آلود بوده است که از حفره‌های قلب بمیان رگها و سپس بتمام بدن گسترش میابد (۳۲). ابن سینا معتقد بود که روح وجسم هردو بکزمان پیدا شده اند، ولی روح ابدیت همو وابن مسکویه روح را غیرمادی و عامل روانی برای اخلاقیات انسان میدانستند که - اقتباس از تحلیل روح انسان توسط ارسطو بود. رازی مطابق نظرات سقراط مبتنی براینکه روح را نفس و هوایی که برای حیات ضروری است دانسته و میگفت بین روح وجسم جدایی وجود دارد و روح سایه انسان است که بعد از مرگش باقی میماند. بطور خلاصه روح در فرهنگ اسلامی براساس ۱- ترس از مرگ ولذا ابدی بودن انسان، ۲- تخیلات وتجسمات رفتن به نقاط دوردست ۳- تناسخ یا حلول روحی درجسم دیگر، ۴- مبدایی برای معاد و ۵- روح الارواح یا خداپرستی براساس تجربه‌های فردی انسانها، قرار دارد. بطور خلاصه در قرآن - تعریف مشخصی درمورد روح وجود ندارد. قرآن صریحا اعتراف می کندکه پاسخی درمورد روح ندارد: "ترا از روح میپرسند، بگو: روح بربوطبه پروردگار من است وشما جز اندکی علم ندارید" (۳۳). بدینگونه محمد که برای هرپرسشی، توجیهی آماده داشت، از - پاسخگویی به این سئوال اساسی شانه خالی نمود. اصولا قرآن انسانهای جویندهٔ پاسخ برای مفهوم روح را تحقیر میکند واز جستجوی بیشتر باز میدارد.

پاسخ مجاهدین خلق هم به مسئله روح، از قرآن فراتر نمیرود. "درتبیین جهان" آقای رجوی با نقل آیه فوق عینا همان جواب قرآن را ارائه میدهد. وی با طرح توجیهاتی از قبیل" مسائلی که از لحاظ تاریخی لاینحل هستند" و" علم نمیتواند مستقیما بگوید که خدائی هست" از پاسخگویی به مسئله روح طفره میرود.

درپرتو دستاوردهای علمی، مارکسیسم مدتهاست که مسئله روح را توضیح داده است. روح علیرغم پیچیدگی وبغرنج بودن آن، انعکاس جهان عینی درمغز انسان است. روح، که به مفهوم روان، اندیشه، آگاهی وشعور نیز بکار میرود، برخلاف نظر ایده‌آلیستها وجودی مستقل نداشته و بستگی تام وتمام به ماده دارد. بعبارت دیگر روح عالیترین انعکاس ماده است.

تکامل انسان براساس نقشه از قبل تعیین شده

تا به حال ما نظرات مجاهدین را درمورد پیدایش جهان وپیدایش انسان موردبررسی قرار دادیم والتقاط نظری آنها را (بین ایده‌آلیسم ومانریالیسم) در این مواردنشان دادیم. در این مباحث مجاهدین سعی میکنند تا بانشان دادن "جهت اصلی راهی که آفرینش در این مدت پیموده"، استنباط التقاطی خودرا از تکامل ارائه دهند. بطور خلاصه هدف مجاهدین از بحث آفرینش جهان، انسان و اجتماع این است که نشان دهند "از روز اول نیز جهتی، سمتی، هدفی، مقصدی، غرضی وهدایتی درکار بوده است... مثل اینکه قوه عاقله‌ای درکار است که با نظم ودیسیپلین خاص وقاطعی، قدم به قدم جریان را - میبرد" (۳۴). این همان استدلال تلیولوژیک افلاطونی است که از - "جهتداری تکامل"، قوه عاقله، یعنی خدا را نتیجه میگیرد. آقای رجوی در" تبیین جهان" با زیرکی خاصی پیدایش علمی جهان وانسان را که مبین تغییرات تدریجی وجهشی است، جانشین اسطوره سامی که آفرینش را مبتنی بر" امر الهی" میداند، میکند بطوریکه یک جا از - "آفرینش" انسان (۳۵) سخن میگوید ودرجای دیگر از "پیدایش" - انسان دم میزند:

"قرآن از ابتدا تا انتها وعلی الاطلاق این جهتداری را مطرح میکند، وما میبینیم که علم هم موید آنست وهرچه بیشتر میرویم، بیشتر تائیدش میکند"

این مطلب را در پیدایش خود انسان هم به عیان میتوان دید. وقتی مقدمه چینی‌ها پیکره شده تا انسان بیاید، بخصوص ارگانیسم میمونهای آدم نما، وتغییراتشان را مطالعه میکنیم، می -

www.iranarchive.com

بینیم که زمینه دارد آماده میشود برای ورود انسان. ابتدا راست قامت میشود... حجم مغز زیاد میشود... سیستم عصبی پیچیده میشود و سرانجام ما به هیئت و وضعیت فیزیولوژیک و بخصوص مغزی امروز خود درمیآییم. خلاصه بقول قرآن "سبحانه بل له ما فی السموات والارض کل لاقانتون" (بقره ۱۱۶) همه‌ی چیزهاییکه در آسمان و زمین است در تمامیت شان کلا به سمت او قنوت میکنند و سرسپرده و فروتن هستند (۳۵).

ترجمه این آیه چنین است: "هرچه در آسمانها هست از اوست و همه فرمانبردار اویند." (۳۶)

آقای رجوی در ادامه بحث خود درمورد تکامل، تناقض دیگری را آشکار میکند: "از این پس یعنی با حضور انسان، دیگر عنان تکامل به دست خودش سپرده میشود" (۳۷) و در جائی دیگر میگوید: "بعد حیات ارتقاء و تکامل بیشتری پیدا کرد... تا روزی که سرانجام انسان ـ که مطابق فرهنگ اسلام نقش خلافت خدا را دارد و اصلا ـ جانشین خداست ـ ظاهر شد و سلطه‌ی خودش را بر پهنه‌ی زمین گسترش داد" (۳۸). باید پرسید چگونه "غرض آدمی" که در حال تکوین است با "تضمین مقصود" که از پیش تعیین شده میتواند یکی باشد؟ از یکطرف جهت مسیر تکامل جهان از قبل توسط قوه عاقله (خدا) تعیین شده و از طرف دیگر عنان تکامل به بشر (مخلوق) سپرده میشود. اگر جهت مسیر تکامل از قبل تعیین شده، پس بشر چه تاثیری در آن میتواند داشته باشد! ؟ بنابراین از دیدگاه مجاهدین هم، انسان دارای هیچگونه استقلال اراده و عملی نیست تا زمانی که مجاهدین به نقشه از قبل تعیین شده توسط قوه عاقله (خدا) معتقدند، ستایش شان از انسان، تعارفی بیش نمیباشد. همچنین "آقای رجوی" ناپرهیزی میکند و انسان را جانشین خدا در پهنه زمین میداند.

آیا اعتقاد به وجود چهار میلیارد خدا (جمعیت کره زمین) ـ شرک و الحاد نمیباشد!؟ چنانچه ادعای مجاهدین را مبنی بر اینکه خدا عنان تکامل به دست انسان سپرده است را بپذیریم، آنگاه پرسیدنی است دیگر اعتقاد به وجود خدا، انجام فرایض مذهبی، پرستش او و استعانت جستن از او چه معنی دارد؟

بطور خلاصه نظرات آقای رجوی درمورد انسان، مانند نظراتشان در مورد پیدایش جهان التقاطی بوده و از امتزاج نظرات مذهبی و علمی تشکیل شده که در شکل (۱) خلاصه میشود. در این سیستم خدا پس از خلقت جهان، ظرف شش هزار سال اخیر پیامبران سامی را فرستاده تا با تشکیل معاد کارنامه اعمال انسانهای این دوره را حسابرسی کند. منتها در این سیستم التقاطی "تکامل" جهان اولیه از "مرحله"های

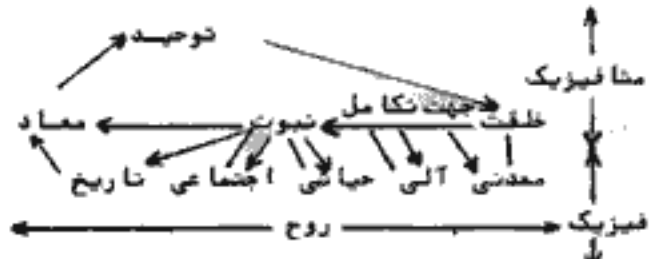

شکل (۱) سیستم التقاطی مجاهدین درمورد پیدایش انسان

معدنی، آلی، حیاتی و اجتماعی گذشته و در این گذار، جهت بسوی کمال مطلق (خدا) میباشد. این سیستم از التقاط "عنصر ادراکی ـ فلسفی" ـ الهیات اسلامی با علوم جدید درمورد تکامل جهان معدنی، آلی، ـ حیاتی و اجتماعی بدست آمده است. در این سیستم مقوله روح که از افسانه خلقت انسان عامل تعیین‌کننده است و متافیزیک (ماوراء الطبیعه) از قلم افتاده اند.

آقای رجوی با تلفیق "آفرینش" و "پیدایش" انسان در سیستم خود به تناقض زیر دچار میشود. با قبول خدا و اینکه او اول جهان معدنی و بعد جهان حیاتی را میآفریند، دیگر نمیتوان "تکامل" را هم قبول داشت، زیرا جهان حیاتی (وضع نهایی) که از "تکامل" (مکانیسم تغییر) جهان معدنی (وضع اولیه) پیدا شده نمیتواند خود از پیش تعیین شده باشد. بعبارت دیگر، در این افسانه، خدا نه تنها مرحله معدنی (آب دود، بخار و گل) را خلق کرده که در پروسه "تکامل" بطور علّی به پدیده های آلی و حیاتی خواهد رسید، بلکه دوباره در روز بعد موجودات زنده ماکرو را هم بطور جدا جدا خلق کرده است.

تناقض در این دوباره کاری است یعنی یکبار خلقت جهان معدنی که در اثر "تکامل" به جهان حیاتی خواهد رسید و یکبار دیگر خلقت جهان حیاتی که بخاطر "طرح" جهان در "شعور خدا" از پیش تعیین شده است از نظر سیبرنتیک دو وضع نهایی برای یک وضع اولیه سیستمی با ـ مکانیسم تغییر، امکان پذیر نیست مگر سیستم به بی ثباتی unstability یا تکرار redundancy کشانده شود. همچنین تاخیر در علائم مدار برگشت (feedback) و مدار پیشرو (foreward) را که در مجموع ۱۰۰ هزار سال مطابق قرآن است عاملی دیگر در بی ثباتی سیستم میباشد. اینرا در مقاله بعدی با استناد به آیه‌ها و سوره‌های قرآن و اصول سیبرنتیک باز خواهیم کرد. در ـ این سیستم التقاطی، همانند افسانه سامی خلقت، از پدیده‌های میکرو (micro) مثل عناصر، ملکولها و آمیبها خبری نبوده و فقط به پدیده‌های ماکرو (macro) مثل انسان و میمون اشاره میشود. مطابق افسانه سامی خلقت، خدا با خلقت تمام پدیده‌های ماکرو و بطور خلق الساعه و ایستا، جائی برای تکامل دینامیک نمیگذارد. او که تمام تغییرات طبیعی و انسانی روی زمین را بنام خود جا میزند (۲۹)، چگونه امکان تکامل خود بخود انواع جدیدتر را از انواع قدیمی تر رخصت میدهد؟ همچنین بر خلاف نظر آقای رجوی، پروسه‌های "تکاملی" تسلسلی (sequential) نبوده، بلکه موازی (parallel) میباشند. یعنی پروسه‌های معدنی، آلی و بیولوژیک حتی امروز نیز بموازات تکامل اجتماعی در تغییر هستند و آنها بطور سریال یکی پس از دیگری پیدا نشده‌اند. در قسمت ماتریالیسم تاریخی به تکامل اجتماعی برخورد میکنیم و نشان میدهیم که آنطور که آقای رجوی میگوید انکشاف تاریخ تک خطی نمیباشد. ملیتهای مختلف مسیرهای مختلف را برگزیده‌اند تا به نظرات و نظام سوسیالیستی که حاکم بر نصف جمعیت کره زمین است، برسند.

ادامه دارد

ب. ر.

منابع

۱ـ قرآن، ۱۴ـ۱۳:۲۳، ۱۶:۴۰

۲ـ همانجا، ۲۰:۵۵، ۱۱:۶۷، ۳۵:۱۱، ۳:۵۹، ۵:۳۷، ۱۸:۲۰، ۳۰:۲۰

۳ـ همانجا، ۲۵:۵۴

۴ـ همانجا، ۲۹ـ۱۵:۲۶، ۲۸:۷۲

۵ـ همانجا، ۲۳:۳۵

۶ـ قرآن، ۴:۱

۷ـ Volpe (1977), Understanding Evolution, Brown Pub. p. 11

۸ـ ب. ر. (۱۳۶۳) "انقلاب آقای رجوی در علم و فلسفه!"، "جهان" ص ۱۸، ص ۳۱

۹ـ رجوی، ج ۴، ص ۳۲

۱۰ـ Reese (1980), Dictionary of Philosophy and Religion, Humanities Press, N.J., Pp. 193-5.

۱۱ـ رجوی، ج ۳، ص ۱۰ـ ۸

۱۲ـ قرآن، ۱۹ـ۱۴:۹۶

بقیه در صفحه ۲۱

www.iran-archive.com

جنبش سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران (۲)

توضیح

در بخش دوم مقاله راجع به چگونگی تشکیل حزب کمونیست (عدالت) ایران سخن گفتیم. در این بخش مختصرا به جریانات بعد از تشکیل کنگره اول و همچنین کنگره دوم وبعد از آن میپردازیم. ضمنا در این دوره (۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵) یک سری جنبش‌های ملی بوقوع پیوست که کمونیست‌ها کم و بیش در آن شرکت داشتند. بعلت محدودیت صفحات "جهان"، بررسی اینگونه جنبشها و نقش کمونیست هادرآنرابه‌فرصتی دیگر موکول میکنیم.

* * *

در مورد عملکرد حزب کمونیست بعد از کنگره انزلی، سلطانزاده در نشریه "مسکو" ارگان سومین کنگره بین الملل کمونیست شماره ۳۷، ۹ ژوئیه ۱۹۲۱ چنین نوشت: "پس از کنگره ما که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در انزلی برگزار گردید، کمیته مرکزی ما تحت شرایط بسیار دشوار کوشش واقعا وسیعی برای سازماندهی نمود. ما کنون چهار کمیته ایالتی و تعداد زیادی کمیته شهرستانی که جمعا دارای ۴۵۰۰ عضوند، تشکیل داده‌ایم. سال گذشته تعداد اعضای حزب قدری بیشتر بود، ولی به سبب تحریکات یک گروه ماجراجو، فعالیت ترویجی و تبلیغاتی ما در پاره‌ای مناطق متوقف گشت و انتشار "کمونیست" ارگان رسمی کمیته مرکزی، مدتی دچار وقفه گردید. با این همه ما موفق شده‌ایم ۲۱۵ کارگر و پیشه‌ور را در اتحادیه‌های کارگری متشکل سازیم.

حزب کمونیست ایران از وضع نیمه‌فئودالی که باید در آن فعالیت کند، آگاه است. با توجه به اهمیت متقابل آرایش طبقاتی در کشور ما، جائیکه امپریالیستهای انگلیسی در اتحاد با اشرافیت زمیندار، تمام اقشار مردم را استثمار میکنند، حزب در برنامه حداقل خود، در درجه اول سرنگون ساختن قدرت شاهان و مالکین ارضی و رها ساختن ایران از یوغ اقتصادی سیاسی راهزنان انگلیسی را مد نظر قرار داده است." (۱)

در طول تشکیل کنگره انزلی، اختلاف نظر بین کمونیستها بر سر موضوعات مختلف از جمله مرحله انقلاب و نتیجتا کاربرد تاکتیکهای لازم در جنبش انقلابی، بخصوص جنبش جنگل، وجود داشت. در این مورد سلطانزاده در بخشی از نوشته‌هایش چنین میگوید: "از آنجا که بسیاری از کمونیستهای ایرانی در باره تاکتیکهای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تردید بودند، از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ماموریت یافتم در این باره تماس برقرار کنم. در تابستان ۱۹۲۰ این تماس برقرار شد و از لنین درخواست شد دستورالعملهائی در باره کار آینده ما صادر کند." (۲)

در سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره خلقهای خاور برگزار شد. این موقعیتی بود برای کمونیستهای ایرانی تا در مورد جنبش انقلابی ایران با رهبران کمونیستهای جهانی صحبت کنند. در طول جریان کنگره که حدود ۲۰۴ نفر نماینده از ایران در آن شرکت کردند جلسات زیادی برقرار شد. پس از بازگشت از کنگره باکو، کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در اکتبر ۱۹۲۰ جلسه‌ای به پیشنهاد رهبران کمینترن برگزار کرد. در آن جلسه، حیدرخان عمواوغلی بعنوان دبیرکل حزب انتخاب شد و نه نفر از اعضای کمیته مرکزی انتخابی انزلی اخراج شدند. همچنین یک برنامه هشت ماده‌ای به تصویب رسید تا حزب کمونیست بر اساس آن در جنبش جنگل شرکت کند.

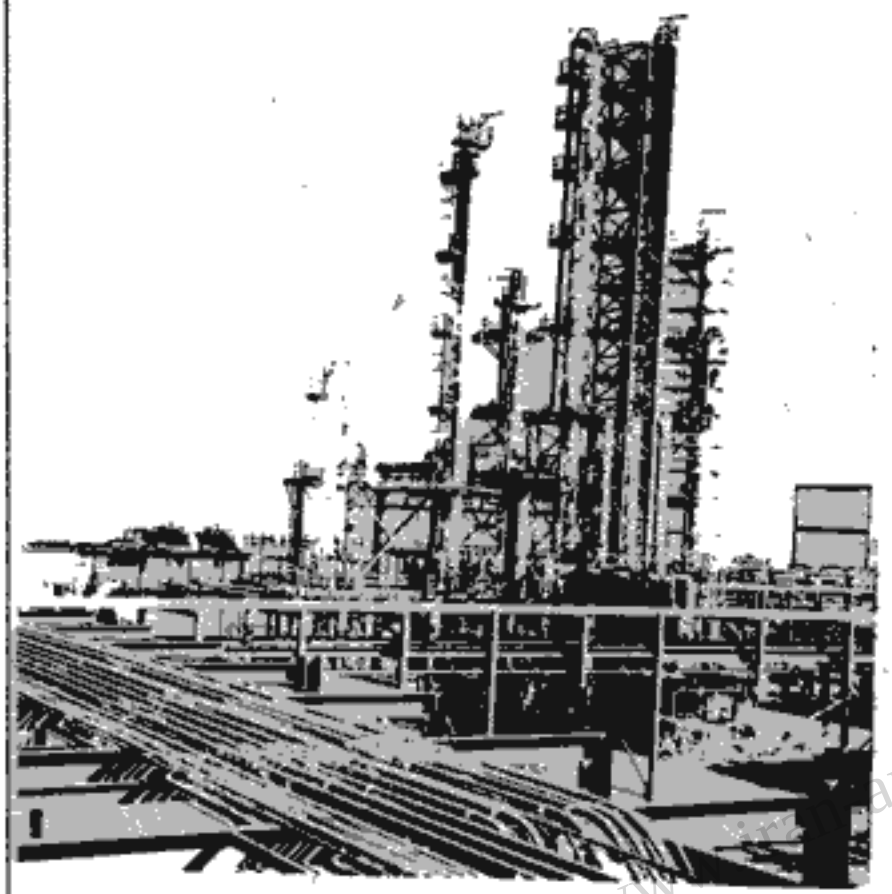

بعدا نیز با کوچک خان و جنگلیان نیز تماسهائی برقرار شد. البته مسائل پیش بینی نشده زیادی در جنبش جنگل بوقوع پیوست. بطوریکه بعد از یکسری موفقیتها در آخر به نفاق بین کمونیستها و کوچک خان و هوادارانشان انجامید. در تداوم همان نفاق و برخوردها بود که حیدرخان شهید شد و بعدا جنبش هم به نابودی پیوست. (۳) (رجوع شود به مقاله "حیدرعمواوغلی، چکیده انقلاب"، جهان شماره ۱۸). نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود بوجود آمدن دو کمیته مرکزی برای حزب است، چونکه کمیته مرکزی انتخابی کنگره انزلی تغییرات جدید را در کمیته مرکزی نپذیرفت.

بعد از کودتای رقاخان و سید ضیاءالدین طباطبائی، فشار بر روی کمونیستها و آزادیخواهان ایران افزایش یافت. جنبش‌های ملی و ضدامپریالیستی در گوشه و کنار کشور سرکوب و نابود شدند. اوضاع و احوال بد و اختناق زیاد باعث شد که رهبران حزب کمونیست ایران سعی در منسجم‌تر و متشکل ترکردن خود کنند. بدین لحاظ در پنج بهمن ۱۳۰۰ (۲۵ ژانویه ۱۹۲۲) نشستی برگزار شد که در آن نمایندگان کمینترن نیز شرکت کردند. در آن جلسه قطعنامه‌ای با شرح زیر تصویب شد:

۱ـ وجود دو کمیته مرکزی هم زمان غلط است. درنتیجه برای حفظ اتحاد یک کمیته مرکزی بیست نفره تشکیل شد.

۲ـ جلسه شهران را بعنوان مقر کمیته مرکزی انتخاب کرد.

۴ـ یک بخش بین المللی سه نفره برای حزب از طرف جلسه تعیین شد.

۴ـ تمام اعضای کمیته مرکزی موظف به شرکت در کمیته های ایالتی شدند.

۵ـ آ. سلطانزاده بعنوان نماینده ایران در کمینترن انتخاب شد.

۶ـ ابوالقاسم اسکندریان بعنوان رهبر حزب انتخاب شد.

۷ـ کمیته مرکزی، کمیته‌های ایالتی و محلی قدیمی متحل شدند.

۸ـ جلسه تصمیم به برگزاری پلنوم کمیته مرکزی در ۱۱ ـ اردیبهشت ۱۳۰۱ (اول مه ۱۹۲۲) گرفت. (۴)

از نکات قابل توجه و با اهمیت در مورد کار کمونیست ها در آن دوران، انتشار نشریات بسیار از طرف حزب و هواداران آن بود. نشریات کامونیست، انقلاب سرخ، حقیقت، کار، پیکان، علم، عدالت، ایران سرخ، جرقه، پیک، نصیحت، اقتصاد ایران، پیکار، نهضت و ستاره سرخ و غیره از آن جمله بودند که هرکدام مدتی منتشر شدند و در بالا بردن سطح آگاهی و روشن کردن افکار توده‌ها، گامهای شایانی نمودند.

همچنین از اعمال دیگر کمونیستها، متشکل کردن کارگران در اتحادیه‌ها و سندیکاها بود. در کنار این فعالیتها، حزب کمونیست برای مبارزات زنان و آزادی آنها نیز فعالیت‌های شایانی نمود که از جمله جمعیتهای "پیک سادات نسوان"، "بیداری زنان" و "نسوان وطنخواه" تشکیل شدند. این جمعیتها نه تنها در جهت آگاهی سیاسی، اجتماعی زنان فعالیت میکردند، بلکه شرایطی برای پیشرفتهای تکنیکی از جمله صنایع دستی فراهم نمودند. حزب در بخشهای هنری و ادبی نیز کوششهائی بعمل آورد.

این فعالیت‌ها و پیشرفت‌های کمونیستها باعث نگرانی طبقه حاکم ایران و بخصوص رضاخان شد. از اینرو آنها یک برنامه منظم برای سرکوبی نیروهای آزادیخواه و در راس آنها، کمونیستها تهیه دیدند. اما در نقطه مقابل، یعنی در درون حزب کمونیست ایران، برخورد به رضاخان و عملکردهایش موجب بروز دستگی شد. بخشی بر این اعتقاد بودند که از آنجائیکه رضاخان در مقابل بعضی از جریانات ارتجاعی و وابسته مانند سیدضیاءالدین ـ طباطبائی و شیخ خزعل ایستادگی نشان داده‌است، نماینده طبقه نوپای بورژوازی بخصوص بورژوازی ملی است و لازم میدیدند که از اعمال رضاخان در مقابل سایر مرتجعین پشتیبانی شود. در نقطه مقابل عده‌ای دیگر بدرستی رضاخان را نیز وابسته به امپریالیسم انگلیس ارزیابی میکردند و عملکردهایش را در چارچوب برنامه‌های توسعه‌طلبانه امپریالیستی میدیدند. مشاهانه در آن دوران برخورد کمینترن به حکومت رضاخان و شخص او غلط بود و کمینترن از نظریه اول پشتیبانی میکرد. بعنوان نمونه در کنگره ششم کمینترن، حسین شرقی در یکی از سخنرانی هایش در این مورد اعتراض نموده و چنین گفت: "متاسفانه اظهاریه زیر در نزهای کنگره کمینترن بچشم میخورد: "بریتانیای کبیر هنگامیکه متوجه شد عناصر ملی در ایران زورمند شده‌اند، در سال ۱۹۲۴ قیام محمد خزعل را که در اراضی وی موسسات شرکت نفت قرار داشت، سازمان داد. این قیام با رسوائی پایان یافت." این اظهاریه نادرست است. شیخ خزعل با نیروهای ملی ایرانی نبرد نکرد. این تنها مبارزه درونی طبقه زمیندار ـ فئودال بود. نیروهای ملی ایران استحکام نیافته‌اند. برعکس نیروهای ارتجاعی استحکام یافته‌اند. رضاشاه، نماینده ناسیونالیسم پیشرو در ایران نیست. چنین فرمولی نمی‌بایست جائی در نزهای کنگره ششم کمینترن می‌یافت. لذا من با آن قسمت از نزها که یادآور میشود که نیروهای ملی باصطلاح بدور رضاشاه گرد آمده‌اند، شدیدا اعتراض میکنم." (۵) البته بعدا کمینترن این ارزیابی غلط خود را تصحیح کرد.

در شرایط اختناق آن دوران، کمونیستها تصمیم به برگزاری دومین کنگره خود را گرفتند تا در مورد مسائل مختلف و بخصوص مسئله رضاخان و حل اختلافات درونی، به بحث بپردازند.

دومین کنگره در تاریخ سپتامبر ۱۹۲۷ بطور مخفیانه در ارومیه با حضور ۲۰ نماینده از تهران، تبریز، اردبیل، رشت، انزلی، آستارا و مشهد برگزار گردید. در سرلوحه مسائل مورد بحث، چگونگی برخورد به شخص رضاخان و دولتش قرار داشت. پس از بحثهای فراوان کنگره به این نتیجه رسید که کسانی که نظریه مترقی بودن رضاخان را داشتند، دچار اشتباه شده بودند و از اینرو به آنها در این مورد انتقاد شدید شد. همچنین کنگره، به آن گروه از اعضای کمیته مرکزی که فرقه‌گرائی را در درون ـ حزب دامن میزدند، انتقاد کرد و حتی شخص جلیلزاده را از کمیته مرکزی اخراج نمود. در دومین کنگره حزب همچنین برنامه عمل حزب نیز تعیین شد که مهمترین نکات آن عبارت بودند از:

۱ـ ملی کردن اراضی شاه و سایر مالکین و تقسیم آنها بین دهقانان بی زمین.

۲ـ حق خودمختاری برای ملیتهای مختلف.

۳ـ حرکت حزب برای کارکردن در درون ارتش و نیروهای ارتشی همچنین در این کنگره، اساسنامه جدیدی به تصویب رسید و کمیته مرکزی جدید انتخاب شد. اعضای کمیته مرکزی جدید عبارت بودند از: سلطانزاده، حسین شرقی، نیک بین، پیشه‌وری، حسابی، شفیعی و دیگران. حسین شرقی نیز به سمت دبیرکل حزب انتخاب شد. در ضمن یک گروه سه نفره منتخب از سلطانزاده، نیک بین و شرقی بعنوان هیئت دبیران (پولیت بورو) برگزیده شدند. دومین کنگره حزب کمونیست ایران بعنوان "کنگره وحدت" نامیده شده است و این بخاطر اختلافات شدید بین رهبران حزب بود که این کنگره به آن نیز کما بیش رسیدگی نمود. اما متاسفانه این اختلافات گاهگاهی در بین عده‌ای از رهبران و اعضای حزب کمونیست ادامه پیدا کرد و حتی با دخالت کمینترن نیز هیچگونه بهتر نشد.

پس از کنگره ارومیه، کمونیستها در بخشهائی از کشور و عمدتا در نواحی شمالی از تبریز و ارومیه گرفته تا مشهد، کمیته‌های مخفی درست کردند. همچنین در آبادان و صنعت نفت نیز کوششهائی برای متشکل کردن کارگران بعمل آوردند. در این سالها نیز اعتصابات کارگران گاهگاهی ادامه داشت و حتی در چند مورد به زدوخورد با پلیس رضاخان کشیده شد. از آنجمله اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه ۱۹۲۹ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸) آغاز شد. در این اعتصاب خواستهای کارگران بقرار زیر بود: ۱ـ قبول نمایندگان کارگران در اداره محل کار و هیئت بهداشتی، ۲ـ افزایش دستمزد به ۴۵ ریال، ۳ـ پرداخت دستمزد بهنگام بیماری، ۴ـ تامین مسکن از طرف شرکت نفت، ۵ـ روز ـ کار شش ساعته (با توجه به گرمای هوا)، ۶ـ جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران، ۷ـ همطرازی کارگران ماهر ایرانی با کارگران هندی، ۸ـ مقامات ایرانی، مرجع رسیدگی به شکایات باشند، ۹ـ کارمندان دفتر ایرانی همطراز هندیها باشند، ۱۰ـ اختلافات بین ایرانیان و اروپائیان و نیز شرکت نفت، در دادگاههای ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد، ۱۱ـ حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به فرزندان کارگران تعلق گیرد. (۶)

این اعتصاب با دخالت پلیس و ارتش قزاق رضاخان سرکوب شد. و عده‌ای از رهبران آن بازداشت شدند. بهرحال تا سال ۱۳۱۰ در گوشه و کنار کشور اعتصابات و تظاهرات کارگران و سایر اقشار زحمتکش کشور ادامه پیدا کرد. حرکات اعتراضی هربار با زور سرنیزه سرکوب شد و متعاقب آن عده‌ای از کمونیستها و آزادی خواهان دستگیر یا کشته شدند. تا اینکه در سال ۱۳۱۰ رضاخان با قانون سیاه معروف خود، فعالیت حزب کمونیست را رسما غیرقانونی اعلام کرد و جلوی تظاهرات و اعتصابات را گرفت. از این سال ببعد، جنبش کارگری و کمونیستی ایران برای یک دوره نسبتا ده ساله تا ۱۳۲۰ در رکود فرو رفت. هرچند از سال ۱۳۱۳ ببعد گروه ارانی، که بعدا به گروه ۵۳ نفر معروف شد، بوجود آمد. این گروه بیشتر در بین تعدادی محدود که اکثرا تحصیلکرده و روشنفکر بودند، نفوذ داشت. گروه ۵۳ نفر که بعدا در ادامه خود، حزب توده ایران را بوجود آورد، خود موضوع بررسی جداگانه‌ای است.

بطور کلی میتوان فعالیت کمونیستها را قبل از تشکیل حزب توده در ایران، به سه دوره تقسیم کرد:

۱- از تشکیل فرقه‌های اجتماعیون عامیون تا کنگره انزلی که در حقیقت آغاز فعالیت حزب کمونیست ایران است،

۲- دوره بین دو کنگره انزلی و ارومیه میباشد،

۳- دوره بعد از کنگره ارومیه تا سال ۱۳۱۰.

دوره اول، دوره رشد ایده‌های مارکسیستی در بین افراد آگاه ایرانی است. در این دوره ایرانیانی که بخاطر دلائل مختلف (البته بیشتر به‌دلائل اقتصادی و اختناق حکام قاجار) به جلای وطن کرده بودند و در شوروی اقامت گزیده بودند، در اثر انقلاب اکتبر و نتایج بعد از آن، با ایده‌های کمونیستی آشنا شده و سعی در اشاعه این عقاید در ایران نمودند. در این دوره، عناصر خرده‌بورژوا و حتی گاهی بورژوا نیز در بین فعالین این فرقه دیده میشدند. علت این امر نیز بیشتر تضاد با بیگانگان یعنی انگلیسی ها و باقیمانده‌های ارتش قزاق در ایران بود که اقشار مختلف جامعه را به مبارزه کشیده بود. از اینرو جنبش کارگری به مفهوم واقعی کلمه وجود نداشت و فقط از کسبه خرد، شاگردان کارگاههای مختلف میتوان نام برد که آنها نیز کمابیش جزء قشر خرده‌بورژوازی بودند. دهقانان نیز در این دوران چندان فعال نبودند (بجز نواحی شمالی، بخصوص آذربایجان و آنهم بیشتر بخاطر تماس با شوروی روسیه بود) در مجموع میتوان این دوره را فصل شکوفه‌گذاری جنبش کارگری دانست.

با تشکیل کنگره انزلی بعنوان کنگره موسس حزب کمونیست ایران، جنبش کمونیستی فعالیت جدی تری را آغاز نمود. فعالیت حزب کمونیست دو هدف عمده داشت: ۱- تلاش برای بردن ایده‌های آزادیخواهی و مترقیانه در درون مردم و متشکل کردن آنها بر علیه رژیم استبداد، ۲- بالا بردن کیفیت حزب، چه تشکیلاتی و چه ایدئولوژیکی.

درمورد اول حزب کمابیش در چندین شهر بخصوص در شمال ایران موفق بود. در جنبش جنگل کمونیستها یک رکن اساسی از رهبریت جنبش را در دست داشتند. همینطور در قیام خیابانی و پس از آن. در این زمان برای اولین بار سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری تشکیل شده و حزب توانست عده‌ای از کارگران را آگاه کرده و متشکل کند. برای اولین بار اعتصاب کارگری و بدنبال آن تظاهرات برای خواسته‌های بحق آنها، شکل گرفت. در این زمان فعالیت های دمکراتیک حزب نیز، همانطورکه در متن مقاله ذکر شد، چشمگیر بود.

اما در مورد هدف دوم، حزب چندان موفق نبوده و علت آن دودستگی در بین رهبران حزبی بود. آنهائی که بایه کادرهای جدید و جوانتر را تعلیم میدادند، خود در اکثر اوقات در حال بحث با یکدیگر بودند. دراین دوره بعلت کم تجربگی اکثر اعضای حزب، حرکات دنباله‌روانه و تقلیدی از حزب کمونیست شوروی و حتی حزب کمونیست چین نیز دیده میشد. در درون حزب کماکان عناصر خرده‌بورژوا وجود داشت و این خود عاملی بود در جلوگیری از حل مشکلات و ایجاد دودستگیها.

دوره سوم حرکت جنبش کمونیستی ایران، بجز مدتی محدود بعد از کنگره ارومیه، کمابیش دوران افول حزب کمونیست بود سرکوب وحشیانه رژیم رضاخان که در اثر آن تعداد زیادی از کمونیستها کشته یا زندانی شدند، باعث محدودیتهای زیادی در کار حزب شد. در کنار سرکوب رژیم، برخورد غلط تعدادی از از رهبران حزب کمونیست به دولت باعث بروز اختلافاتی شد که حتی بعد از کنگره وحدت ارومیه کماکان ادامه یافت و در تداوم خود موجب بروز نوعی گیجی در جنبش گردید.(۷) این موضوع خود باعث از دست دادن محبوبیت مابین توده‌ها نیز میشد. سومین علت برخورد غلط کمینترن و در راس آن حزب کمونیست شوروی به تعدادی از رهبران کمونیستهای ایران است. این اشتباهات باعث گردید که بعد از سالهای اولیه دهه ۱۳۰۰، جنبش کمونیستی حرکت نزولی کند.

بهرحال نکته اساسی که در کل حرکت جنبش کمونیستی ایران از اولین نطفه‌های آن تا تشکیل حزب کمونیست و بعد از آن وجود دارد، رشد و تداوم آن است. جنبش کمونیستی هرچند در دوران هائی با شکست روبرو شد و بویژه با تشکیل حزب توده، جنبش کمونیستی تقریبا تعطیل شد و رفرمیسم تحت لوای "چپ" باعث به انحراف کشیده شدن جنبش کارگری در ایران گردید، با اینحال با رستاخیز سیاهکل، و تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، جنبش کمونیستی ایران توانست تجدید حیات یابد و خود را برای تحقق آرمانهای والای کارگران و زحمتکشان در پروسه عمل انقلابی آماده سازد.

م.ف.

ملاحظات و ماخذ

۱- اسنادی چند از جنبش کمونیستی، آ. سلطانزاده، ص ۱۷

۲- اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران (۱)، انتشارات مزدک، چاپ دوم، ص ۸۲

۳- مراجعه شود به مقاله "چگیده انقلاب، حیدرخان عمواوغلی"، منتشر شده در "جهان" شماره ۱۸

۴- Tudeh Iran, "The History of Communist Movement in Iran", P. 52.

۵- اسناد تاریخی جنبش ...، انتشارات مزدک جلد سوم ص ۶۶-۶۵

۶- اسناد تاریخی ... (۱۱)، انتشارات پادزهر، ص ۱۸۸

۷- بعنوان مثال در هنگام انتخابات برای مجلس هفتم شورای ملی تابستان ۱۳۰۷، اول از جانب کمیته مرکزی حزب اعلامیه‌ای منتشر میشود که در آن نوشته شد که مجلس میتواند مجری اقدامات مترقیانه باشد و بطور کلی با آوردن یکسری نکات به مجلس چهره‌ای مترقی میدهد. چندی بعد از جانب عده‌ای دیگر از اعضای کمیته مرکزی اعلامیه‌ای منتشر میشود که در آن متن اعلامیه اول را غلط دانسته و عمل نویسندگان آنرا فرصت طلبانه میخوانند.

رادیو فدایی

همه روزه از ساعت ۶ الی ۶/۵ بعدازظهر موج کوتاه ردیف ۴۱ متر

صدای جمهوری اسلامی ایران

از خوانندگان

● فرانسه ـ لیل، رفیق لک: طرحها، اشعار و مقاله ارسالی شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان از همکاری شما، بخشی از مطالب ارسالی شما در همین شماره مورد استفاده قرار گرفت و بخش‌هائی از آن در شماره‌های آینده مورد استفاده قرارخواهند گرفت.

● کویت ـ "امین یامی استار دوست": رفیق عزیز با تشکر فراوان از همکاری تان نامه شما به ضمیمه عکسها و بریده‌های روزنامه ارسالی تان بدستمان رسید. ما در فرصت مناسب از این عکسها و طرحها در "جهان" استفاده خواهیم نمود. همکاری خودتان را با ما ادامه دهید.

● استرالیا ـ ملبورن، رفیق م: نامه محبت‌آمیز شما بدستمان رسید. ضمن تشکر نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. رابطه خود را با ما حفظ نمائید.

آمریکا ـ کالیفرنیا، ه.آ: نامه شما به ضمیمه چک ارسالی تان دریافت گردید. ضمن تشکر نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● سوئد ـ استکهلم، رفقای مبارز، یادنامه رفقای شهید حسن تدریسی، فرهود روائی و ـ عبدالحمید ابراهیمی بدستمان رسید. پس از تائید رفقای کمیته خارج از کشور، نسبت به چاپ آن اقدام خواهد شد.

● تایلند ـ زندان بانکوک، رفیق آرمن: نامه تشریحی شما در باره وضعیت سیاسی تایلند و وضعیت خودتان در زندان بدستمان رسید. با تشکر، ما پاسخ نامه شما را مستقیما برایتان ارسال داشته‌ایم و بخش‌هائی از گزارش شما در مورد زندانهای تایلند را در همین شماره "جهان" در بخش اخبار خارجی درج میکنیم.

● آمریکا ـ مینوسوتا، صفا: دوست عزیز یادداشت شما بدست ما رسید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● کانادا ـ همایون: رفیق عزیز، نامه توضیحی شما بدستمان رسید. متشکریم. ما ـ بسیار مناسفیم که مدتی است نشریه "کار" و "جهان" بدست شما نرسیده است. بهرحال سعی میکنیم این مشکل را بزودی برطرف کنیم.

● تایلند ـ بانکوک، "کانون پناهندگان انقلابی و مبارز ایرانی در تایلند": رفقای مبارز، اطلاعیه‌های شماره ۱ و ۲ ـ شما در ارتباط با توطئه‌های پلیس تایلند، دفتر نمایندگی سازمان ملل و ... بدست ما رسید. ما ضمن تبریک و تحسین از اقدام مثبت و بجای شما برای تشکیل کانون پناهندگان، قسمتهائی از اطلاعیه‌های شما را برای اطلاع خوانندگان "جهان" در اینجا درج مینمائیم.

نویسندگان این اطلاعیه در توضیح توطئه‌های سازمان ملل مینویسند: "... ـ گردانندگان این خیمه‌شب‌بازی یکسی از پناهندگان فعال را با هزاران حیله و نیرنگ و به اتهام واهی نداشتن ویزا، وی را به زندان انداخته و دولت تایلند تقاضای ۵۰۰۰ بت (معادل ۲۲۰ دلار آمریکائی) میکند. سازمان ملل، این "حامیان حقوق بشر" از پرداخت این مبلغ سرباز زده که ما پناهندگان با اتحاد و همکاری مبلغ فوق ـ الذکر را تهیه نموده و وی را از بند پلیس تایلند آزاد نمودیم."

نویسندگان اطلاعیه کانون در ادامه گزارش خود اضافه نموده‌اند که: "پس از این ماجرا (نفی رسمیت کانون پناهندگان توسط سازمان ملل)، در نشست همگانی و با شور کلیه اعضای کانون به این نتیجه رسیدیم که تنها راه بدست‌آوردن حقوق لگدمال شده‌مان یک اعتصاب در ساختمان سازمان ملل میباشد. و قرار بر این گذاشتیم که اعتصاب را شروع نموده و در صورت عدم پاسخ مثبت به خواسته‌های مبرم و حیاتی‌مان، اعتراض را به تحصن و سپس اعتصاب غذا و بالاخره اعتصاب غذای خشک و نامحدود به پیش ببریم. این حرکت در چند روز آینده صورت خواهد گرفت" (۶ ژوئن ۸۴). رفقای "کانون" در انتهای اطلاعیه خود خطاب به هموطنان ایرانی درخواست حمایت و پشتیبانی برای ادامه مبارزاتشان و دست یابی به حقوق شان نموده‌اند. ما ضمن حمایت از مبارزات و ـ اقدامات این رفقا و آرزوی موفقیت برای آنها، منتظر دریافت اطلاعیه‌های بعدی و اخبار مبارزاتی رفقا و دوستان متشکل در "کانون پناهندگان در تایلند هستیم.

● فرانسه ـ جبریک، رفیق عزیز نامه شما بهمراه شعر ارسالی تان دریافت گردید. ما از توجه و دقت شما نسبت به مطالب "جهان" قدردانی میکنیم. ما سعی خواهیم کرد اشکالاتی را که شما به آن اشاره کرده‌اید بمرور رفع نمائیم. مطالبی هم که در باره "فاشیسم" و "سیاستهای" فاشیستی در "جهان" درک گردیده، برخلاف نظر شما با یکدیگر در تضاد نیستند. ما در مقاله‌ای مفصل پدیده "فاشیسم" را تعریف کردیم. نسبت دادن فاشیسم به یک رژیم بدلیل اعمال دیکتاتوری بمعنای دقیق کلمه از خودپدیده فاشیسم جدا است. امیدواریم در فرصتی دیگر این مطالب را بیشتر توضیح دهیم. در ضمن دو رباعی ارسالی شما از نظر وزن و قافیه دارای اشکالاتی است که برای چاپ در نشریه جهان مناسب نمی‌باشد، مگر اینکه اشکالات آن رفع گردد. ما منتظر دریافت اشعار بهتری از شما هستیم.

● آمریکا ـ کالیفرنیا، رضا: دوست عزیز یادداشت شما بدست ما رسید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا ـ کالیفرنیا، بهرام. ت: دوست عزیز، چک ارسالی شما بدست ما رسید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● هند ـ حیدرآباد، یکی از هواداران: رفیق عزیز، شعر ارسالی شما بدستمان رسید. متشکریم. مطالب نامه شعر شما برای درج در نشریه جهان مناسب نیست

● آمریکا ـ اوکلاهما، دوست عزیزی از اوکلاهما ضمن ارسال نامه محبت‌آمیزی، ـ انعکاس خبر اشغال سفارت و کنسولگری و سایر دفاتر رژیم در ۲۶ آوریل را در بین ایرانیان برای ما ارسال داشته‌اند که ما بخش‌هائی از نامه ایشان را در اینجا درج میکنیم: "کلیه دوستان از حرکت انقلابی شما در ۲۶ آوریل بسیار خوشحال و خرسند هستند و همه از تشنیدن خبر گرفتن دفاتر نمایندگی رژیم ضد ایرانی خمینی توسط (هواداران) ـ (سازمان) چریکهای فدائی از شادی در پوست خود نمی‌گنجند. یکی از بچه‌ها میگفت ((من طرفدار هیچ گروه بخصوصی نیستم ولی وقتی شنیدیم بچه‌های چریکها سفیر جمهوری اسلامی را در هلند به بیمارستان فرستاده‌اند، بی‌اختیار شروع به خندیدن کردم و تو دلم گفتم دمشون گرم، واقعا که دستشون درد نکنه"...))"

در رابطه با اثرات آکسیون ۲۶ آوریل رفیقی از هند نوشته است: "خبر اشغال لانه‌های جاسوسی رژیم، بخصوص در لندن وهلند و در کل حرکت تعرضی و اعتراضی رفقا به نقل از مسافرینی که تازه از ایران می‌آیند، اثرات خوبی بر روی توده‌های داخل کشور گذاشته است." این رفیق از قول مسافری که تازه از ایران آمده بود، چنین نقل میکند: "صبح روز بعد از تشنیدن خبر همه راجع به آن صحبت میکردند و حتی بعضی هم

www.iran-archive.com

خبرها را ضبط کرده بودند و برای دوستان خود پخش میکردند."

● آلمان ـ ن.محمود: دوست عزیز، لیست کتابهای درخواستی شما بدستمان رسید. آنرا در اختیار رفقای مسئول قرار دادیم. متشکریم. البته پیشنهاد میشود برای صرفه‌جوئی در مخارج پست شما با سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان که آدرس آنها در صفحه ۵۰ همین شماره "جهان" درج گردیده است، مکاتبه نمائید.

● استرالیا ـ محمد: رفیق عزیز، نامه شما همراه با شعر پراحساس‌تان بدستمان رسید. متشکریم.

● امارات متحده عربی ـ رفیق جهان ـ م: نامه‌تان بدستمان رسید. متشکریم. ما بسیار مشتاقیم که "جهان" و نشریات دیگر درخواستی شما تاکنون بدستتان نرسیده‌است. ما نامه شما را در اختیار رفقای مسئول گذاشتیم تا در اولین فرصت اقدام لازم را بعمل آورند. موفق باشید. تماس خود را با ما حفظ نمائید.

● سوئد ـ گوتنبرگ، رفقای عزیز، چک ارسالی شما دریافت گردید. متشکریم.

● فیلیپین ـ رفیق چ.ب.: مقالات، نوشته‌ها و بریده‌های روزنامه ارسالی شما در ارتباط با جنبش انقلابی فیلیپین و انتخابات اخیر پارلمان فیلیپین بدست ما رسید. ضمن تشکر از شما، بخشهائی از مطالب ارسالی شما در همین شماره "جهان" به چاپ رسیده است. همکاری خودتان را با ما ادامه دهید. موفق باشید.

● فرانسه ـ لیل، رفقا: پرسش‌نامه‌های سفارت جمهوری اسلامی ارسالی شما بدستمان رسید. متشکریم.

● آمریکا ـ فیلادلفیا، م: یادداشت شما بدستمان رسید. متشکریم. اقدام لازم بعمل آمد.

● آلمان ـ کیل، هومن: دوست عزیز، نامه انتقادی شما بدستمان رسید. با تشکر از توجه شما به مطالب نشریه جهان، ما دیدگاه شما را در رابطه با برخورد نیروهای کمونیست به خرده‌بورژوازی در جامعه ایران، کاملا ذهنی و دور از واقعیت می‌بینیم. الگوی شما برای برخورد درست به خرده‌بورژوازی همانطوری که خودتان نوشته‌اید، " سازمانهائی مثل نیرو، رزم انقلابی، پیکار و..." میباشند بی آنکه توجه داشته باشید که این سازمانهای سیاسی مطلوب شما بجای ایزوله‌کردن خرده‌بورژوازی در این مبارزه، خود ایزوله و حتی متلاشی شدند. گذشته از این، بسیاری از بازماندگان این سازمانهائیکه آنها را شما ـ پندگان سیاسی طبقه کارگر..." معرفی کرده‌اید، خود را سازمانهای خرده‌بورژوازی و اپورتونیست معرفی کرده‌اند. همچنین اگر شیوه مبارزه این سازمانها با خرده‌بورژوازی درست بود امروز ما دیگر شاهد رشد خرده‌بورژوازی نبودیم. شما نوشته‌اید: "... پرولتاریا برخوردش نسبت به خرده ـ بورژوازی تا زمانی مساعد است و تا آنجائی مساعد است که او برنامه پرولتاریا را پذیرفته ..." باشد. اگر مشکل پرولتاریا به این سادگی که شما نوشته‌اید، حل میشد، و بقول شما پرولتاریا درصورتی با خرده ـ بورژوازی برخورد مساعد میکرد که برنامه او را بپذیرد، مبارزه ایدئولوژیک با خرده‌بورژوازی اصلا ضرورت پیدا نمیکرد. همچنین بهتر بود که منظور خود را از ـ برخورد نامساعد به خرده‌بورژوازی بیشتر روشن میکردید. بهرحال بی آنکه بخواهیم وارد جزئیات شویم، اشاره میکنیم که الگوبرداری های خشک از نوشته‌های کلاسیک بهیچوجه پاسخگوی مشکلات کنونی جنبش، با توجه به ضعف طبقه کارگر و پراکندگی جنبش نیست. از اینرو لازم است که نسبت به پدیده‌ها برخورد مشخص کنیم و آمال و آرزوهایمان را جای واقعیت ننشانیم. موفق باشید.

● آمریکا ـ نیویورک، دوست عزیز منصور: یادداشت شما بدست ما رسید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل خواهد آمد. در ضمن برای دریافت نشریه آهنگر باید به آدرس توزیع کننده این نشریه در آمریکا مستقیما نامه بنویسید.

● آمریکا ـ هوستون، زهرا: یادداشت شما دریافت گردید، ما هم متقابلا از شما تشکر میکنیم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. موفق باشید.

● آمریکا ـ دنتون، م.ر.: رفیق عزیز، یادداشت ارسالی شما رسید. متشکریم. درمورد درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد. در ضمن شما میتوانید برای ایجاد زمینه همکاری، با رفقای هوادار در شهر محل سکونتتان تماس برقرار نمائید.

● انگلستان ـ منچستر، ترجمه مقاله شما از روزنامه "گاردین" چاپ لندن در باره یمن شمالی "جبهه دمکراتیک ملی" و شوروی به دستمان رسید. ضمن تشکر، یادآور میشویم که از ترجمه یک مقاله از یک روزنامه فقط اطلاعات ژورنالیستی اندکی بدست می‌آید. برای آموزش سیاسی صحیح و موضع گیری دقیق به مطالعات همه جانبه‌تر، مفصلتر و بخصوص از منابع معتبرتری نیازمند هستیم.

● هند ـ ع.ش رفیق عزیز، نامه توضیحی و رهنمودی شما در باره رفقای هوادار در کشورهای عربی بدستمان رسید. از توجه شما بسیار ممنونیم. ما در تلاش هستیم که وسیله‌ای برای ارتباط گیری با رفقای مقیم در این کشورها بوجود آوریم که از پراکندگی و هدر رفتن نیرو، جلوگیری شود.
درمورد مشکل رفقا در هند نیز با همکاری رفقای مسئول، در آنجا تصمیمات لازم اتخاذ گردیده است.

● آمریکا ـ بلمن، محمد: نامه شما دریافت گردید. متشکریم. نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا ـ منکیتو، رفقا: نشریات مورد درخواست شما برایتان ارسال گردید.

● آلمان ـ هامبورگ، دی ۴۲، رفیق عزیز: گزارش شما بدستمان رسید. ضمن تشکر و قدردانی، یادآور میشویم که ما از برخوردهای منفی مجاهدین نسبت به آکسیون سراسری اشغال مراکز رژیم در خارج از کشور، متعجب نیستیم. زیرا زمانیکه نشریه مجاهد خبر این آکسیون مبارزاتی را که بی اغراق در تمام روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون های سراسر جهان منعکس شده بود، با توطئه سکوت برگزار کردند. چرا که با انتشار خبر آکسیون مبارزاتی هواداران فدائیان نسبت دادن بی عملی به ما، بی پایه میشود، لذا چه انتظاری جز شایعه‌سازی از جانب آنان میرود؟

● آمریکا ـ واشنگتن دی سی: یادداشت درخواستی شما رسید. ضمن تشکر اقدام لازم بعمل می‌آید.

نشریات رسیده

خبرنامه ـ نشریه دانشجویان ایرانی در هند، هوادار سچفا، شماره ۱۴

هفته نامه خبری ـ نشریه انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا، هوادار سچفا، شماره ۵۴

خبرنامه نشریه دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند، ولز، هوادار سچفا، شماره ۱۱

خبرنامه ـ نشریه کمیته سیاهکل هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بانکوک تایلند، شماره ۲۱

ضمیمه خبری ـ کمیته سیاهکل، هوادار ـ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، بانکوک تایلند، شماره های ۲ و ۳

بولتن خبری کردستان ایران ـ نشریه حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا، ـ شماره ۶۸

علم و جامعه ـ نشریه مستقل، شماره ۳۲ و ۳۳

پیوند خبری ـ نشریه جبهه همبستگی بین ـ المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، شماره ۲ و ۳

پیکار ـ اول اردیبهشت، شماره ۳ وتشوریک

www.iran-archive.com

گدهای کمکهای مالی ارسال شده

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

آمریکا	دلار
جزنی	۵۰
انترناسیونال	۲۰
بلشویک وار	۶۱
حشمت	۳۰
الف	۲۰
مبارزه	۱۰۰
رضا اوین	۳۰
مرضیه اسکوئی	۱۰
مرضیه اسکوئی	۱۰
آرش	۱۰
ع آمل	۱۰
رفقای انگلستان	۱۰۰
داس و چکش انگشتری سکه و گردن بند	
رادیو فدائی	۲۰۰۰ تومان
ترکمن سخن بگو	۱۱۵
ح - ۹۱۴	۱۵۰
هوستون -۲	۲۵
بستن، لادن آل آقا	۲۴۵
ستاره	۳۸۶
آرلینگتون ۱۰۷	۱۲۰
رفیق سلطانپور	۱۰۰
شهدای تیر - برکلی	۱۰
فدائی شهید - طهمورث - برکلی	۳۰
رفیق جزنی - برکلی	۱۵
فدائی شهید ایرج شیرعلی - برکلی	۵۰
رفیق احمدزاده برکلی	۲۵
برکلی	۸۰
د س م - برکلی	۲۵
رستم - بهمن ۲ برکلی	۳۰
کیارش - برکلی	۴۰
ما شمال کالیفرنیا - برکلی	۳۰
دالاس	۲۷۰
سعید م ج	۸۰
رفیق مارتیک	۶۷۰
سمینار غرب	۵۷۱

دالاس	۲۰۰
امپوریا	۲۰
م. ۱۰۰	۱۰۰
بستن - امیر پرویز پویان	۷۵
بستن - فرزاد بیگلری	۱۳۲
بستن - بهروز دهقانی	۵۰
کاوه	۱۵
کارگر	۱۰
بهرام	۲۰
رفیق افغانی	۵
ن	۲۰
پیشمرگان فدائی	۵۰
رفیق صفائی فراهانی	۵۰
رفیق سعید سلطانپور	۱۰۰
رفیق حمید مومنی	۱۰۰
رفیق توکل	۱۰۰

تصحیح: درجهان ۱۹ کد ۲۰۹ دلاری نازنین اشتباها ناظمی چاپ گردیده است.

سوئد	کرون
کردستان	۱۰۰۰
رادیو صدای فدائی	۵۰۰
هواداران سیفخا در استکهلم و اپسالا	۴۶۰۰

کانادا	دلار
رفیق مونترال	۱۲۰

آلمان	مارک
بدون کد	۳۰۰۰
گوتینگن - نوروز	۹۳۷
گوتینگن - واحد	۱۵۰
گوتینگن - سعید سلطانپور	۱۰۰

گوتینگن - رادیو صدای فدائی	۲۰۰
گوتینگن - زندانیان سیاسی	۱۰۰
کلن - رفیق مادر	۶۰
فدائی شهید احمد زیبرم	۵۳
فدائی شهید کمال بهمنی	۵۱
هامبورگ س خ ۱۰۰/۹۶۸	
هامبورگ دی ۴۲	۱۰۰
هامبورگ - کمیته زنان	۱۶۰
هامبورگ - مرضیه احمدی اسکوئی	۸۰
هامبورگ - کمک به خانواده زندانیان سیاسی	۸۰
فریدبرگ - نوروز - ۱	۴۵۰
دارمشتات - رفیق هادی	۳۰۰
دارمشتات - سیاهکل	۲۴۰
دارمشتات - سعید سلطانپور	۱۰۰۰

برلن غربی - بزرگداشت قیام و سیاهکل	۱۲۳۷/۳۰
برلن غربی - شورایعالی	۲۰۰
ح. س ۹۹	۱۵۰
برلن غربی - واحد برلن	۲۷۰
برلن غربی - الف - ۳۶	۲۰۰
برلن غربی - سعید سلطانپور	۷۰
برلن غربی رفیق آلمانی	۱۰۰
برلن غربی - رفیق سیامک ۱	۵۰
برلن غربی - رفیق سیامک ۲	۵۰
برلن غربی - رفیق اسکندر	۵۰
گ - زنجان	۵۰
کتاب	۱۲۰
روجا - ۱	۱۰۰
روجا - ۲	۱۰۰
دانشگاه اف - یو برلن	۶۰
زار بروکمن ج ع	۶۴
آلمان بدون کد	۲۰۰۰
آلمان بدون کد	۲۰۰۰

نشریه

ریگای گل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شاخه کردستان

را بخوانید

فرم اشتراک

بهای اشتراک:

- ۶ شماره ۸ دلار
- ۱۲ شماره ۱۵ دلار

آدرس مشترک شونده:

Name .....

Address .....

.....

کمکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر نام شماره حساب

A. A. H.
739066
Credit Lyonnais
134 Bld. Voltaire
75011 Paris , France

واریز نمائید و رسید آنرا بهمراه کد مورد نظر به آدرس پستی ذیل ارسال نمائید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris , CEDEX 06 France

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

آتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRHE, W.GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISF
P.O.BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کمکهای مالی خود، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در امر انقلاب یاری رسانید!

www.iran-archive.com

گرامی باد خاطرهٔ فدائی خلق

رفیق فرزاد بیگلری، استاد دانشگاه صنعتی

فدائی شهید رفیق فرزاد بیگلری درشهریور رشت متولد شد. تحصیلات خود را در دبیرستانهای تهران بپایان رساند و برای ادامه تحصیلات راهی انگلستان گردید. در آنجا، بعد از درک (م.ل.) به عنوان یگانه ایدئولوژی که به استثمار انسان از انسان خاتمه میدهد، خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را انقلابی ترین راه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر در ایران یافت. از سال ۱۳۵۲ یکی از هواداران فعال، مصمم و قاطع سازمان بود که همدوش با رفیق همرزم خود، رفیق شهید منوچهر گلانتری، در تمام تظاهرات و سخنرانی ها بر ضد رژیم شاه شرکت نمود و به تبلیغ مواضع سازمان پرداخت. بعد از مراجعت به ایران در دانشگاه صنعتی شریف واقعی در رشته مکانیک مشغول تدریس گردید. وی به صورت مخفی اعتراضات دانشجویان و استادان را در رابطه با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رهبری میکرد. رفیق فرزاد همچنین یکی از چهره‌های شناخته شده اعتصابات و تحصن های سال ۱۳۵۷ بود و همگام با توده‌ها در مقطع قیام در تسخیر پادگانها شرکت داشت و ابتکارات مبارزاتی اش زبانزد رفقایش بود. بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی، در کمیته دمکراتیک سازمان شروع به فعالیت نمود و یکی از اولین کسانی بود که با تسلطی که به ایدئولوژی (م.ل.) داشت، خط انحرافی خائن به طبقه کارگر موسوم به اکثریت را تشخیص و شروع به مبارزه قاطع و بیگیر برای ایزوله کردن آن نمود بطوریکه در مقطع انشعاب بر اثر مساعی او، اکثریت قریب به اتفاق استادان هوادار، خط مشی انقلابی سازمان را انتخاب کردند. رفیق فرزاد در کمیته دمکراتیک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مسئول کمیته استادان بود. رفیق با همیاری سایر رفقای همکار خود در جهت غنای هرچه بیشتر مسائل ایدئولوژیک، سیاسی، فعالیت خلاقانه داشت و با دایر کردن فرستنده رادیوئی، پیام سازمان را در روزهای ۱۲ بهمن ۱۳۵۹ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ بگوش توده‌ها و مخصوصا کارگران رساندند. رفیق بعد از کنگره سازمانی، با غروری پرولتری بصورت خستگی ناپذیری مصوبات کنگره را در حوزه‌های تحت مسئولیتش تبلیغ میکرد.

رژیم قرون وسطائی و تاریک اندیش جمهوری اسلامی در سال ۵۹ بخاطر چهره شناخته شده رفیق، او را با ۸ نفر دیگر از همکارانش از دانشگاه اخراج کرد. اخراج وی مورد اعتراض تمام اساتید دانشگاههای ایران قرار گرفت. از این تاریخ ببعد، بنا به پیشنهاد سازمان، رفیق زندگی مخفی را برگزید و تمام وقت خود را در خدمت اهداف پرولتاریا که همانا رهائی پرولتاریا و برقراری سوسیالیسم میباشد، قرار داد. رفیق در تابستان ۶۱ توسط دانشجویان خودفروش حزب الهی دانشگاه شناسائی و دستگیر گردید. او در زیرشکنجه ها و بازجوئیها، مهر سکوت بر لب داشت و فقط از مواضع انقلابی سازمان دفاع میکرد. رفیق در یکی از روزهای برفی زمستان ۶۱ به جوخه اعدام سپرده شد.

یادش گرامی باد

بمناسبت سالگردشهادت شاعر آزاده میرزاده عشقی

شرم چه؟ مرد یکی بنده وزن یک بنده
زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟
چیست این چادر و روبندهٔ نازیبنده؟
گرکفن نیست، بگو چیست پس این روبنده؟
مرده باد آنکه زنان زنده به گور افکنده

بمناسبت سالگردشهادت شاعر انقلابی فرخی یزدی

انقلاب ما چو شد از دست تا پاکان شهید
نیست غیر از خون پاکان خونبهای انقلاب
تا تو را در راه آزادی تن صد چاک نیست
نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب
دل چه میخواهم نیاشد در حدیث عشق دوست
جان چه کار آید نگردد گر فدای انقلاب

نشریه
کار
ارگان
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
را بخوانید

برای تماس با "جهان" با آدرس زیر مکاتبه نمائید:

JAHAN "جهان"
P.O.BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

www.iran-archive.com